

فهرست اجمالی

درآمد ۷

بخش یکم: میانی شناخت قرآن

فصل یکم: نام‌ها و اوصاف قرآن.....	۱۳
فصل دوم: فرود آمدن قرآن.....	۳۳
فصل سوم: گردآوری قرآن.....	۸۶
فصل چهارم: نگاه داشتن قرآن از تحریف.....	۱۴۰
فصل پنجم: اعجاز قرآن.....	۱۸۶
فصل ششم: جامع بودن قرآن.....	۲۶۸
فصل هفتم: رویارویی با قرآن.....	۲۸۰
فصل هشتم: نسخ در قرآن.....	۲۹۳
فصل نهم: قرآن و کتاب‌های آسمانی.....	۳۱۳

بخش دوم: برکات قرآن

فصل یکم: برکات قرآن برای جامعه.....	۳۵۱
فصل دوم: برکات قرآن برای دل‌ها.....	۳۵۴
فصل سوم: برکات قرآن برای خانه.....	۳۵۸
فصل چهارم: مجموعه‌ای از برکات قرآن.....	۳۶۱
فصل پنجم: داستان‌هایی از برکات قرآن و تأثیر آن در جان‌ها.....	۳۶۴
فصل ششم: خواص برخی سوره‌ها و آیه‌ها.....	۳۷۲
فصل هفتم: درمان با قرآن.....	۳۷۷

درآمد

قرآن کریم، کامل ترین کتاب آسمانی است که بر قلب مبارک پیامبر خاتم ﷺ فرود آمد، و او، آن را به عنوان سنگین ترین امانت، در کنار اهل بیت ﷺ، به امت سپرد تا بدین وسیله، جهانیان، تا دامنۀ قیامت، به راه درست زندگی هدایت شوند و دردهای بی درمان خود را درمان کنند و به قلۀ کمالات مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی، دست یابند.

قرآن، کتاب زندگی

قرآن کریم به عنوان اصلی ترین منبع دینی و سرچشمۀ معارف اعتقادی و اخلاقی و عملی با داشتن مجموعه ای از ویژگی های منحصر به فرد همچون تحریف ناپذیری، جامعیت، جاودانگی، طراوت و داشتن بطون و لایه های معنایی، شایسته است تا مبنا و متن زندگی انسان ها قرار گیرد.

مهوریت قرآن

کتابی با این ویژگی های بی نظیر، متأسفانه در گسترۀ جوامع اسلامی، آن گونه که شاید و باید، مورد توجّه و بهره برداری نیست.

البته در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات فراوانی به منظور وارد کردن قرآن به صحنۀ زندگی صورت گرفته است؛ ولی بی تردید، تا رسیدن به نقطۀ

۸.....گزیده شناخت‌نامه قرآن

مطلوب و پایان دادن به مهجوریت این کتاب آسمانی، فاصله بسیار است.

شناخت قرآن

نخستین گام در راه پایان دادن به مهجوریت قرآن، شناخت درست و همه جانبه این کیمیای هدایت و سعادت است. بدیهی است جامعه به طور عام، و مراکز علمی و پژوهشی به طور خاص، تا با کتاب الهی و آثار و برکات آن در عرصه‌های فردی و اجتماعی و مادی و معنوی آشنا نباشند، در صدد بهره‌گیری از آن بر نخواهند آمد.

بهترین قرآن‌شناس

تردیدی نیست که بهترین قرآن‌شناس، فرستنده قرآن - یعنی خداوند منان - است، و پس از او، پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت آن بزرگوار ؛ زیرا شناخت آنان بر اساس حدس و گمان نیست؛ بلکه بر پایه وحی و الهام الهی است. بنا بر این، آنچه قرآن در توصیف خود بیان کرده، و آنچه پیامبر ﷺ و اهل بیت  در تعریف این کتاب آسمانی فرموده‌اند، بهترین و متقن‌ترین سند قرآن‌شناسی است.

معرفی «شناخت‌نامه قرآن» و گزیده آن

شناخت‌نامه قرآن بر پایه قرآن و حدیث - که در چهار جلد و بیش از ۱۸۰۰ صفحه منتشر گردید -، در واقع، قرآن‌شناسی از منظر بهترین قرآن‌شناسان است. این کتاب، آنچه را خداوند منان در توصیف کتاب خود فرموده و آنچه را پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت  در تبیین جایگاه رفیع این کتاب آسمانی بیان کرده‌اند، در کنار هم، با نظم نوین و سهل الوصول، همراه با تحلیل‌های مورد نیاز، تقدیم قرآن‌پژوهان کرده است.

در عین حال، با توجه به گستردگی نسبی شناخت‌نامه قرآن چنین به نظر رسید که تلخیص و گزیده‌سازی این کتاب می‌تواند مورد استقبال علاقه‌مندانی قرار گیرد که مجال کمتری برای مطالعه متون مفصل دارند. بر این اساس، کتاب حاضر با عنوان گزیده شناخت‌نامه قرآن، با حجم یک جلد، تنظیم و آماده ارائه به قرآن‌دوستان گردید.

در باره این کتاب

یادآوری نکاتی در باره این گزیده، مفید خواهد بود:

۱. این گزیده، عمده مباحث شناخت نامه قرآن را تنها در مقیاسی کوچکتر، در خود، جای داده است؛
۲. غالب مقالات تحلیلی مندرج در شناخت نامه، عیناً در این گزیده آمده است؛
۳. تمامی عنوان های اصلی و بیشتر عنوان های فرعی کتاب، در گزیده قابل دستیابی اند. آنچه بیش از همه مشمول تلخیص و گزیده سازی قرار گرفت، آیات و بویژه روایات متعددی است که با هدف تقویت مطالب، از منابع مختلف، ذیل یکایک عنوان ها گرد آمده بودند؛
۴. گویاترین متن ها، از منابع معتبرتر، در ذیل هر عنوان انتخاب شدند؛
۵. ترجمه آیات و روایات در متن کتاب، و اصل عربی آنها در پانوشته نشانه شد؛
۶. در پانوشته ها، به ذکر حد اکثر دو منبع دارای اعتبار بیشتر برای هر حدیث، بسنده شد.

قدردانی و سپاس

لازم می دانم از همه فضلاء و پژوهشگران سهیم در تنظیم، تحقیق، تدوین، ویرایش و آماده سازی اصل این اثر، بویژه پژوهشگران ارجمند حجج اسلام آقایان اصغر هادوی کاشانی و محمد احسانی فر - که در جمع آوری و تنظیم متون، مریاری داده اند - و همچنین برادران فاضل و ارجمند حجج اسلام آقایان سید محمد کاظم طباطبایی و عبد الهادی مسعودی - که در نقد متن و تکمیل تحلیل های آن نقش اساسی داشته اند - و نیز از جناب آقای حمید رضا شیخی مترجم گران قدر شناخت نامه صمیمانه سپاس گزاری کنم و از خداوند منان برای آنان، بویژه فاضل ارجمند جناب آقای مرتضی خوش نصیب که با دقت و حسن سلیقه، کتاب حاضر را -

۱۰.....گزیده شناخت‌نامه قرآن

که گزیده شناخت‌نامه قرآن است - سامان دادند، و همه عزیزانی که در تدوین و آماده‌سازی کتاب (چه اصل و چه گزیده آن)، نقش داشته‌اند، پاداشی درخور فضل و بزرگواری حضرتش مسئلت نمایم. إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ! رَبَّنَا! تَقَبَّلْ مِنَّا، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ!

محمد محمدی ری شهری

۱۳۹۲/۰۳/۰۹

۱۹ رجب ۱۴۳۴

بخش یکم

مبانی شناخت قرآن

فصل یکم	:	نام ها و اوصاف قرآن
فصل دوم	:	فرو آمدن قرآن
فصل سوم	:	گردآوری قرآن
فصل چهارم	:	نگاه داشتن قرآن از تحریف
فصل پنجم	:	اعجاز قرآن
فصل ششم	:	جامع بودن قرآن
فصل هفتم	:	رویارویی با قرآن
فصل هشتم	:	نسخ قرآن
فصل نهم	:	حدوث یا قدم قرآن

گزیده شناخت‌نامه قرآن	۱۲
-----------------------------	----

فصل یکم نام ها و اوصاف قرآن

۱/۱
نام های قرآن

۱-۱/۱

قرآن

قرآن

«قرآن را یاد داد»^۱.

«سوگند به قرآن حکیم»^۲.

حدیث

۱. امام زین العابدین (علیه السلام) - در توصیف پیامبر (صلی الله علیه و آله) - : کتاب فرو فرستاده به سوی او و سبع مثنای وحی شده به او را به وی اختصاص دادی و آن را «قرآن» نامیدی و لقب «فرقان بزرگ» را بر آن نهادی.^۳

۱. الرحمن: آیه ۲: «عَلَّمَ الْقُرْآنَ».

۲. یس: آیه ۲: «وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ».

۳. وَخَصَّصَتْهُ بِالْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ عَلَيْهِ وَالسَّبْعِ الْمَثَانِي الْمُوَحَّاةِ إِلَيْهِ وَسَمَّيْتُهُ الْقُرْآنَ وَأَكْنَيْتُهُ الْفُرْقَانَ الْعَظِيمَ (الصحيفة السجادية، الحر العاملي: ص ۱۲۹).

۲-۱/۱

فُرْقَان (جداکننده)

قرآن

«ماه رمضان، ماهی است که در آن، قرآن فرو فرستاده شد که برای مردم، راهنماست و روشنگر راه راست و فرقان است»^۱.

حدیث

۲. پیامبر خدا ﷺ - در پاسخ این پرسش که: چرا قرآن، فرقان نامیده شده است؟ - چون آیه‌ها و سوره‌هایش، پراکنده [نازل شده] است. در غیر الواح، فرو فرستاده شده، در حالی که صُحُف و تورات و انجیل و زبور، همگی، در مجموعه‌ای از لوح و ورق، نازل شدند.^۲

۳. الکافی - به نقل از ابن سینان یا از کسی دیگر، از کسی که نامش را برده است - از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا قرآن و فرقان، دو چیزند یا یک چیز؟
فرمود: «قرآن، همه کتاب [خدا] است و فرقان، به [قسمت‌های] محکم [آن] گفته می‌شود که عمل به آن [قسمت‌ها] واجب است».^۳

۳-۱/۱

ذِکْر (یاد آور)

قرآن

«این [کتاب] یاد آوری مبارک است که آن را نازل کردیم، آیا باز هم آن را انکار می‌کنید؟»^۴.

۱. بقره: آیه ۱۸۵: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ».
۲. لِأَنَّهُ مُتَفَرِّقُ الْآيَاتِ وَالسُّورِ، أُنْزِلَتْ فِي غَيْرِ الْأَوْحَادِ، وَغَيْرُهُ مِّنَ الصُّحُفِ وَالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ نَزَلَتْ كُلُّهَا جُمْلَةً فِي الْأَوْحَادِ وَالْوَرَقِ (علل الشرائع: ص ۴۷۰ ح ۳۳، الاختصاص: ص ۴۴).
۳. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ أَهُمَا شَيْئَانِ أَوْ شَيْءٌ وَاحِدٌ؟
فَقَالَ (ع): الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ، وَالْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلُ بِهِ (الكافی: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۱).
۴. انبیاء: آیه ۵۰: «وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ».

حدیث

۴. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خداوند تعالی: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ پس، از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی‌دانید^۲ -: ذکر، همان قرآن است.

۴-۱/۱

کتاب

قرآن

«این است کتابی که در [حقانیت] آن، هیچ تردیدی نیست [و] راهنمای پرهیزگاران است»^۳.

حدیث

۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در میان شما، دو چیز گران‌سنگ بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم [یعنی] خانواده‌ام را. این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن‌گاه که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.^۴

۵-۱/۱

مُصْحَف

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روز قیامت، سه چیز می‌آیند و به درگاه خداوند تعالی شکایت می‌کنند: مُصْحَف، مسجد، و عترت (خانواده‌ام).^۵
۷. امام کاظم علیه السلام: بدون وضو و نیز با حالت جنابت، به مصحف، دست نزن.^۶

۱. نحل: آیه ۴۳.

۲. الذِّكْرُ الْقُرْآنُ (تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۲۶۰ ح ۳۲، بصائر الدرجات: ص ۴۱ ح ۱۴ و ص ۴۳ ح ۲۷).

۳. بقره: آیه ۲: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

۴. إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (كمال الدین: ص ۲۳۴ ح ۴۴، الأمالی، طوسی: ص ۵۴۸ ح ۱۱۶۸).

۵. يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ: الْمُصْحَفُ، وَالْمَسْجِدُ، وَالْعِترَةُ (الخصال: ص ۱۷۵ ح ۲۳۲، عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۱۴ ح ۴۲۵۵).

۶. الْمُصْحَفُ لَا تَمَسُّهُ عَلَىٰ غَيْرِ طَهْرٍ وَلَا جُنْبًا (تهذیب الأحکام: ج ۱ ص ۱۲۷ ح ۳۴۳، بحار الأنوار: ۴۰۰).

۲/۱ ویرگی های قرآن

۱-۲/۱

کلام الله (سخن خدا)

قرآن

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود. سپس او را به مکان امنش برسان؛ چرا که آنان، قومی نادان اند»^۱.

حدیث

۸. پیامبر خدا ﷺ: به قرآن، چنگ در زنید و آن را پیشوای خود گیرید؛ زیرا قرآن، کلام پروردگار جهانیان است و از او آغاز شده و به سوی او باز می گردد.^۲

۹. التوحید - به نقل از ریّان بن صلت - : به امام رضا ﷺ گفتم: در باره قرآن، چه می گویی؟ فرمود: «کلام خداست. از آن، فراتر نروید و هدایت را جز در آن نجوید که گمراه می شوید».^۳

۲-۲/۱

رسمان خدا

۱۰. امام علی ﷺ: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می فرماید: «جبرئیل ﷺ نزد من آمد و گفت:

«ج ۸۰ ص ۲۵۶».

۱. توبه: آیه ۶: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ أَخَذُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مَسْجِدَ فَاجِرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبَعَهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ».

۲. عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاَتَّخِذُوهُ إِمَامًا، فَإِنَّهُ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي مِنْهُ بَدَأَ وَإِلَيْهِ يَعُودُ (كشف الغمّة: ج ۲ ص ۳۷۶؛ كنز العمال: ج ۱ ص ۵۱۵ ح ۲۳۰۰).

۳. قُلْتُ لِلرَّضَا ﷺ: مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ، وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا (التوحید: ص ۲۲۴ ح ۲، عیون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۵۶ ح ۲۰۹).

ای محمد! به زودی در میان امت تو، فتنه‌ای پدید خواهد آمد». گفتیم: راه بیرون رفتن از آن چیست؟ فرمود: «کتاب خدا... که ریسمان محکم خدا و یادآوری استوار است».^۱

۳-۲/۱

العروة الوثقى (محکم‌ترین دستاویز)

۱۱. پیامبر خدا ﷺ: این قرآن، همان نور روشنگر، ریسمان استوار و محکم‌ترین دستاویز است.^۲

۴-۲/۱

قول فصل (حرف آخر)

قرآن

«در حقیقت، آن (قرآن)، گفتاری جداساز [و نهایی] است».^۳

حدیث

۱۲. پیامبر خدا ﷺ: هرگاه فتنه‌ها، همچون پاره‌های شب تار، شما را در میان گرفتند، به قرآن، چنگ در زنید...؛ زیرا کتابی است که در آن، تفصیل (بیان جزئیات) و روشنگری و تحصیل [حقایق] است، و قاطع [یعنی جدی و حرف آخر] است و شوخی نیست.^۴

۱. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَنَا نِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ، قُلْتُ: فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ... وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَهُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ (تفسير العياشي: ج ۱ ص ۳ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۲۴ ح ۲۵).

۲. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ التَّوْرُ الْمُبِينُ، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى (التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام): ص ۴۴۹ ح ۲۹۷، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۳۱ ح ۳۴.

۳. طارق: آية ۱۳: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ».

۴. إِذَا تَبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ»

۵-۲/۱

أَحْسَنُ الْحَدِيثِ (خوش‌ترین سخن)،

أَصْدَقُ الْحَدِيثِ (راست‌ترین سخن)

قرآن

«خدا، خوش‌ترین سخن را [به صورت] کتابی همگون، در بر دارنده وعده و وعید، فرو فرستاد. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد»^۱.

حدیث

۱۳. پیامبر خدا ﷺ: خوش‌ترین سخن، کتاب خداست و بهترین رهنمود، رهنمود محمد^۲.

۱۴. امام باقر^۳: کتاب خدا، راست‌ترین سخن و بهترین داستان است.

۶-۲/۱

تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ (روشنگر هر چیز)

قرآن

«و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان، رهنمون و رحمت و بشارتگر است، بر تو فرو فرستادیم»^۴.

حدیث

۱۵. امام صادق^۵: خداوند پاک و بلند مرتبه، در قرآن، دلیل هر چیزی را فرو فرستاد،

«و تحصيل، وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ (الكافي: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۲ ح ۱).

۱. زمر: آیه ۲۳: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ».

۲. إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ (الأمالي، طوسی: ص ۳۳۷ ح ۶۸۶، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۳۰۱ ح ۳۱).

۳. إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَصْدَقُ الْحَدِيثِ وَأَحْسَنُ الْقَصَصِ (الكافي: ج ۳ ص ۴۲۳ ح ۶، تفسير نور الثقلين: ج ۲ ص ۱۱۳ ح ۴۲۱).

۴. نحل: آیه ۸۹: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ».

نام‌ها و اوصاف قرآن ۱۹

تا جایی که - به خدا سوگند - از هیچ چیزی که بندگان به آن نیازمند باشند، فروگذار نکرد.^۱

ر.ک: ص ۲۶۸ (جامع بودن قرآن / قرآن بیان‌کننده همه چیز).

۷- ۲/ ۱

بینه (دلیل روشن)

«تا نگوئید: «اگر کتاب بر ما نازل می‌شد، قطعاً از آنان، هدایت یافته‌تر بودیم». اینک، دلیلی روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد، و رهنمود و رحمتی است. پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آنها روی بگرداند؟!»^۲.

۸- ۲/ ۱

نور

قرآن

«قطعاً از جانب خدا برای شما، نوری و کتابی روشنگر آمده است»^۳.

حدیث

۱۶. امام علی (ع) - در باره بعثت پیامبر خدا (ص) - : خداوند، او را در زمانی فرستاد که مدّت‌ها پیامبری نیامده بود و مردمان، در خوابی دراز، فرو رفته بودند و رشته تافته و در هم تنیده [ی دین و احکام الهی]، از هم گسیخته بود. در چنین هنگامی، کتابی را برای آنان آورد که آنچه [یعنی تورات و انجیل] را که پیش از او آمده بود، تصدیق می‌کرد و نوری سزاوار پیروی بود. آن [کتاب و نور]، قرآن است. پس، از آن بخواهید

۱. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَاناً كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ

(الكافي: ج ۱ ص ۵۹ ح ۱، تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۵۱).

۲. انعام: آیه ۱۵۷: «أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى

وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا».

۳. مائده: آیه ۱۵: «فَقَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ».

تاسخن بگوید.^۱

۹-۲/۱

هُدًى (ره‌نمون)

قرآن

«این است کتابی که در [حقانیت] آن، هیچ تردیدی نیست، و برای پرهیزگاران، راه‌نماست».^۲

حدیث

۱۷. پیامبر خدا ﷺ: قرآن، در گم‌راهی‌ها، راه‌نماست و دل‌های کور را بینا می‌سازد و از لغزش‌ها جلوگیری می‌کند و روشنایی بخش تاریکی‌هاست و در پیشامدها، پرتوافشانی می‌کند و از نابودی، نگه می‌دارد و از کج‌روی، به راه می‌آورد و در فتنه‌ها، راه‌گشاست و از دنیا به [سعادت] آخرت می‌رساند.^۳

۱۰-۲/۱

بُشْرَى (مژدگانی)^۴

«و این [قرآن]، کتابی است به زبان عربی که تصدیق‌کننده [ی کتاب‌های آسمانی پیشین]

۱. أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينٍ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطَوَّلَ هَجْعَةً مِنَ الْأُمَمِ، وَأَنْتَقَاضٍ مِنَ الْمُبَرَمِّ، فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالتَّوْرِ الْمُقْتَدَى بِهِ، ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ (نهج البلاغة: خطبة ۱۵۸، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۲۲ ح ۵۷).

۲. بقره: آیه ۲: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

۳. الْقُرْآنُ هُدًى مِنَ الضَّلَالَةِ، وَتَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى، وَاسْتِفَالَةٌ مِنَ الْعَثَرَةِ، وَنُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَضِيَاءٌ مِنَ الْأَحَادِثِ، وَعِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَرُشْدٌ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَيَانٌ مِنَ الْفِتَنِ، وَبَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۰۰ ح ۸، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵ ح ۸).

۴. «بُشْرَى»: مژدگانی؛ اسم است، برای آن چیزی که بدان بشارت و مژده داده می‌شود. سرشاری قرآن از علم و حکمت و جمال و دیگر کمالات و گنجینه‌ها و ثروت‌های معنوی، به حق، آن را مایه بشارت گردانیده است.

نام‌ها و اوصاف قرآن ۲۱

است، تا به کسانی که ستم کرده‌اند، هشدار دهد و برای نیکوکاران، مزدگانی باشد.^۱

۱۱-۲/۱

نذیر (هشدار دهنده)

«بزرگ است کسی که بر بنده خود، فرقان را فرو فرستاد تا برای جهانیان، هشدار دهنده‌ای باشد»^۲.

۱۲-۲/۱

حکمت، حکیم (فرزانه)

«و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید و [بخصوص] آیات و حکمتی را که برای شما نازل کرده است و به [وسیله] آن شما را اندرز می‌دهد»^۳.
«اینها، آیات کتاب حکمت‌آمیز است»^۴.

۱۳-۲/۱

مصدق (تصدیق کننده)، تصدیق (گواه صدق)

«و این، مبارک کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم و تصدیق کننده کتاب‌هایی است که پیش از آن آمده اند»^۵.
«این قرآن، افسانه نیست که [یافته و به خدا] نسبت داده شده باشد؛ بلکه تأییدی است بر آنچه [از کتب آسمانی که] پیش از آن است و بیانگر هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمون و رحمت است»^۶.

۱. احقاف: آیه ۱۲: «وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيٍّ لِّبْنِي الَّذِي ظَلَمُوا وَبَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ».

۲. فرقان: آیه ۱: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا».

۳. بقره: آیه ۲۳۱: «وَأَذْكُرُوا لِعَقْمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ».

۴. یونس: آیه ۱، لقمان: آیه ۲: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ».

۵. انعام: آیه ۹۲: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ».

۶. یوسف: آیه ۱۱۱: «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى».

۲۲.....گزیده شناخت نامه قرآن

۱۴-۲/۱

موعظه (اندرز)، أبلغ الموعظة (رساترین اندرز)

قرآن

«این [قرآن]، بیانی برای مردم و رهنمون و اندرزی برای پرهیزگاران است»^۱.

حدیث

۱۸. امام علی (علیه السلام): خوش ترین داستان و رساترین اندرز و سودمندترین یادآوری، کتاب خداوند (قرآن) است.^۲

۱۵-۲/۱

شفا (درمان)

قرآن

«ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان، اندرزی، و برای آنچه در سینه هاست، درمانی، و برای مؤمنان، رهنمون و رحمت آمده است»^۳.

حدیث

۱۹. امام علی (علیه السلام): به کتاب خدا چنگ در زنید؛ چرا که ریسمان استوار، نور روشنگر و درمانی سودمند است.^۴

﴿وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

۱. آل عمران: آیه ۱۳۸: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

۲. إن أحسن القصص وأبلغ الموعظة وأنفع التدكر، كتاب الله جل وعز (الكافي: ج ۸ ص ۱۷۵ ح ۱۹۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۴۳۱ ح ۱۲۶۳).

۳. بونس: آیه ۵۷: ﴿يَنبَأُهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.

۴. عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالتَّوْرُ الْمُبِينُ، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ (نهج البلاغة: خطبة ۱۵۶، أعلام الدين: ص ۱۰۴).

۱۶-۲/۱

شافعٍ مُسْتَفْعٍ (میانجی مقبول)

۲۰. پیامبر خدا ﷺ: قرآن، میانجی‌ای است که میانجیگری‌اش، پذیرفته می‌شود، و شکایت‌کننده‌ای است که ادعایش، تصدیق می‌شود. بنا بر این، هر که قرآن برایش میانجیگری کند، میانجیگری‌اش پذیرفته می‌شود، و هر که قرآن از او شکایت کند، ادعایش تصدیق می‌گردد.^۱

۱۷-۲/۱

شکایت‌کننده مورد تصدیق

۲۱. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار، شما را فرو پوشاند، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، میانجی‌ای است که میانجیگری‌اش پذیرفته است و شکایت‌کننده‌ای است که ادعایش تصدیق می‌شود.^۲

۱۸-۲/۱

خزائن (گنجینه‌ها)

۲۲. امام زین العابدین (ع): آیه‌های قرآن، گنجینه‌اند. بنا بر این، هر گاه در گنجینه‌ای گشوده شد، سزاوار است که به آنچه در آن است، بنگری.^۳

۱. القرآن شافعٍ مُسْتَفْعٍ، وما حِلُّ مُصَدِّقٍ، فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ شَفَعَ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ صُدِّقَ (تفسیر القرطبی: ج ۱۵ ص ۲، نوادر الأصول: ج ۲ ص ۲۴۶).

۲. إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُسْتَفْعٌ وَمَا حِلُّ مُصَدِّقٍ (الكافی: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲ ح ۱).

۳. آیاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ، فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خِزَانَةٌ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا (الكافی: ج ۲ ص ۶۰۹ ح ۲، عدّة الداعی: ص ۲۶۷).

پژوهشی درباره نام‌ها و اوصاف قرآن کریم^۱

خداوند متعال، کتاب جاودان خود، قرآن را به نام‌ها و اوصاف متعددی خوانده است که هیچ یک از آنها مرادف دیگری نیست؛ بلکه هر یک جلوه‌ای از این کتاب را به نمایش می‌گذارد. هر نام یا وصفی از قرآن، در حقیقت، گواهی است بر کمال و دلیلی است بر جمالی از این کتاب آسمانی و نشانی از مرتبه‌ای از مراتب بی‌شمار آن.^۲ بازشناسی نام‌ها و اوصاف قرآن کریم می‌تواند گوشه‌ای از ظرفیت مخازن بی‌پایان آن را آشکار کند و اهداف هدایتی و تربیتی تعالیم آن را نمایان سازد و به تبع، بر میزان شناخت و بهره‌مندی از آن بیفزاید. بدین رو، از دیرباز، بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان، موضوع «نام‌ها و اوصاف قرآن» را در کنار تفسیر قرآن و علوم قرآنی کاویده‌اند.^۳ پژوهشگران قرآنی معاصر نیز در مقالات مستقل^۴ پرشماری، از نام‌ها و اوصاف قرآن کریم، سخن گفته‌اند.^۵

۱. این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای ابراهیم احمدیان، انجام شده است.

۲. ر.ک: تفسیر ملاصدرا: ج ۶ ص ۲۳.

۳. برای نمونه، ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۷؛ تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ مجمع البیان ج ۱ ص ۴۱؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۳؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۴۱؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۶؛ تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۴؛ کشف الظنون: ج ۱ ص ۸۹؛ الذریعة: ج ۱ ص ۱۷ ص ۲۳۳.

۴. ر.ک: «نام‌های قرآن»، علی حجتی کرمانی، مکتب اسلام، سال ۶، شماره ۱۳؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار؛ «نام‌ها و صفات قرآن از نگاه کتاب و سنت»، محمد احسانی فر، حدیث اندیشه، شماره دوم، پاییز و زمستان ۸۵؛ «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان، سال ۳، شماره ۳ و ۴؛ «اهمیت و تاریخچه پژوهش در باره صفات قرآن و نام‌های آن»، ابوالقاسم عینی‌پور، بیّنات، سال ۲، شماره ۵.

نام‌های قرآن

بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان، نام‌های بسیاری برای قرآن برشمرده‌اند، هر چند در شمار آنها با یکدیگر متفق نیستند: ابو الفتوح رازی (م ۵۵۴ق) حدود ۴۳ نام^۱ و فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) ۳۲ نام^۲ برشمرده است. قاضی ابوالمعالی شیدله (م ۴۹۴ق) ۵۵ نام برشمرده که بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ق) و سیوطی (م ۹۱۱ق) هم آنها را نقل کرده و از وجه تسمیه آنها سخن گفته‌اند.^۳ زرکشی از ابوالحسن علی بن احمد حرالی (م ۶۳۷ق) یاد کرده، می‌گوید: «او نگاشته مستقلاً در این موضوع داشته و بیش از نود نام برای قرآن برشمرده است».^۴ ابن عربی (م ۶۵۶ق) نیز نام‌های بسیاری برای قرآن بر می‌شمارد.^۵

گروهی دیگر از قرآن‌پژوهان معتقدند که قرآن، یک تا پنج نام بیشتر ندارد و آنچه دیگران بر این افزوده‌اند، وصف قرآن است، نه نام آن. مثلاً کلمه «کریم» که با الهام از آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»^۶ آن، قرآن کریم است^۷ از نام‌های قرآن به شمار آمده، وصف کلمه «قرآن» است و نمی‌توان آن را «نام» و «عَلَم» قرآن به حساب آورد. همچنین است کلمه «مبارک» که با استناد به آیه «وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ»^۸ این، ذکر فرخنده‌ای است که فرو فرستادیم^۹، آن را از نام‌های قرآن، محسوب کرده‌اند.^{۱۰} بدین ترتیب، فرق نهادن میان اسم و صفت، موجب شده است که گروه نخست، ده‌ها نام برای قرآن برشمارند.^۹

۱. روض الجنان: ج ۱ ص ۷.

۲. تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۴-۱۸.

۳. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۶-۲۸۲؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۱-۱۴۷.

۴. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۳.

۵. رحمة من الرحمن: ج ۱ ص ۸ و ۱۰.

۶. واقعه: آیه ۷۷.

۷. انبیا: آیه ۵۰.

۸. التسهيل لعلوم التنزيل: ج ۱ ص ۵.

۹. این نکته را نیز نباید فرو گذاشت که برای برخی پژوهشگران «تعداد اسمای قرآن» به عنوان یک

گویا با چنین فرق نهادنی است که طبری (م ۳۱۰ق) تنها از چهار نام یاد می‌کند: «قرآن»، «کتاب»، «فرقان» و «ذکر».^۱

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و طبرسی (م ۵۴۸ق) نیز همین چهار نام را می‌آورند.^۲ آلوسی (م ۱۲۷۰ق) تنها دو نام قرآن و فرقان را می‌پذیرد و بیان می‌کند که دیگر نام‌ها در حقیقت به همین دو باز می‌گردند.^۳ محمد بن عبدالرحیم نهاوندی (م ۱۳۳۰ق) تصریح می‌کند که به ظاهر، جز «قرآن»، دیگر نام‌ها، صفت و لقب اند.^۴ زرقانی (م ۱۳۶۷ق) نیز جز پنج نام، نامی دیگر برای قرآن نمی‌شناسد.^۵ و برخی پژوهشگران معاصر جز «قرآن»، دیگر نام‌ها را صفت می‌دانند.^۶ اکنون نام‌هایی را که بیشتر منابع تفسیری و قرآنی در ذکر آنها همداستان اند، بر شمرده، به اختصار، آنها را شرح می‌دهیم ضمن این که از صفات قرآن جز به اشارتی می‌گذریم.

چنان‌که گذشت، بیشتر قرآن‌پژوهان، از چهار یا پنج نام یاد کرده‌اند:

۱. قرآن

قرآن، مشهورترین نام کتاب آسمانی حضرت محمد ﷺ، و بلکه نام اصلی آن است. این کلمه هفتاد بار در قرآن آمده است که مراد از چهار مورد آن (آیات ۱۷ و ۱۸ قیامت و دو بار در آیه ۷۸ اسرا) قرآن کریم نیست.

مسئله مطرح نبوده و از این رو اساساً در پی به دست دادن معیار و ملاک برای آن و استقصای کامل نام‌های قرآن نبوده‌اند.

۱. تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴.
۲. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۸؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۱؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۶.
۳. روح المعانی: ج ۱ ص ۹.
۴. نفحات الرحمن: ج ۱ ص ۵۹-۶۰.
۵. مناهل العرفان: ج ۱ ص ۱۴-۱۵.
۶. ر.ک: «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان، سال ۴، شماره ۱، ص ۱۹.

در باره ریشه و معنای «قرآن» اختلاف بسیار است؛ از جمله آن که آیا مشتق است یا جامد، مصدر است یا وصف و^۱ بیشتر دانشمندان فریقین متفق‌اند که «قرآن»، کلمه‌ای عربی، مشتق، مهموز از ریشه «ق ر ء»، و مصدر با معنای وصف است^۲ که به گونه «عَلَم منقول» تبدیل به نام کتاب آسمانی حضرت محمد ﷺ شده است؛ اما آنان در معنای «قرآن» با یکدیگر اختلاف دارند؛ برخی قرآن را از «قرء» به معنای خواندن (تلاوت)^۳ و برخی دیگر از همین ریشه به معنای گردآوردن می‌دانند (بدین معنا که در قرآن، حروف و آیات و سوره‌ها یکجا گرد آمده‌اند). ابن عطیه اندلسی،^۴ ابوالفتوح رازی^۵ و فخرالدین رازی^۶ دو دیدگاه و نام صاحبان و استدلال آنها را معرفی و گزارش کرده‌اند.

برخی قرآن‌پژوهان پس از بررسی دیگر نام‌ها و اوصاف، تأکید کرده‌اند که جز قرآن نمی‌توان نام دیگری برای کتاب مسلمانان قائل شد؛^۷ زیرا دیگر نام‌ها در حقیقت، وصف‌های قرآن‌اند.^۸ شواهدی این قول را تقویت می‌کنند، از جمله آن که در آیات قرآن کریم، برای اشاره به وحی، همین واژه، بیشترین کاربرد را دارد. در غالب روایات نیز از همین کلمه برای اشاره به قرآن استفاده شده است.

۱. برای آگاهی از تفصیل دیدگاه‌ها و ادله آنها، ر.ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ علوم القرآن عند المفسرین: ج ۱ ص ۴۰-۴۱؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۴.
۲. برای نمونه ر.ک: تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان: سال ۴، شماره ۱، ص ۱۹.
۳. تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ تفسیر النعالبی: ج ۱ ص ۱۵۰-۱۵۱.
۴. المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۶.
۵. روض الجنان: ج ۱ ص ۸.
۶. تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۲۱۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۷-۱۸.
۷. ر.ک: «تحلیلی در باره اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، سخنرانی‌ها و مقالات: مجموعه ۱، ص ۱۶۷.
۸. التسهیل لعلوم التنزیل: ج ۱ ص ۵.

۲. فُرْقَان

فُرْقَان، مصدر با معنای اسم فاعل، از ریشه «ف ر ق» است. این ماده به معنای جدایی انداختن میان دو چیز است.^۱ قرآن را از آن رو «فرقان» گویند که میان حق و باطل و درستی و نادرستی جدایی می افکند.^۲ کلمه «فرقان» برای اشاره به این ویژگی قرآن، از «فرق» بلیغ تر است؛ زیرا برای جدایی انداختن میان حق و باطل به کار می رود.^۳

لیکن در دو حدیثی که در متن آمد، دو وجه دیگر در تبیین این نام ذکر شده است: وجه اول: قرآن از آن رو «فرقان» نامیده شده که آیات و سوره های آن، متفرّق (جدا از هم) نازل شده اند، بر خلاف دیگر کتب آسمانی که یکباره و دفعی نازل گشته اند.^۴ وجه دوم: مقصود از قرآن، همه کتاب خدا (اعم از محکم و متشابه) و مقصود از فرقان، آیات محکم اند که عمل کردن به آنها واجب است.^۵

شایان ذکر است که منافاتی میان سه وجه یاد شده، وجود ندارد. بنابر این، همه این وجوه می توانند در این نام گذاری مورد توجه باشند.

قرآن کریم در هفت آیه از «فرقان» یاد کرده است^۶ که تنها در دو آیه، مراد، قرآن کریم است.^۷ در بسیاری از روایات نام «فرقان» برای قرآن به کار رفته است، بویژه هر گاه از قرآن در کنار دیگر کتب آسمانی یاد شده است.^۸

۱. مفردات ألفاظ القرآن: ج ۲ ص ۳۷۸؛ لسان العرب: ج ۱۰ ص ۲۹۹ - ۳۰۰؛ العين: ج ۵ ص ۱۴۹ ماده «فرق».

۲. تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۳۷۸؛ روض الجنان: ج ۱ ص ۱۰؛ تفسیر البیضاوی: ج ۴ ص ۲۰۵.

۳. مفردات ألفاظ القرآن: ج ۲ ص ۳۷۸ ماده «فرق».

۴. ر.ک: ص ۱۴ ح ۲.

۵. ر.ک: ص ۱۴ ح ۳.

۶. بقره: آیه ۵۳ و ۱۸۵؛ آل عمران: آیه ۴؛ انفال: آیه ۴۱ و ۲۹؛ انبیا: آیه ۴۸؛ فرقان: آیه ۱.

۷. آل عمران: آیه ۴؛ فرقان: آیه ۱.

۸. ر.ک: الخصال: ص ۴۵۷؛ علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۶۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۷۷؛ مسند ابن

حنبل: ج ۲ ص ۳۵۷ و ۴۱۳؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۲۳۱.

۳. کتاب

کتاب، مصدر با معنای اسم مفعول، از ریشه «ک ت ب» است. لغت‌شناسان قدیم، این ماده را به ضمیمه کردن و جمع (به هم آوردن / گرد آوردن) دو یا چند چیز، نوشتن، واجب کردن، دوختن^۱ و نظایر اینها معنا کرده‌اند؛ اما برخی لغت‌شناسان معاصر، معنای اصلی این کلمه را تقریر و تثبیت خارجی چیزی می‌دانند که قصد شده، ولی صورت خارجی پیدا نکرده است. تقریر و تثبیت، گاه با جمع کردن صورت می‌پذیرد و گاه با نوشتن، واجب کردن و نظایر اینها. بدین ترتیب، معانی یاد شده، همگی از مصادیق یک معنایند^۲ و کتاب را از آن رو بدین نام نامیده‌اند که معانی، کلمات و مقاصد غیر مکتوب را در خود ثبت و ضبط و جمع می‌کند.

برخی قرآن‌پژوهان در وجه تسمیه قرآن به «کتاب» گفته‌اند: قرآن کریم به گونه‌ای خاص و رسا، جامع انواع آیات، احکام، قصص، اخبار و علوم است و این با معنای لغوی «کتاب» (جمع) متناسب است و این کلمه با کلمه «قرآن» که در آن نیز معنای «جمع» موجود است، تلاقی معنایی دارد؛ اما کلمه قرآن به جامعیت و حی محمدی ﷺ نسبت به کتب انبیای پیشین یا علوم اشاره دارد و کلمه «کتاب» به جامعیت کتاب الهی نسبت به آیات، احکام، قصص، اخبار و علوم.^۳

«کتاب» به صورت‌های مختلف مانند معرف به الف و لام تعریف،^۴ نکره،^۵ موصوف،^۶ مضاف الیه،^۷ و جمع^۸ بیش از ۲۵۰ بار در قرآن و بیش از این در روایات

۱. العین: ج ۵ ص ۳۴۱؛ مفردات الفاظ القرآن: ج ۱ ص ۴۲۳؛ لسان العرب: ج ۱ ص ۶۹۸؛ مجمع البحرین: ج ۲ ص ۱۵۲ ماده «کتب».

۲. ر.ک: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱ ص ۱۰ ماده «کتب».

۳. «اسامی و عناوین قرآن کریم»، سید محمد باقر حجتی، میراث جاودان: سال ۳، شماره ۳ و ۴، ص ۲۴.

۴. ر.ک: نساء: آیه ۱۵۳.

۵. ر.ک: یقره: آیه ۲.

۶. ر.ک: نمل: آیه ۱؛ فصلت: آیه ۴۱.

۷. ر.ک: آل عمران: آیه ۶۴.

۸. ر.ک: سبأ: آیه ۴۴؛ بینه: آیه ۳.

۳۰. گزیده شناخت‌نامه قرآن.....

اسلامی آمده است و پس از واژه «قرآن» بیشترین کاربرد را برای اشاره به قرآن دارد. بسیاری از مفسران، «کتاب» را در شمار اسامی اصلی قرآن کریم آورده‌اند؛^۱ لیکن هر جا در قرآن یا حدیث از این کلمه برای اشاره به قرآن استفاده شده، قرینه مقالی یا مقامی در میان بوده است. از این روست که در شماری از آیات، مراد از «کتاب»، قرآن نیست؛ بلکه کتاب‌های آسمانی دیگر یا معانی دیگری مراد است.^{۲، ۳}

۴. ذکر

این کلمه، مصدر از ماده «ذک ر» است و در فرهنگ‌های لغت به معانی مختلفی مانند یادکرد (قلبی یا زبانی)، شرف و بزرگواری آمده است؛^۴ اما معنای اصلی ماده «ذک ر»، تذکر (در برابر غفلت و فراموشی) است.^۵ و هرگاه مراد از آن قرآن کریم باشد، به معنای «مذکر» (به یاد آورنده) است. قرآن کریم بیش از شصت بار این کلمه را به کار برده است که در بیش از بیست مورد آن، مراد، قرآن کریم است. در احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نیز گاه کلمه «ذکر» برای اشاره به قرآن آمده است، چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره آیه ۴۴ سوره زخرف فرمودند: «الذکر القرآن؛ ذکر، قرآن است».^۷

۵. مصحف

مصحف، صیغه اسم مفعول (باب افعال) از ریشه «ص ح ف» و در لغت به معنای

۱. تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۶۴؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۷؛ تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۴.

۲. برای نمونه ر.ک: مریم: آیه ۳۰.

۳. ر.ک: معالم المدرستین: ج ۲ ص ۱۳-۱۴.

۴. العین: ج ۵ ص ۳۴۶؛ مفردات الفاظ القرآن: ص ۳۲۸؛ القاموس المحيط و القابوس الوسیط: ج ۲ ص ۱۰۷۱-۱۰۷۲ ماده «ذکر».

۵. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۳ ص ۳۱۸ ماده «ذکر».

۶. ر.ک: المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم: ص ۳۴۷-۳۴۸.

۷. ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۱۱ ح ۵.

مجموعه‌ای از ورق‌هاست که به صورت یکجا گرد آمده باشند.^۱ این کلمه در قرآن نیامده، ولی کلمه «صُحُف» (جمع صحیفه: پوست یا کاغذ که بر آن می‌نوشته‌اند)^۲ از همین ریشه، در هشت آیه قرآن آمده است^۳ و از میان آنها، تنها آیه دوم سوره بینه به روشنی به قرآن اشاره دارد:

﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾^۴

فرستاده‌ای است از سوی خداوند که صحیفه‌های پاک را تلاوت می‌کند.

برخی معتقدند که نخستین نام قرآن، «مصحف» بوده و نقل می‌کنند که مسلمانان پس از وفات رسول خدا ﷺ چون خواستند که نامی برای کتاب خود برگزینند، از میان پیشنهادها، کلمه «مصحف» را برگزیدند و پیش از آن مسلمانان نامی برای کتاب خود نداشتند.^۵ عرب پیش از این نیز با کلمه مصحف آشنا بود و به اشعار جاهلیت، «مصحف» می‌گفت.^۶

با این حال، به نظر می‌رسد کلمه مصحف را به «مجموعه نوشته شده آیات و سوره‌ها» می‌گفته‌اند که پس از رحلت پیامبر ﷺ پدید آمد و مسلمانان آنها را در چارچوب کتاب (بین الدفتین) نگاشتند؛^۷ اما آن وحی که به عنوان واپسین کتاب آسمانی بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد، «قرآن» نام داشت. در حقیقت، وجود مادی و کتبی قرآن را «مصحف» گویند و گواه این مدعا روایاتی است که «قرائت قرآن از روی

۱. ر.ک: العین: ج ۳ ص ۱۲۰؛ لسان العرب: ج ۹ ص ۱۸۶ ماده «صحف».

۲. المصباح المنیر: ص ۳۳۴، الصحاح: ج ۴ ص ۱۳۸۴ ماده «صحف».

۳. المعجم المفهرس: ص ۴۰۳.

۴. بینه: آیه ۲.

۵. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۸۱-۲۸۲؛ الإتيان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۵۱، ۱۸۵ و ۲۰۵ (نوع ۱۷)؛ غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۹؛ معالم المدرستین: ج ۲ ص ۱۴. نیز، ر.ک: تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۱۰-۱۱.

۶. ر.ک: تاریخ الطبری: ج ۲ ص ۵۰۰؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۱۰.

۷. ر.ک: «نام‌های قرآن»، علی حجتی کرمانی، مکتب اسلام: سال ۶، شماره ۱۳، ص ۴۲۱.

۳۲.....گزیده شناخت نامه قرآن

مصحف» را مایه افزایش نور چشم،^۱ یا نگریستن بدان را عبادت^۲ می دانند.

اوصاف قرآن

اوصاف قرآن کریم، توقیفی نیستند. غنا و جامعیت قرآن، بی شماری اوصاف کمال و جمال این کتاب آسمانی را ایجاب می کند و از این رو می توان آن را به هر وصفی که ما را به گوشه ای از این کمال و جمال، راه می نماید، ستود. بخشی از این اوصاف، همانهاست که به نقل از قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام در فصل یکم این کتاب، از نگاه خوانندگان ارجمند گذشت.^۳

۱. الکافی: ج ۲ ص ۶۱۳.

۲. همان: ص ۶۱۴.

۳. برای آشنایی با مشهورترین نامها و صفت های قرآن، ر.ک: ص ۱۳ (فصل یکم: نامها و اوصاف قرآن).

فصل دوم

فروآدمن قرآن

۱/۲

فروآدمن قرآن در شب قدر

قرآن

«ما آن (قرآن) را در شب قدر، فرو فرستادیم»^۱.

حدیث

۲۳. امام باقر علیه السلام: چون امیر مؤمنان علیه السلام جان به جان آفرین سپرد، حسن بن علی علیه السلام در مسجد کوفه، به خطابه ایستاد و پس از حمد و ثنای خداوند و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! در این شب، مردی در گذشت که نه در میان پیشینیان، کسی چون او بوده است و نه آیندگان به پای او می‌رسند... به خدا سوگند، در همان شبی در گذشت که وصی موسی، یوشع بن نون، در گذشته است، و در همان شبی است که عیسی بن مریم به آسمان برده شد، و در همان شبی که قرآن، فرو فرستاده شد»^۲.

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: آیه ۱. نیز، رک: بقره: آیه ۱۸۵، دخان: آیه ۳).

۲. لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَامَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ قَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ... وَاللَّهِ لَقَدْ قُبِضَ فِي

۲۴. امام صادق (ع): قرآن، در [شب] بیست و سوم ماه رمضان، فرو فرستاده شد.^۱

۲/۲ نزل دفی و تدریجی قرآن

۲۵. بحار الأنوار: امام صادق (ع) به مفضل فرمود: «ای مفضل! قرآن، در طول بیست و سه سال، نازل شد. خداوند می فرماید: ﴿ماه رمضان که در آن، قرآن فرو فرستاده شد﴾^۲ و فرموده است: ﴿ما آن را در شبی خجسته، فرو فرستادیم. ما هشدار دهنده بودیم. در آن [شب]، هر کار، [به نحوی] استوار، فیصله می یابد. [این] کاری است از جانب ما. ما فرستنده [پیامبران] بودیم﴾^۳ و فرموده است: ﴿[گفتند:] «چرا قرآن، یک جا بر او نازل نشده است؟!». این گونه [آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن، استوار گردانیم﴾^۴.

مفضل گفت: سرورم! این، همان تنزیل [یک جایی] قرآن است که خداوند، در کتابش آن را بیان کرده است. پس ظهور وحی در طول بیست و سه سال، چگونه بوده است؟

فرمود: «آری، ای مفضل! خداوند، قرآن را در ماه رمضان بر پیامبر (ص) عطا نمود، و ایشان، آن را تنها در هنگام لزوم، ابلاغ می کرد و فقط در زمانی که امر یا نهی ای ضرورت می یافت، بیان می نمود. پس جبرئیل (ع) با وحی، فرود آمد و آنچه را بدان مأمور بود، ابلاغ کرد، و خداوند فرمود: ﴿و زبانت را [در هنگام وحی]، زود به حرکت در

﴿اللَّيْلَةِ الَّتِي فِيهَا قُبِضَ وَصِيُّ مُوسَى يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ، وَاللَّيْلَةِ الَّتِي عُرِجَ فِيهَا بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، وَاللَّيْلَةِ الَّتِي نُزِّلَ فِيهَا الْقُرْآنُ﴾ (الكافي: ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۸، تاريخ يعقوبی: ج ۲ ص ۲۱۳).

۱. أَنْزَلَ الْقُرْآنَ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۹ ح ۶، تفسير نور الثقلين: ج ۵ ص ۶۲۴ ح ۵۳).

۲. بقره: آیه ۱۸۵.

۳. دخان: آیه ۳-۵.

۴. فرقان: آیه ۳۲.

میاور تا در خواندن [قرآن]، شتاب زدگی به خرج نداده باشی^۱». .
مفضل گفت: گواهی می‌دهم که شما، از علم خدا آموخته شده‌اید و به قدرت او
توانا باشید و به حکم او گویا باشید و به فرمان او کار می‌کنید^۲.

۳/۲

حکمت نزول تدریجی قرآن

قرآن

«و قرآنی بخش بخش، نازل کردیم تا آن را به درنگ، بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج،
نازل کردیم»^۳.
«و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن، یک جا بر او نازل نشده است؟». این گونه [آن را
به تدریج، نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن، استوار گردانیم، و آن را به آرامی بر تو
خواندیم»^۴.

۱. قیامت: آیه ۱۶.

۲. یا مُفَضَّلُ! إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾،
وَقَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَرِّكََةِ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ* أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا
مُرْسِلِينَ*، وَقَالَ: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾.
قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ! فَهَذَا تَنْزِيلُهُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَكَيْفَ ظَهَرَ الْوَحْيُ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً؟
قَالَ: نَعَمْ يَا مُفَضَّلُ! أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَكَانَ لَا يُبْلَغُهُ إِلَّا فِي وَقْتِ اسْتِحْقَاقِ الْخُطَابِ، وَلَا
يُؤَدِّيهِ إِلَّا فِي وَقْتِ أَمْرِ وَنَهْيٍ، فَهَبَطَ جِبْرِيلُ ۑ بِالْوَحْيِ فَبَلَغَ مَا يُؤَمَّرُ بِهِ وَقَوْلُهُ: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ
بِهِ﴾.

فَقَالَ الْمُفَضَّلُ: أَشْهَدُ أَنَّكُمْ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عُلِّمْتُمْ، وَبِقُدْرَتِهِ قُدِّرْتُمْ، وَبِحُكْمِهِ نَطَقْتُمْ. وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ (بحار
الأنوار: ج ۹۲ ص ۳۸).

۳. اسرا: آیه ۱۰۶: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْدٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾.

۴. الفرقان: ۳۲: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ
تَرْتِيلًا﴾.

حدیث

۲۶. امام باقر علیه السلام : هیچ کس مدارا کننده‌تر از خداوند تعالی نیست. از مداراگری خداوند تعالی است که مردم را [به تدریج] از وضعیتی به وضعیتی دیگر بُرد، و اگر یکباره [احکام و تکالیف را] بر آنان بار می‌کرد، از بین می‌رفتند.^۱

۱. لَيْسَ أَحَدٌ أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ تعالی، فَمِنْ رَفَقِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ خَصَلَةٍ إِلَى خَصَلَةٍ، وَلَوْ حَمَلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَهَلَكُوا (الكافی: ج ۶ ص ۳۹۵ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۹ ص ۱۰۲ ح ۴۴۳).

پژوهشی درباره نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم^۱

نزول، مصدر از ماده «ن ز ل»، در لغت به معنای پایین آمدن چیزی (مادی یا معنوی) است که رتبه واقعی آن، بالاست.^۲ مراد از «نزول قرآن» در اصطلاح، فرود آمدن قرآن کریم از سوی خدای متعال بر پیامبر خدا ﷺ است. این موضوع از سرفصل‌های علوم قرآنی است و مباحث پر دامنه‌ای را در این رشته علمی به خود اختصاص داده است. از مسائل مهم نزول قرآن، چگونگی آن است. اختلافی نیست که قرآن کریم به تدریج و در اوضاع و مناسبت‌های گوناگون بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ اما در این که به صورت دفعی و یکباره نیز نازل شده باشد، میان قرآن‌پژوهان اختلاف است. در این باره آرای متعددی ارائه شده که دو نظریه زیر مهم‌ترین آنهاست:

۱. نزول تدریجی و نزول دفعی

قرآن، دو نزول دارد: یکی «تدریجی» که در ۲۷ رجب آغاز شده و در طول مدت رسالت ادامه یافته تا به کمال رسیده است؛^۳ دیگری «دفعی» که بنا بر آن، قرآن در شب قدر ماه رمضان نخستین سال بعثت، به یکباره بر پیامبر ﷺ نازل شده است. شیخ صدوق،^۴ فیض کاشانی،^۵ علامه مجلسی،^۶ ابو عبد الله

۱. این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای ابراهیم احمدیان، انجام شده است.

۲. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱۲ ص ۷۸؛ مفردات ألفاظ القرآن: ج ۱ ص ۷۹۹.

۳. بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۳.

۴. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۰-۲۵۱.

۵. ر.ک: تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۶۴.

۶. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۳-۲۵۴.

۳۸.....گزیده شناخت نامه قرآن

زنجانی،^۱ محمد جواد بلاغی،^۲ علامه طباطبایی^۳ و بسیاری از علمای اهل سنت،^۴ این دیدگاه را باور دارند. طرفداران این دیدگاه، برای اثبات نزول دفعی، ادله و شواهدی آورده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف - آیات قرآنی

به تصریح آیه ۱۸۵ بقره، آیه یکم از سوره قدر و آیات دوم و سوم سوره دخان، قرآن در شب قدر ماه رمضان نازل شده است. از آنجا که نزول تدریجی قرآن در شب‌ها و روزهای دیگر، واقعیتی تاریخی و انکارناپذیر است، مراد از نزول یاد شده در این آیات، باید غیر از نزول تدریجی باشد. ظاهر آیات نیز از نزول کُلّ قرآن حکایت دارد، نه بخشی از آن.

ب - روایات اهل بیت علیهم السلام

بنا بر روایات زیر، قرآن افزون بر نزول تدریجی، به گونه دفعی نیز نزول یافته است: یک. روایتی که تصریح دارد قرآن یک بار به صورت کامل در ماه رمضان بر بیت معمور و سپس در مدت بیست سال به تدریج بر پیامبر نازل شده است. این روایت، در ادامه از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که قرآن نیز مانند دیگر کتب آسمانی نزولی دفعی داشته است:

نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي طَوْلِ عَشْرِينَ سَنَةً.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ،

۱. ر.ک: تاریخ القرآن، زنجانی: ص ۳۸-۳۹.

۲. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۶۰.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۵-۱۸.

۴. ر.ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۸؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۱۷-۱۲۳؛ روح المعانی:

ج ۳۰ ص ۱۸۹.

وَأُنزِلَتِ التَّوْرَةُ لَيْسَتْ مَضِيَّ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأُنزِلَ الْإِنْجِيلُ لثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأُنزِلَ الزَّبُورُ لثَمَانٍ عَشْرَةَ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.^۱

قرآن، در ماه رمضان، یک جا به بیت المعمور، فرو فرستاده شد و سپس در طول بیست سال، [تدریجاً] نازل گشت».

سپس فرمود: «پیامبر ﷺ فرموده است: "صُحُفِ اِبْرَاهِيمَ، در شب اول ماه رمضان، نازل گشت. تورات، در شب ششم ماه رمضان، نازل شد. انجیل، در شب سیزدهم ماه رمضان، نازل شد. زبور، در شب هجدهم ماه رمضان، نازل شد و قرآن، در شب بیست و سوم ماه رمضان، نازل شده است"».

دو. روایتی درباره آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَكَةٍ؛ ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستادیم» که مقصود از «شب مبارک» را شب قدر ماه رمضان می خواند و بیان می کند که قرآن جز در شب قدر، نازل نشده است:

لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَهِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ، فَلَمْ يُنَزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.^۲

شب قدر! و آن، در دهه آخر ماه رمضان هر سال، واقع شده است. خداوند، قرآن را جز در شب قدر، فرو نرستاد.

سه. روایتی ذیل آیه یکم سوره قدر که تأکید دارد قرآن در شب قدر نازل شده است:

صَدَقَ اللَّهُ ﷻ، أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ.^۳

خداوند ﷻ راست فرمود. خدا، قرآن را در شب قدر، فرو فرستاد.

گفتنی است که با توجه به مسلم بودن نزول تدریجی قرآن در غیر شب قدر، روشن می گردد که مقصود روایات یادشده - که تنها از یک نزول و آن هم در شب قدر

۱. ر. ک: الکافی: ج ۲ ص ۶۲۸ ح ۶.

۲. ر. ک: الکافی: ج ۴ ص ۱۵۷ ح ۶.

۳. ر. ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۴.

۴۰..... گزیده شناخت نامه قرآن

ماه رمضان سخن گفته و برخی از آنها نزول را در غیر این ماه نفی کرده اند - نزول دفعی است؛ بدین معنا که روایات یاد شده از نزولی افزون بر نزول تدریجی خبر می دهند.

ج - روایات عامّه

روایات اهل سنت دیدگاه نزول دفعی را تأیید می کنند و مضمونی بسیار نزدیک به روایات اهل بیت علیهم السلام دارند. شماری از آنها قرآن را مانند دیگر کتب آسمانی دارای نزول دفعی در ماه رمضان می دانند؛ همچون روایت: جابر بن عبدالله انصاری^۱ و روایت واثله بن الاسقع^۲. شماری دیگر، تأکید دارند که قرآن دو بار نازل شده است: یکی دفعی در ماه رمضان و دیگری در طول مدت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ همچون روایتی که به ابن عباس می رسد^۳ و روایتی که بنا بر آن، قرآن نخست بر بیت العزه نازل شد و سپس بر پیامبر به مناسبت های مختلف و در پاسخ به پرسش های مردم:

نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَجُعِلَ فِي بَيْتِ الْعِزَّةِ ثُمَّ
أُنْزِلَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي عِشْرِينَ سَنَةً جَوَابَ كَلَامِ النَّاسِ.^۴

قرآن به یکباره در شب قدر ماه رمضان فرود آمد و در بیت العزه قرار گرفت، و بعد، در طول بیست سال به در جواب درخواست مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

د - ادله و شواهد عقلی

یک. بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بنا بر رأی مشهور امامیه^۵ و برخی روایات اهل سنت^۶، در ۲۷

۱. ر.ک: الدر المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹.

۲. ر.ک: الدر المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹.

۳. ر.ک: الدر المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹.

۴. الدر المنثور: ج ۱ ص ۱۸۹.

۵. ر.ک: الکافی: ج ۴ ص ۱۴۹؛ مرآة العقول: ج ۱۶ ص ۳۶۵؛ بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۹۰.

۶. الدر المنثور: ج ۳ ص ۲۳۵؛ کنز العمال: ج ۱۲ ص ۳۱۲ ح ۳۵۱۶۹.

رجب رخ داده است.^۱ از سویی دیگر، مفسران و صاحب نظران فریقین بر هم زمانی بعثت و آغاز نزول، متفق اند.^۲ بنا بر این، نزول قرآن در ماه رمضان - که آیات و روایات بدان اشاره دارند -، نزول دفعی همه قرآن است، نه آغاز نزول تدریجی؛ زیرا نزول تدریجی از ماه رجب آغاز شده است.

دو. در آیاتی که سخن از نزول قرآن در ماه رمضان رفته، تعبیر «انزال» آمده و این تعبیر، حکایت از نزول دفعی دارد. توضیح، آن که برخی قرآن پژوهان مانند راغب اصفهانی (م ۴۲۵ق) گفته اند که «تنزیل» از باب تفعیل، غالباً بر نزول تدریجی دلالت می کند؛ اما «انزال» از باب افعال، اعم از آن است و هم بر این معنا و هم بر نزول دفعی دلالت دارد.^۳ فخر رازی (م ۶۰۶ق) نیز با او هم رأی است، جز آن که این کاربرد را همیشگی دانسته، نه غالبی.^۴ راغب، تصریح می کند که در آیات: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ»^۵ ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستادیم» و «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۶ ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده است» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۷ ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم»، تعبیر «انزال» آمده و نه «تنزیل»؛ زیرا بر اساس روایات، قرآن، یکباره به آسمان دنیا و سپس به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل شده است. تفاوت میان انزال و تنزیل را قرآن پژوهان و لغویانی دیگر همانند: زمخشری،^۸ ابوالبقاء،^۹

۱. در باره اثبات این قول ر.ک: «پژوهشی در باره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶، ص ۵۱-۵۲.

۲. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۶؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۶۸؛ تفسیر الطبری: ج ۳ ص ۳۱۸-۳۱۹؛ تفسیر السمرقندی: ج ۳ ص ۴۹۳؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۳؛ السیره النبویه، ابن هشام: ج ۱ ص ۱۵۷؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۷۳.

۳. مفردات الفاظ القرآن: ص ۷۹۹-۸۰۰.

۴. تفسیر الفخر الرازی: ج ۲ ص ۱۱۶ و ج ۵ ص ۹۵.

۵. دخان: آیه ۳.

۶. بقره: آیه ۱۸۵.

۷. قدر: آیه ۱.

۸. الکشاف: ج ۱ ص ۳۳۶.

۹. الکلیات: ص ۱۹۶.

۴۲.....گزیده شناخت نامه قرآن

طبرسی،^۱ زرکشی^۲ و علامه طباطبایی^۳ پذیرفته اند. علامه طباطبایی از این رأی، همراه دیگر شواهد، برای اثبات نزول دفعی حقیقت قرآن بر قلب پیامبر ﷺ در شب قدر، سود جسته است.^۴

سه. بنا بر روایات، جبرئیل علیه السلام در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، وضو و نماز را به او آموخت و پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روز، نماز گزارد.^۵ از سویی دیگر، از پیامبر، نقل است که نماز بدون فاتحه الکتاب، روا نیست.^۶ هیچ روایتی نیز در دست نیست که از اقامه نمازی بدون سوره حمد در اسلام گزارش کرده باشد. از جمع این روایات بر می آید که سوره حمد در ماه رجب نخستین سال بعثت نازل شده است. این را نیز باید افزود که برخی روایات تصریح دارند که سوره حمد در آغاز بعثت نازل شده است.^۷ نتیجه آن که بخشی از قرآن، پیش از ماه رمضان نازل شده و در صورت نفی نزول دفعی، تصریح قرآن بر نزول کل قرآن در ماه رمضان، بی معنا خواهد شد.

دیدگاه نزول دفعی و تدریجی خود به دو دیدگاه فرعی تقسیم می شود:

دیدگاه نخست. نزول دفعی بر بیت معمور: بنا بر برخی روایات فریقین، قرآن، نخست بر بیت معمور و سپس در طول مدت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جا به تدریج بر ایشان فرود آمده است.^۸ شماری از مفسران و قرآن پژوهان، پیرو این دیدگاه اند، مانند:

۱. مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۷۸۶.

۲. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۸.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۵.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۵ و ۱۸.

۵. بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۱۹۴.

۶. جامع الأحادیث: ج ۵ ص ۳۲۲.

۷. الإنشاد فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۵۲.

۸. الکافی: ج ۲ ص ۶۲۹؛ تفسیر القمی: ج ۲ ص ۲۹۰ و ۴۳۱؛ تفسیر الصافی: ج ۴ ص ۴۰۳.

طبری (م ۳۱۰ ق)،^۱ شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)،^۲ زَمَخْشَری (م ۵۳۸ ق)،^۳ فخر رازی (م ۶۰۶ ق)،^۴ قرطبی (م ۷۱۱ ق)،^۵ زَرَكْشِی (م ۷۹۴ ق)،^۶ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق)،^۷ سیوطی (م ۹۱۱ ق)،^۸ ملاً فتح الله کاشانی (م ۹۸۸ ق)،^۹ بُروسوی (م ۱۱۳۷ ق)،^{۱۰} آلوسی (م ۱۲۷۰ ق)،^{۱۱} نهاوندی (م ۱۳۷۱ ق)،^{۱۲} و زرقانی (معاصر).^{۱۳}

دیدگاه دوم. نزول دفعی بر قلب پیامبر ﷺ: بنا بر این دیدگاه، دو نزول قرآن عبارت اند از: نخست، نزول حقیقت یا روح قرآن در شب قدر بر قلب پیامبر ﷺ به صورت دفعی و دوم، نزول آن در قالب الفاظ به صورت آیات و سوره‌ها به گونه تدریجی. شیخ صدوق،^{۱۴} فیض کاشانی،^{۱۵} شیخ ابو عبدالله زنجانی^{۱۶} و علامه طباطبایی بر این باورند. علامه طباطبایی در استحکام بخشی به این دیدگاه و تشریح آن بسیار کوشیده است. بر اساس تبیین او از این دیدگاه، مقصود از نزول قرآن در شب قدر، نزول

۱. تفسیر الطبری: ج ۲ ص ۱۹۶-۱۹۸.

۲. بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۰-۲۵۱.

۳. الکشاف: ج ۱ ص ۳۳۶ و ج ۳ ص ۵۰۰ با تعبیر «قیل».

۴. تفسیر الفخر الرازی: ج ۵ ص ۹۳ و ۹۵.

۵. تفسیر القرطبی: ج ۲ ص ۲۹۷.

۶. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۲۸.

۷. أضواء البیان: ج ۹ ص ۳۱.

۸. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۱۷.

۹. منهج الصادقین: ج ۱ ص ۳۹۳.

۱۰. روح البیان: ج ۴ ص ۴.

۱۱. روح المعانی: ج ۲۵ ص ۱۱۱.

۱۲. نفحات الرحمن: ج ۱ ص ۴۰۲.

۱۳. مناهل العرفان: ج ۱ ص ۴۵-۴۶.

۱۴. بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۰-۲۵۱.

۱۵. ر.ک: تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۶۵.

۱۶. تاریخ قرآن: ص ۳۵.

دفعی قرآن با همین الفاظ و و اجزا و فصول نیست. قرآن حقیقتی متعالی دارد بدون الفاظ و اجزا و فصول و شأن نزول که به ادراک بشر عادی در نمی آید و قرآن حاضر که در چنین هیئتی است، مثالی است از آن، و گویی جامه‌هایی است بر قامت آن.^۱ از سوی دیگر، آیاتی که از نزول قرآن در شب قدر سخن گفته‌اند، از کلمه «انزال» سود برده‌اند که نزول دفعی را می‌رساند و نزول دفعی نمی‌تواند در قالب الفاظ باشد. هر یک از آیات قرآن ناظر به وقایعی خاص است و نزول آنها پیش از آن وقایع معقول نیست. ناگزیر، مراد از نزول دفعی قرآن در شب قدر، نزول حقیقت آن است.

برخی از شاگردان علامه طباطبایی از این حقیقت، به «روح قرآن» تعبیر کرده و گفته‌اند: قرآن در شب قدر با نزولی اجمالی و غیر زمانی که بر نزول تفصیلی و زمانی مقدم بوده، نازل شده و می‌توان از آن با تعبیر «روح قرآن» یاد کرد که عاری از قالب کلمات، آیات و سور است و چون پیامبر واجد این روح شد، همان حقیقتی که نخست مانند یک روح بر پیامبر نازل شده بود، در لباس الفاظ و کلمات درآمد و نازل شد.^۲

طرفداران این دیدگاه به آیاتی از قرآن نیز تمسک جسته‌اند؛ از جمله آیه ۱۱۴ طه که می‌فرماید: «...وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ...»؛ قبل از آن که وحی قرآن کاملاً تمام نشده در آن شتاب مکن و نیز آیات ۱۶ - ۱۹ قیامت که می‌فرماید: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛» زبانت را به آن مچرخان تا به آن شتاب کنی. بر ماست جمع کردن و خواندن آن. وقتی آن را خواندیم، تو هم از خواندن آن تبعیت کن. سپس بر ماست بیان آن». ظاهر این آیات حاکی است که پیامبر ﷺ از آنچه به وی وحی می‌شده، از پیش آگاه بوده و هنگام وحی، در قرائت آیات بر پیک وحی پیشی می‌گرفته و خدای تعالی او را

۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۸.

۲. ر.ک: درس‌هایی از قرآن (مجموعه آثار): ج ۲۶ ص ۶۶۸.

از این کار باز داشته است.^۱

۲. نزول تدریجی

بنا بر این دیدگاه، نزول قرآن کریم از شب قدر ماه رمضان سال نخست بعثت، آغاز و بیست یا ۲۳ سال به تدریج ادامه یافت تا کامل گشت و قرآن کریم نزول دفعی نداشته و عقیده به وجود چنین نزولی نامعقول است.^۲ این دیدگاه را عامر شعبی،^۳ ابن اسحاق،^۴ شیخ مفید^۵ و شماری از قرآن پژوهان معاصر^۶ باور دارند.

ادله و شواهد

مهم ترین ادله و شواهد دیدگاه نزول تدریجی در ردّ دیدگاه نخست و اثبات دیدگاه دوم عبارت اند از:

۱. قرآن کریم خود بر تدریجی بودن نزولش صراحت دارد:

الف - آیه ۱۰۶ اسراء بیان می کند این کتاب بخش بخش نازل می شود تا پیامبر آن را به آرامی بر مردم بخواند:

﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾

قرآن را بخش بخش بر تو نازل کردیم تا آن را بر مردم به آرامی بخوانی و آن را به تدریج فرو فرستادیم.

ب - در آیه ۳۲ فرقان سخن کافران را نقل می کند که از روی طعن گفتند: چرا قرآن (مانند دیگر کتب آسمانی) به یکباره نازل نمی شود:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۱۸.

۲. تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت: ص ۳۵ و ۳۶.

۳. ر.ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۴۰.

۴. ر.ک: مجمع البیان: ج ۲ ص ۴۹۷؛ سیرة النبی ﷺ: ص ۱۳۰.

۵. ر.ک: بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۱.

۶. ر.ک: تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت: ص ۳۵ و ۳۶.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾

آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نمی‌شود؟

این سخن اعتراضی بود به نزول تدریجی قرآن؛ بدین معنا که اگر محمد ﷺ پیامبر بود، می‌باید دین او کامل و تام می‌بود و اصول، فروع، فرائض و سنت‌هایش یکجا نازل می‌شد و حال که چنین نیست و او برای هر رخدادی سخنی می‌سازد، اجزای کتاب او منظم نیست، بلکه سخنانی پراکنده است.^۱ خداوند در پایان آیه، بی آن که ادعای کافران را درباره نزول تدریجی تکذیب کند، از فایده آن سخن می‌گوید که استوار ساختن قلب پیامبر ﷺ است:

﴿كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾

این چنین فرستادیم تا دلت را با آن ثبات دهیم.

۲. آیه ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾؛ ماه رمضان که در آن، قرآن فرو فرستاده شد و آیات مشابه، که به ظاهر از نزول دفعی در ماه رمضان سخن می‌گویند، از گذشته و آنچه پیش‌تر نازل شده خبر می‌دهند و خود در زمره آن قرار نمی‌گیرد و شکی نیست که این آیات، خود، جزء قرآن‌اند؛ پس نمی‌توان گفت که همه قرآن در شب قدر نازل شده است. این آیات فقط در صورتی می‌توانند از خود نیز خبر دهند که خود نیز در شب قدر نازل شده و به صیغه زمان حال (نظیر «الذی ینزل» یا «إنا ننزله») باشند نه ماضی، در حالی که چنین نیست. نتیجه آن که منظور از نزول در شب قدر، آغاز نزول است، نه نزول دفعی و یکباره قرآن.^۲

۳. آیاتی که از نزول قرآن در شب قدر سخن می‌گویند و گروه نخست به آنها تمسک جسته‌اند، بر نزول دفعی دلالتی ندارند؛ زیرا در وقت نزول این آیات، بخشی از قرآن هنوز نازل نشده بود و از این رو، از واژه «قرآن» تنها بخشی از آن به

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۵ ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت: ص ۳۸.

فهم عرفی تبادر می‌شد. خدا نیز طبق فهم عرفی مخاطبان عصر نزول، «قرآن» را به معنای همان بخش نازل شده به کار برده است، نه همه آن و بدین سان، مقصود از قرآن، بخشی از آن است و مراد از «نزول قرآن» در آیات یاد شده، آغاز نزول قرآن است نه نزول کل قرآن.^۱ در آیات ۱ - ۳ دخان: ﴿حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَرَّكَةٍ؛ حم. سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را در شبی فرخنده فرو فرستادیم﴾ نیز کلمه «الکتاب» با الف و لام عهد همراه است و مراد از آن کل قرآن نیست، بلکه همان قدری مراد است که برای مردم معهود بوده^۲ و آن، تنها بخش نازل شده تا آن زمان است.

۴. بررسی موارد کاربرد «تنزیل» و «انزال» در قرآن نشان می‌دهد که نظر طرفداران دیدگاه دفعی و تدریجی (اختصاص کاربرد انزال به نزول دفعی و تنزیل به نزول تدریجی) پذیرفتنی نیست؛ زیرا گاه این دو تعبیر، از جمله در آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾^۳ کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن، یکباره بر او نازل نمی‌شود؟^۴، به جای هم به کار رفته‌اند.^۵

۵. روایاتی که برای اثبات دیدگاه پیشین به کار رفته‌اند، خبر واحدند و خبر واحد موجب علم نمی‌شود، در حالی که شمار بیشتری از روایات که مشهورترند، با دیدگاه نزول تدریجی همسویند.^۵

۶. خداوند در آیه ۱۸۵ بقره از نزول قرآن در این ماه خبر داده است ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾. اگر قرآن به بیت المعمور در آسمان چهارم نازل شده باشد فایده چنین نزولی که مردم از آن بی‌بهره بوده‌اند چیست؟ افزون بر این، یادکرد خدا از

۱. تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت: ص ۳۵.

۲. «پژوهشی در باره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۹.

۳. فرقان: آیه ۳۲. نیز، ر.ک: بقره: آیه ۲۲ و ۱۶۴؛ آل عمران: آیه ۹۳؛ انعام: آیه ۹۹ و ۱۱۴؛ اسرا: آیه ۹۵؛ ابراهیم: آیه ۳۲؛ رعد: آیه ۱۷.

۴. «کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن»، علی اصغر ناصحیان، علوم و معارف قرآن: شماره ۵، ص ۴۸ - ۵۰.

۵. رسائل المرتضی: ج ۱ ص ۴۰۳؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۰.

نزول قرآن در این ماه، برای بزرگداشت ماه رمضان است؛ نزول بر بیت معمور طبق نظریه نزول بر بیت معمور بی آن که بر پیامبر نازل شده و به مردم برسد، چه بزرگداشتی برای ماه رمضان دارد؟^۱

۷. اگر همه قرآن به صورت دفعی در آغاز بعثت نازل شده باشد، بسیاری از خطاب‌های الهی در قرآن کریم عبث و غیر عقلایی می‌نمایند؛ زیرا آنها به کسانی خطاب شده‌اند که در وقت خطاب حاضر نبوده‌اند و کسانی به سبب کاری سرزنش شده‌اند که هنوز آن کار را نکرده‌اند.^۲

۸. بنا بر برخی روایات، مانند روایات مربوط به اصحاب کهف و ظهار، گاه مردم از موضوعاتی می‌پرسیدند و پیامبر می‌فرمود: در این باره هنوز چیزی بر من وحی نشده است؛ در انتظار بمانید تا خداوند درباره آن بر من وحی کند. این سخن نشان می‌دهد که قرآن معهود به گونه دفعی بر آن حضرت نازل نشده است.^۳

۹. این که در تبیین نزول دفعی گفته می‌شود که «روح قرآن» بر پیامبر نازل شده فقط یک ادعاست؛ زیرا هیچ آیه یا روایتی به «روح قرآن» اشاره نکرده و قرآن را با «روح» یا کلمات مشابه همراه نساخته و از «نزول قرآن به گونه اجمال» سخن نگفته است. ثانیاً مراد از روح و اجمال قرآن چیست؟ اگر خلاصه‌ای از مضامین قرآن است، می‌باید پیامبر در وقت پرسش مردم، پاسخی ارائه می‌کرد، نه آن که آنان را به انتظار فرا خواند تا وحی فرا برسد.^۴

نتیجه

بررسی ادله و شواهد دو دیدگاه، حاکی از ترجیح دیدگاه «دفعی و تدریجی» بر «تدریجی» است. دیدگاه نخست، نزول تدریجی قرآن را رد نمی‌کند؛ بنا بر این،

۱. «کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن»، علی اصغر ناصحیان، علوم و معارف قرآن: شماره ۵، ص ۷۰.

۲. «پژوهشی درباره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۸.

۳. «پژوهشی درباره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۸.

۴. «پژوهشی درباره آغاز نزول قرآن»، جعفر نکونام، صحیفه مبین: شماره ۲۶ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۵۸.

با صراحتِ آیاتی که از نزول تدریجی قرآن خبر می دهند، ناسازگار نیست. این آیات تنها وجود نزول تدریجی را ثابت کرده اند و به هیچ روی، بر نفی نزولی دیگر دلالت ندارند. قرآن کریم افزون بر این، چنان که گذشت آیاتی دارد که بر نزول دفعی دلالت دارند و توجیه و تفسیر آنها بر وجهی دیگر خلاف ظاهر آنها و نیازمند دلیل معتبر است.

نزول قرآن به صورت دفعی الزاماً بدین معنا نیست که قرآن کریم در قالب الفاظ و کلمات به صورت آیات و سوره و به شکل تفصیلی نازل شده است. بنا بر این دیدگاه، حقیقت قرآن، الفاظ، اجزاء، فصول، شئون و زمان ندارد. این حقیقت در نزول دفعی بر پیامبر نازل شده است و در نزول تدریجی، همان حقیقت به جامه الفاظ و کلمات و زمان و شأن نزول درآمده و به تدریج بر آن حضرت فرود آمده است؛ از این رو، بسیاری از اشکال های گروه دوم بر این دیدگاه از قبیل اشکال دوم، سوم، هفتم و هشتم وارد نیست.

نزول دفعی و تدریجی قرآن بر قلب پیامبر یا بیت معمور، مقدمه نزول آن به صورت تدریجی و بهره مندی مردم از کلام الهی بوده است و از این رو حادثه ای سترگ و خجسته است و از همین رو، خداوند از آن به عنوان خصیصه ای برای ماه رمضان یاد کرده است.^۱

ادله دیدگاه دوم، متعدد و مختلف اند و هم بر نقل قرآن و روایات تکیه دارند و هم بر ادله و شواهد عقلی و بدین روی، واحد بودن برخی اخبار موجب رد آن نمی شود؛ افزون بر این که گروه دوم نیز در استدلالات روایی خود بر اخبار واحد تکیه کرده اند.

۱. ر.ک: بقره: آیه ۱۸۵.

۴/۲ نزل نخستین وحی قرآنی

الف -سوره علق

۲۷. امام صادق علیه السلام: نخستین سوره ای که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ»^۱ بود و آخرین سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ»^۲. ۴.۳۲
۲۸. تفسیر الطبری - به نقل از ضحاک، از ابن عباس -: نخستین بار که جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمد، گفت: ای محمد! بگو: پناه می برم به [خدای] شنوای دانا، از شیطان رانده شده. سپس گفت: بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سپس گفت: «أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ».
- عبد الله [بن عباس] گفت: این، نخستین سوره ای بود که خدا بازبان جبرئیل علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد و به او دستور داد که فقط به خدا پناه ببرد، نه آفریده های او. ۵.

ب -سوره فاتحه الكتاب

۲۹. امام علی علیه السلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ثواب [قرائت] قرآن پرسیدم. ایشان، مرا از ثواب یکایک سوره ها، به ترتیبی که از آسمان نازل شده بودند، آگاه ساخت. بنا بر این،

۱. علق: آیه ۱.

۲. نصر: آیه ۱.

۳. علامه مجلسی می گوید: شاید مقصود، این باشد که پس از سوره «نصر»، سوره کاملی نازل نشد و این با نزول برخی آیات پس از آن - آن گونه که مشهور است -، منافات ندارد (مرآة العقول: ج ۱۲ ص ۵۱۸).

۴. «أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ»، وَ آخِرُهُ: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» (الكافی: ج ۲ ص ۶۲۸ ح ۵، عده الداعی: ص ۲۷۹).

۵. «أَوَّلُ مَا نَزَلَ جِبْرِيلُ علیه السلام عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْ: أَسْتَعِذُّ بِالسَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. ثُمَّ قَالَ: قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ثُمَّ قَالَ: «أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ».

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ [بن عباس]: وَهِيَ أَوَّلُ سُورَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِلِسَانِ جِبْرِيلَ علیه السلام. فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَعَوَّذَ بِاللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ (تفسیر الطبری: ج ۱ جزء ۱ ص ۵۰؛ مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۲۶۵ ح ۴۶۵۷).

نخستین چیزی که در مکه بر ایشان نازل شد، فاتحه‌الکتاب بود و سپس ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾^۱.

۳۰. دلائل النبوة، بیهقی - به نقل از عمرو بن شریحیل -: پیامبر خدا ﷺ به خدیجه فرمود: «من وقتی تنها می‌شوم، صدایی می‌شنوم... [که می‌گوید:] ای محمد! بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تا می‌رسد به ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾»^۲.

ج - سورة مدثر

۳۱. صحیح البخاری - به نقل از جابر بن عبد الله -: از پیامبر خدا ﷺ که در باره دوره توقف وحی، سخن می‌گفت، شنیدم که فرمود: «داشتم می‌رفتم که ناگاه، از آسمان صدایی شنیدم. سرم را بلند کردم و همان فرشته‌ای را که در چرا نزدیک آمده بود، دیدم که بر تختی میان آسمان و زمین، نشسته است. از وحشت، یکه خوردم. [به خانه] برگشتم و گفتم: "مرا بپوشانید! مرا بپوشانید!" و ردایی بر من پوشاندند. پس خداوند متعال، ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ را تا ﴿الرُّجُزَ فَاهْجُرْ﴾، فرو فرستاد، و این، پیش از آن بود که نماز، واجب شود. ﴿رُجُزَ﴾، همان بت‌ها هستند»^۳.

د - سورة مزمل

۳۲. تفسیر ابن کثیر - به نقل از ابن عباس -: نخستین چیزی که نازل شد، سورة مزمل بود.^۴

۱. سَأَلْتُ النَّبِيَّ عَنِ ثَوَابِ الْقُرْآنِ، فَأَخْبَرَنِي بِثَوَابِ سُورَةِ سُورَةٍ عَلَى نَحْوِ مَا نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ، فَأَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، ثُمَّ ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۶۱۳).

۲. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِخَدِيجَةَ: إِنِّي إِذَا خَلَوْتُ وَحْدِي سَمِعْتُ نِدَاءً... يَا مُحَمَّدُ، قُلْ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (دلائل النبوة، بیهقی: ج ۲ ص ۱۵۸، تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۱۱۵).

۳. سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فِتْرَةِ الْوَحْيِ فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: بَيْنَا أَنَا أَمْشِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِجَاءٍ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَجِئْتُ مِنْهُ رُعباً، فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي، فَدَثَرُونِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ إِلَى ﴿وَالرُّجُزَ فَاهْجُرْ﴾ قَبْلَ أَنْ تُفْرَضَ الصَّلَاةُ، وَهِيَ الْاَوْتَانُ (صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۸۷۵ ح ۴۶۴۱، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۴۲۸ ح ۳۳۲۵).

۴. أَوَّلُ مَا نَزَلَ أَوَّلُ الْمُزَّمِّلِ (تفسیر ابن کثیر: ج ۸ ص ۲۸۰).

هـ-سوره اعلی

۳۳. امام باقر علیه السلام: نخستین سوره‌ای که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» بود.^۱

۳۴. تفسیر الفخر الرازی - به نقل از ابن عباس -: نخستین چیزی که نازل شد، «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ» بود.^۲

و-آیه ۱۵۱ سوره انعام

۳۵. امام علی علیه السلام: نخستین چیزی که از قرآن نازل شد، «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» بود.^۳

۵/۲

نزول آخرین وحی قرآنی

الف-آیه پرهیزگاری (آیه ۲۸۱ سوره بقره)

۳۶. تفسیر الطبری: ابن جریر گفت: ابن عباس گفت: آخرین آیه‌ای که از قرآن نازل شد، این بود: «و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا باز گردانیده می‌شوید. سپس به هر کس، آنچه به دست آورده، تمام داده می‌شود و آنان، مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

ابن جریر گفت: می‌گویند: بعد از نزول این آیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نه شب، زنده بود که از روز شنبه، آغاز شد و ایشان، روز دوشنبه، در گذشت.^۴

۱. إِنَّ أَوَّلَ سُورَةٍ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (مختصر بصائر الدرجات: ص ۹۳).

۲. أَوَّلُ مَا نَزَلَ قَوْلُهُ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ» (تفسیر الفخر الرازی: ج ۳۰ ص ۷۹).

۳. أَوَّلُ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» (تفسیر القرطبی: ج ۲۰ ص ۱۱۷).

۴. آخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ». قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: يَقُولُونَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مَكَثَ بَعْدَهَا تِسْعَ لَيَالٍ، وَبَدَأَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَمَاتَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ (تفسیر الطبری: ج ۳ جزء ۳ ص ۱۱۵، تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۳۴۱).

ب- آیه ربا (آیه ۲۷۸ سوره بقره)

۳۷. صحیح البخاری - به نقل از ابن عباس -: آخرین آیه‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شد، آیه ربا بود.^۱

ج- آیه ۱۲۸ سوره توبه

۳۸. معانی القرآن - به نقل از ابن عباس -: آخرین آیه‌ای که نازل شد، ﴿قَطْعاً لِّرَبِّكَ﴾، پیامبری از خودتان آمد^۲.

د- آیه کلاله (آیه ۱۷۶ سوره نساء)

۳۹. مجمع البیان - به نقل از براء بن عازب -: آخرین سوره‌ای که به طور کامل [و یک جا] نازل شد، سوره براءت بود و آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه پایانی سوره نساء بود یعنی: ﴿أَزْ تَوْ﴾ [در باره کلاله] فتوا می‌خواهند^۳، تا آخر آیه.^۴

ه- آیه اكمال^۴ (آیه ۳ سوره مائده)

۴۰. تاریخ یعقوبی: گفته شده: آخرین آیه نازل شده بر پیامبر ﷺ، این است: ﴿امْرُؤٌ دِينَارٌ﴾ را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین مورد پسند قرار دادم^۵. این گزارش،

۱. آخرُ آيَةٍ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، آيَةُ الرِّبَا (صحیح البخاری: ج ۴ ص ۱۶۵۲ ح ۴۲۷۰، السنن الکبری: ج ۵ ص ۴۵۲ ح ۱۰۴۷۱).

۲. إِنَّ آخِرَ آيَةٍ نَزَلَتْ ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾ (معانی القرآن: ج ۳ ص ۲۷۲).

۳. آخرُ سورَةٍ نَزَلَتْ كَامِلَةً بَرَاءَةً، وَآخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ خَاتِمَةُ سورَةِ النَّسَاءِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾ (الآيَةُ) (مجمع البیان: ج ۳ ص ۲۲۹؛ مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۴۳۵ ح ۱۸۶۶۱).

۴. روایت است که بعد از سوره فتح آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ نازل شد و این آخرین آیه بود و آن حضرت ﷺ بعد از هشتاد روز از نزول این آیه درگذشت. نیز از مقاتل حکایت شده که بعد از دو سال از نزول این سوره، حضرت رحلت فرمود و در این دو سال هیچ کس او را مسرور و خندان ندید، و از ابن عباس منقول است که چون این سوره نازل شد پیغمبر ﷺ فرمود: «تُعَيِّتُ إِلَيَّ نَفْسِي بِأَنَّهَا مَقْبُوضَةٌ فِي هَذِهِ السَّنَةِ؛ خبر مرگ مرا به من رسانیدند و این که امسال روح من قبض می‌شود» (تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین: ج ۱۰ ص ۳۸۱-۳۸۲).

۵۴.....گزیده شناخت نامه قرآن

صحیح و ثابت و روشن است و نزول آیه در روز تصریح بر ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب - که دروهای خدا بر او باد - در غدیر خم بوده است.^۱

و - سورة مائده

۴۱. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از عبد الله بن عمرو - : آخرین سوره ای که نازل شد، سورة مائده بود.^۲

ز - سورة نصر

۴۲. امام صادق (علیه السلام) : نخستین چیزی که بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ» بود و آخرینش، سورة «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ»^۳.
۴۳. مجمع البیان - به نقل از ابن عباس - : چون «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این، خبرِ درگذشت من است و من در همین سال، از دنیا می روم»^۴.

۱. وقد قيل: إن آخر ما نزل عليه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». وهي الرواية الصحيحة الثابتة الصريحة. وكان نزولها يوم النص على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، صلوات الله عليه، بغدير خم. (تاريخ يعقوبي / طبعة النجف الأشرف - مطبعة الغري: ج ۲ ص ۳۲).

۲. إن آخر سورة نزلت سورة المائدة (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۳۲۱۱، السنن الكبرى: ج ۷ ص ۲۷۹ ح ۱۳۹۷۹).

۳. أول ما نزل على رسول الله (صلی الله علیه و آله): «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ». وآخره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» (الكافي: ج ۲ ص ۶۲۸ ح ۵، عيون أخبار الرضا (علیه السلام): ج ۲ ص ۶ ح ۱۲).

۴. لما نزلت: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» قال (علیه السلام): «نُعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي بِأَنَّهَا مَقْبُوضَةٌ فِي هَذِهِ السَّنَةِ» (مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۸۴۴، تاريخ يعقوبي: ج ۲ ص ۶۱).

پژوهشی درباره نخستین واپسین وحی قرآنی^۱

روایات فریقین و نیز گزارش‌های تاریخی گوناگون در باره نخستین و واپسین وحی الهی^۲ موجب شده‌اند تا وحدت نظری در این موضوع محقق نشود. به همین دلیل نظریه‌های ارائه شده نیز بر ادله‌ای محکم و خدشه‌ناپذیر مبتنی نیستند. با این همه می‌توان با بررسی ادله و ملاحظه قرائن، برخی احتمال‌ها را تقویت کرد.

نخستین آیه یا سوره نازل شده

در باره نخستین آیه یا سوره نازل شده دیدگاه‌هایی وجود دارد که از این میان سه دیدگاه شایان توجه‌اند:^۳

۱. مشهور مفسران و دانشوران علوم قرآنی،^۴ پنج آیه نخست سوره علق را که نزول آنها مقارن آغاز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، نخستین وحی الهی بر شمرده‌اند و به شماری از احادیث استناد کرده‌اند؛^۵ از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

أَوَّلُ مَا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»،
وَأَخْرُؤُهُ: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ...».

۱. این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای سید حامد علیزاده موسوی، انجام شده است.

۲. ر. ک: ص ۵۰ (نزول نخستین وحی قرآنی).

۳. زاد المسیر: ج ۱ ص ۱۲.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۷۸؛ تفسیر القرطبی: ج ۲ ص ۱۱۷؛ شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۰۹-۴۱۴.

۵. شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۰۹-۴۱۴؛ أسباب النزول: ص ۱۲۱۴؛ تفسیر الأصفی: ج ۲ ص ۱۴۵۹.

نخستین سوره‌ای که بر پیامبر خدا ﷺ فرود آمد، [این بود]: ﴿به نام خداوند
رحمتگر مهربان. بخوان به نام پروردگارت﴾. و واپسین سوره‌ای که فرود آمد، این
بود: ﴿آن گاه که یاری خدا فرا رسید﴾.^۱

این روایت از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرش، موسی بن جعفر علیه السلام، از امام صادق علیه السلام
نیز گزارش شده است.^۲ در تفسیر القمی روایتی با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نقل
شده است.^۳ البته در این که نخستین وحی قرآنی چند آیه اول سوره علق است یا همه
سوره، اختلاف است. برخی با توجه به سیاق آیات سوره علق، نزول تمام این سوره
را یکباره دانسته‌اند.^۴

۲. برخی با استناد به حدیث ابوسلمه از جابر بن عبد الله، سوره مدثر را نخستین
سوره نازل شده معرفی کرده‌اند، در حالی که این حدیث منافاتی با نزول چند آیه از
سوره علق پیش از این سوره ندارد؛^۵ زیرا در متن حدیث هیچ گونه اشاره‌ای به این
نشده که نخستین وحی قرآنی آیات نخست این سوره است و تنها استنباط جابر از
گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بوده است. شاید هم این حدیث به اولین نزول پس از ایام
فترت (دوره انقطاع وحی)^۶ اشاره داشته باشد. شاهد این مدعا حدیث دیگری از
جابر بن عبد الله است که بر اساس آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فترت وحی سخن گفته است.^۷
۳. گروه سوم، نخستین سوره نازل شده را فاتحه می‌دانند.^۸ به نقل از زمخشری

۱. ر.ک: ص ۵۰ ح ۲۷.

۲. ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۶۱۲.

۳. ر.ک: تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۲۸.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۳۲۲.

۵. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۷۱؛ تفسیر الطبری: ج ۲۹ ص ۹۰؛ أسباب النزول: ص ۱۵.

۶. أسباب النزول: ص ۱۵.

۷. صحیح البخاری: ج ۱ ص ۴؛ صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۸.

۸. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۸؛ زبدة التفاسیر: ج ۷ ص ۴۷۰؛ التفسیر الحدیث: ج ۱ ص ۱۷.

بیشتر مفسران معتقدند که سوره فاتحه نخستین سوره نازل شده است.^۱ طبرسی^۲ و واحدی نیشابوری^۳ با استناد به روایاتی این قول را پذیرفته‌اند. افزون بر این، بر پایه برخی روایات، جبرئیل در نخستین روز بعثت، نماز و وضو را طبق آیین اسلام به پیامبر تعلیم داد^۴ و آن حضرت از آغاز با گروه کوچک یاران خود (علی، جعفر، زید و خدیجه) به همان روش نماز می‌گزارد^۵ که لازمه آن، مقرون بودن بعثت با نزول سوره حمد است. به نقل از سیوطی هرگز زمانی نبوده است که نماز در اسلام بدون فاتحه الکتاب باشد.^۶ روایت «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب»^۷ نمازی جز به فاتحه الکتاب برپا نمی‌شود» مؤید همین گزارش است.

در نگاهی کلی به این سه دیدگاه، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که نزول سه یا پنج آیه از آغاز سوره علق با آغاز بعثت مقارن بوده است، سپس چند آیه از ابتدای سوره مدثر نازل شده است؛^۸ ولی نخستین سوره کاملی فرود آمده بر پیامبر ﷺ، سوره حمد است^۹ که «فاتحه الکتاب» خوانده می‌شود.^{۱۰} همچنین می‌توان گفت که در هر صورت نخستین آیه‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده، «بسم الله الرحمن الرحيم» است؛^{۱۱} زیرا همه سوره‌های قرآن به جز برائت با این آیه آغاز می‌شوند و شیعه معتقد است که «بسم الله

۱. الکشاف: ج ۴ ص ۷۷۵.

۲. مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۶۱۳.

۳. أسباب النزول: ص ۲۱-۲۲.

۴. إعلام الوری: ج ۱ ص ۱۰۲؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۴۱؛ وسائل الشیعة: ج ۱ ص ۳۹۹-۴۰۰.

۵. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۲۰۹؛ الطبقات الكبرى: ج ۸ ص ۱۷-۱۸؛ قصص الأنبياء، راوندی: ص ۳۱۵-۳۱۶.

۶. الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۰.

۷. جامع أحاديث الشيعة: ج ۵ ص ۱۰۷.

۸. شرح مسلم، نووی: ج ۲ ص ۲۰۸. نیز ر.ک: روح المعانی: ج ۱۳ ص ۱۱۱ و ج ۱۵ ص ۳۹۹.

۹. البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۰۷-۲۰۸.

۱۰. التفسير الحديث: ج ۱ ص ۱۷.

۱۱. تفسير نور الثقلين: ج ۵ ص ۶۰۹؛ أسباب النزول: ص ۱۴؛ زاد المسیر: ج ۱ ص ۱۳.

الرحمن الرحیم» در هر سوره جزو آن سوره و آیه‌ای مستقل است.^۱
 اما روایت منقول از امام علی علیه السلام که در آن، نخستین وحی قرآنی، آیه ۱۵۱ از سوره انعام دانسته شده،^۲ از چند جهت اشکال دارد، از جمله این که به نقل از ابن عباس و دیگران، سوره انعام از سوره‌هایی است که همه آن، یکجا نازل شده است.^۳ دوم این که بر پایه روایت دیگری از ابن عباس، آیه ۱۵۱ از سوره انعام، مدنی است.^۴

واپسین آیه یا آیات نازل شده^۵

زرقانی در مناهل العرفان، در باره واپسین آیه یا آیات نازل شده، ده دیدگاه را نقل کرده که مهم‌ترین آنها عبارت اند از:

۱. آیه ۲۸۱ از سوره بقره: بر اساس شمار زیادی از روایات، آخرین آیه‌ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد ﴿وَأَنقُضُوا يَوْمًا تَرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾؛ از روزی هراسناک باشید که در آن به خداوند بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی هر چه اندوخته کاملاً داده می‌شود، و به آنان ستم نمی‌شود؛^۶ بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره جبرئیل آن را در میان آیه ربا و آیه دین (پس از آیه ۲۸۰) از سوره بقره قرار داد و پس از آن پیامبر بیش از ۲۱ روز و بنا بر قولی بیش از نه شب زنده نبود.^۷

۲. بخشی از آیه ۳ از سوره مائده: به نقل یعقوبی، واپسین آیه نازل شده بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛ امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم، و اسلام را دین مورد پسند برایتان قرار دادم؛^۸

۱. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۴؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۸۹؛ البیان: ص ۴۴۰.

۲. احکام القرآن، ابن عربی ج ۴ ص ۱۹۵۴؛ تفسیر القرطبی: ج ۲۱ ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۷۵؛ مجمع البیان: ج ۴ ص ۴۲۱.

۴. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۷۵.

۵. ر.ک: ص ۵۲ (نزول آخرین وحی قرآنی).

۶. مناهل العرفان: ج ۱ ص ۹۷-۱۰۱.

۷. أسباب النزول: ص ۱۶-۱۸؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۴۳؛ تفسیر مقاتل: ج ۱ ص ۲۲۸.

بود. یعقوبی همین نقل را صحیح و استوار دانسته، نزول این آیه را در روز ابلاغ امامت علی بن ابی طالب (ع) در غدیر خم تأیید می‌کند.^۱

در نقل دیگری آمده است که پس از سوره ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ فرود آمد و این آخرین آیه بود و آن حضرت (ع) هشتاد روز پس از نزول این آیه در گذشت.^۲

۳. آیه ۱۷۶ از سوره نساء: به گفته براء بن عازب، آخرین آیه نازل شده ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمْرُؤُا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أُخْتَيْنِ فَلَهُمَا النِّسْفَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ از تو [در باره کلاله] فتوا می‌طلبند؛ بگو: خدا در باره کلاله فتوا می‌دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست. و آن [مرد نیز] از او ارث می‌برد، اگر برای او [خواهر] فرزندی نباشد. پس اگر [ورثه فقط] دو خواهر باشند، دوسوم میراث برای آن دو است، و اگر [چند] خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می‌دهد تا مبادا گم راه شوید، و خداوند به هر چیزی داناست﴾ است.^۳ فراء هم این آیه را، آخرین آیه نازل شده معرفی می‌کند.^۴

۴. آیات پایانی سوره توبه: ابی بن کعب، واپسین آیه نازل شده را آیات پایانی سوره توبه دانسته است:^۵

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ

۱. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۴۳.

۲. تفسیر منهج الصادقین: ج ۱۰ ص ۳۸۱-۳۸۲.

۳. أسباب النزول: ص ۱۷؛ أحكام القرآن، ج ۳ ص ۱۷؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۰۷.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۳۵؛ مجمع البیان ج ۳ ص ۲۴۶.

۵. أسباب النزول: ص ۱۸؛ مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۱۷؛ تفسیر الطبری: ج ۱۱ ص ۵۷.

رَّءُوفٌ رَّحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.^۱

فرستاده‌ای از خود شما برایتان آمده که سخت است بر او هر چیزی که شما را رنج
می‌دهد. بر [هدایت] شما حریص است، و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.
پس اگر از حق روی بگردانند بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند. هیچ معبودی جز او
نیست. بر او توکل کردم و او صاحب عرش عظیم است.*

نظریه

با بررسی مستند آرایبی که به آنها اشاره شد، روشن می‌گردد که هیچ یک از آنها متکی
به دلیل قاطعی نیست. بنا بر این باید گفت:

اولاً: آخرین آیه‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده مشخص نیست.

ثانیاً: آرای یاد شده را می‌توان به آخریت نسبی حمل کرد؛ یعنی این آیات در
اواخر عمر پر برکت پیامبر ﷺ نازل شده‌اند؛ لیکن راویان آنها به دلیل آن که اطلاعات
لازم در اختیارشان نبوده، هر یک تصور کرده‌اند که آخرین آیه همان است که آنها باور
دارند.

واپسین سوره کامل نازل شده^۲

در باره واپسین سوره کاملی که نازل شده نیز گزارش‌های متعددی نقل شده است:
۱. سوره نصر:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ
يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا.

به نام خداوند رحمتگر مهربان. آن‌گاه که یاری و ظفر خداوند آمد، و مردم را بینی

۱. توبه: آیه ۱۲۸-۱۲۹.

۲. ر.ک: ص ۵۲ (نزول آخرین وحی قرآنی).

که گروه گروه وارد دین خدا می شوند، پس پروردگارت را با حمد تسبیح کن و از او درخواست آمرزش نما که او توبه پذیر است».

با نزول این سوره، صحابه خرسند شدند؛ زیرا پیروزی مطلق اسلام بر کفر و تثبیت و استحکام پایه های دین با گرویدن گروه های مختلف مردم را بشارت می داد. ولی عباس عموی پیامبر، به سبب خبر دادن سوره از پایان کار پیامبر، از نزول آن سخت غمناک شد و پیامبر پس از آن دو سال بیشتر زنده نبود.^۱

در روایتی از امام صادق (ع) و نیز امام رضا (ع) آخرین سوره، «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» معرفی شده است.^۲ از ابن عباس نیز گزارش شده که آخرین سوره، نصر است.^۳

۲. سوره براءت: روایاتی آخرین سوره را براءت معرفی کرده است که نخستین آیات آن در سال نهم هجری نازل شد و پیامبر (ص) را فرستاد تا آن را بر جمع مشرکان بخواند.^۴

۳. سوره مائده: در روایتی آخرین سوره نازل شده، مائده دانسته شده است.^۵

نظریه

در جمع بندی روایات مربوط به آخرین سوره ای که بر پیامبر نازل شده چند نکته شایان توجه است:

۱. سوره نصر، در عام الفتح و سال هشتم هجری، در حجة الوداع و در منا، نازل گردیده است.^۶

۱. مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۸۴۴؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۴۰۶.
۲. ر.ک: ص ۴۷ ح ۲۷ و عیون اخبار الرضا (ع): ج ۲ ص ۶ ح ۱۲.
۳. تفسیر ابن کثیر: ج ۸ ص ۴۸۲؛ تفسیر القرطبی: ج ۲۱ ص ۲۲۹؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۸۴.
۴. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۰۷؛ تفسیر الصافی: ج ۲ ص ۳۱۸-۳۲۰؛ أسباب النزول: ص ۱۷.
۵. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۴۱۳؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۳ ص ۳؛ الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۵۲.
۶. ر.ک: تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۴۶ و ج ۱ ص ۱۷۳.

۶۲.....گزیده شناخت نامه قرآن

۲. سورة براءة، پس از فتح مکه و در سال نهم هجری، نازل شده است.^۱
 ۳. مطابق برخی از گزارش ها، سورة مائده آخرین سوره ای است که بر پیغمبر نازل شده است.^۲
 ۴. بر پایه روایتی که از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل شده و گزارش های متعددی که در منابع شیعه و سنی آمده،^۳ سورة نصر، آخرین سوره ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است.
- با در نظر گرفتن نکات یاد شده می توان گفت: بخش هایی از سورة مائده و براءة از واپسین آیات نازل شده است، ولی آخرین سوره ای که به صورت کامل نازل شد، سورة نصر است.

۱. ر.ک: ص ۶۱ (پانوش ۴).

۲. ر.ک: ص ۵۴ (سورة مائده).

۳. ر.ک: ص ۵۴ (سورة نصر).

۶/۲ انواع وحی به پیامبر ﷺ

الف - وحی از طریق جبرئیل ﷺ

قرآن

«روح الأمين (جبرئیل)، آن را بر دلت نازل کرد، تا از هشدار دهندگان باشی»^۱.

حدیث

۴۴. امام علی علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ»^۲ و قطعاً بار دیگر هم او را دیده است، نزدیک سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ - یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم. او نزدیک سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ بود؛ جایی که هیچ آفریده‌ای از آفریدگان خدا، از آن فراتر نمی‌رود. سخن خدا در آخر آیه که: «دیده‌اش منحرف نگشت و [از حد] در نگذشت. به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را دید»^۳، [یعنی] جبرئیل علیه السلام را در چهره واقعی‌اش، دو بار دید: این بار و باری دیگر؛ چرا که جبرئیل علیه السلام، مخلوقی بس بزرگ [و تنومند] است. او از روحانیانی است که خلقت و چگونگی آنها را کسی جز خداوند، پروردگار جهانیان، درک نمی‌کند.^۴

۴۵. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خداوند: «حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» تا چون هراس از دل‌هایشان برطرف شد، گفتند: «پروردگارتان، چه فرمود؟». گفتند: حقیقت. و اوست بلندمرتبه و بزرگ» - در فاصله مبعوث شدن

۱. شعرا: آیه ۱۹۳ و ۱۹۴: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ».

۲. نجم: آیه ۱۳ و ۱۴.

۳. نجم: آیه ۱۷ و ۱۸.

۴. یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، كَانَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ حَيْثُ لَا يَتَجَاوَزُهَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ. وَقَوْلُهُ فِي آخِرِ الْآيَةِ: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» رَأَىٰ جِبْرِئِيلَ علیه السلام فِي صَوْرَتِهِ مَرَّتَيْنِ؛ هَذِهِ الْمَرَّةَ وَمَرَّةً أُخْرَىٰ، وَذَلِكَ أَنَّ خَلْقَ جِبْرِئِيلَ علیه السلام عَظِيمٌ؛ فَهُوَ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ الَّذِينَ لَا يُدْرِكُ خَلْقُهُمْ وَصِفَتُهُمْ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (التوحيد: ص ۲۶۳، الاحتجاج: ج ۱ ص ۵۶۹).

۶۴.....گزیده شناخت نامه قرآن

عیسی بن مریم علیه السلام تا مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله، اهل آسمانها، دیگر وحی ای را نشنیدند. پس هنگامی که خداوند، جبرئیل علیه السلام را به سوی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، آسمانیان صدای وحی شدن قرآن را که مانند صدای افتادن آهن بر روی تخته سنگ بود، شنیدند و از هوش رفتند. چون از وحی فراغت یافت، جبرئیل علیه السلام باز گشت و از اهل هر آسمانی که می گذشت، هراس از دل هایشان بر طرف می شد؛ یعنی دل هایشان آرام می گرفت و به یکدیگر می گفتند: «پروردگارتان، چه فرمود؟ گفتند: حقیقت. و اوست بلندمرتبه و بزرگ»^۱.

۴۶. إمتاع الأسماع - به نقل از شریح بن عبد الله -: چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان رفت و خدا به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود، جبرئیل علیه السلام به سجده افتاد تا آن گاه که خدا به بنده اش آنچه را باید خبر دهد، خبر داد. آن گاه، [جبرئیل علیه السلام] سر از سجده برداشت و من، او را در خلقت واقعی اش دیدم؛ آراسته به زبرجد و لؤلؤ و یاقوت، و به نظرم رسید که آب چشمانش، افق را پُر کرده است. من تا پیش از آن زمان، او را به صورت های گوناگون می دیدم و غالباً به صورت دحیه کلبی می دیدم. گاهی اوقات هم چنان می دیدم که کسی، دیگری را از پشت غربال می بیند.^۲

۱. وَذَلِكَ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَمْ يَسْمَعُوا وَحِيًّا فِيمَا بَيْنَ أَنْ يُبْعَثَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام إِلَى أَنْ يُبْعَثَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ جِبْرِئِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَسَمِعَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ صَوْتَ وَحْيِ الْقُرْآنِ كَوَقْعِ الْحَدِيدِ عَلَى الصَّفَا، فَصَعِقَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنَ الْوَحْيِ انْخَدَرَ جِبْرِئِيلُ، كُلَّمَا مَرَّ بِأَهْلِ سَمَاءٍ فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ - يَقُولُ: كُشِفَ عَنْ قُلُوبِهِمْ - فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: «مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (تفسير القمى: ج ۲ ص ۲۰۲، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۵۹ ح ۱۱).

۲. لَمَّا صَعِدَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى، خَرَّ جِبْرِيلُ سَاجِدًا حَتَّى قَضَى اللَّهُ إِلَى عَبْدِهِ مَا قَضَى، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَرَأَيْتُهُ فِي خَلْقِهِ الَّذِي خُلِقَ عَلَيْهِ؛ مَنْظُومٌ بِالزَّبْرِجَدِ وَاللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ، فَخُيِّلَ إِلَيَّ أَنَّ مَاءَ عَيْنَيْهِ قَدْ سَدَّ الْأَفُقَ. وَكُنْتُ لَا أَرَاهُ قَبْلَ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى صُورَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَأَكْثَرُ مَا كُنْتُ أَرَاهُ عَلَى صُورَةِ دَحِيَّةِ الْكَلْبِيِّ، وَكُنْتُ أحيانًا لَا أَرَاهُ قَبْلَ ذَلِكَ إِلَّا كَمَا يَرَى الرَّجُلُ صَاحِبَتَهُ مِنْ وَرَاءِ الْغُرْبَالِ (إمتاع الأسماع: ج ۳ ص ۴۴، الدر المنثور: ج ۱ ص ۲۲۷).

ب- وحی از طریق سخن گفتن مستقیم و بی واسطه خدا

قرآن

«و بی گمان، تو قرآن را از نزد فرزانه‌ای دانا دریافت می‌کنی»^۱.

حدیث

۴۷. کمال الدین: پیامبر ﷺ گاه که در میان یارانش بود، از هوش می‌رفت و عرق می‌ریخت، و چون به خود می‌آمد، می‌فرمود: «خداوند ﷻ چنین و چنان فرمود و شما را به فلان کار، امر کرد و از فلان کار، نهی فرمود»....

از امام صادق (ع) در باره حالت غشی که پیامبر ﷺ را می‌گرفت، سؤال شد که: آیا این حالت، هنگام فروود آمدن جبرئیل (ع) به ایشان دست می‌داد؟
امام صادق (ع) فرمود: «نه. جبرئیل (ع) هر گاه نزد پیامبر ﷺ می‌آمد، بدون اجازه بر ایشان وارد نمی‌شد، و چون بر ایشان وارد می‌شد، بنده وار، در برابرش می‌نشست. این حالت، فقط زمانی رخ می‌داد که خداوند ﷻ بدون مترجم و واسطه، با ایشان سخن می‌گفت»^۲.

۷/۲ انواع وحی به طور کلی

قرآن

«و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز از راه وحی، یا از فرا سوی حجابی، یا

۱. نمل: آیه ۶: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ».

۲. إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَكُونُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيُعْمَى عَلَيْهِ وَهُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا، فَإِذَا أَفَاقَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ ﷻ: كَذَا وَكَذَا، أَمَرَكُمْ بِكَذَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ كَذَا.

... فَسُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنِ الْعَشِيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَأْخُذُ النَّبِيَّ ﷺ، أَكَانَتْ تَكُونُ عِنْدَ هُبُوطِ جِبْرِئِيلَ (ع)؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّ جِبْرِئِيلَ (ع) كَانَ إِذَا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ، وَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ فَقَدْ بَيْنَ يَدَيْهِ قَعْدَةَ الْعَبْدِ، وَإِنَّمَا ذَلِكَ عِنْدَ مُخَاطَبَةِ اللَّهِ ﷻ إِتَاهُ بِغَيْرِ تَرْجُمَانٍ وَوَاسِطَةٍ (کمال الدین: ص ۸۵، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۶۰ ح ۱۲).

فرستاده‌ای را بفرستد و به اذن او، هر چه بخواهد، وحی نماید. آری. اوست بلندمرتبه سنجیده کار، و همین گونه، وحی از امر خودمان را به سوی تو وحی کردیم. تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است]؛ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم، به وسیله آن، راه می نماییم»^۱.

حدیث

۴۸. بصائر الدرجات - به نقل از زُراره -: از امام باقر (ع) پرسیدم: رسول، چه کسی است؟ نبی، چه کسی است؟ و مُحدَّث کیست؟

فرمود: «رسول، کسی است که جبرئیل (ع) نزدش می آید و رو در رو، با وی سخن می گوید. رسول، او را می بیند، همچنان که یکی از شما، فردی را که با وی سخن می گوید، می بیند. این، رسول است.

نبی، کسی است که در خواب، جبرئیل (ع) نزدش می آید، مانند رؤیای ابراهیم (ع) و یا حالت چرتی که پیامبر خدا (ص) را می گرفت و در هنگام خواب، جبرئیل (ع) نزدش می آمد. نبی، این گونه است. بعضی از ایشان، رسالت و نبوت را با هم دارند. برای نمونه، پیامبر خدا (ص) رسولی بود که جبرئیل (ع) نزدش می آمد و رو در رو، با وی سخن می گفت و ایشان، او را می دید و در خواب هم نزدش می آمد.

اما مُحدَّث، کسی است که سخن فرشته را می شنود و با او سخن می گوید، بدون آن که وی را ببیند و بدون این که به خواب او هم بیاید»^۲.

۱. شورا: آیه ۵۱ و ۵۲: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ * وَكَذَلِكَ أَفْخَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا».

۲. سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) : مَنْ الرَّسُولُ؟ مَنْ النَّبِيُّ؟ مِنَ الْمُحَدَّثِ؟
فَقَالَ: الرَّسُولُ: الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرِئِيلُ فَيُكَلِّمُهُ قُبْلًا، فَيَرَاهُ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الَّذِي يُكَلِّمُهُ، فَهَذَا الرَّسُولُ.
وَالنَّبِيُّ: الَّذِي يُؤْتَى فِي النَّوْمِ؛ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ (ع)، وَنَحْوَ مَا كَانَ يَأْخُذُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ السُّبَاتِ إِذَا أَتَاهُ

۴۹. امام باقر علیه السلام: پیامبران، پنج گونه اند: برخی از آنان، صدا [ای وحی] را مانند صدای [به هم خوردن] زنجیر می شنوند و مقصود را در می یابند. برخی در خواب به آنان، خبر داده می شود، مانند یوسف علیه السلام و ابراهیم علیه السلام. برخی شان [فرشته را] مشاهده می کنند و برخی، در قلبشان ضربه زده و در گوششان، زنگ زده می شود^{۱، ۲}.

۸/۲

حالت پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نزول وحی

۵۰. صحیح مسلم - به نقل از انس بن مالک -: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بود که ناگاه، چرتش گرفت (/ به حالت خلسه فرو رفت). سپس سرش را بلند کرد و لبخندی زد. گفتیم: چرا می خندی، ای پیامبر خدا؟ فرمود: «اینک سوره ای بر من فروود آورده شد» و سپس خواند: ﴿به نام خدای بخشنده مهربان. ما به تو کوثر دادیم. پس برای پروردگارت، نماز بگزار و قربانی کن. بی تردید، دشمنت، خود، بریده نسل است﴾^{۳، ۴}.

﴿جَبْرِئِلُ فِي النَّوْمِ، فَهَكَذَا النَّبِيُّ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَجْتَمِعُ لَهُ الرِّسَالَةُ وَالنُّبُوءَةُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَسُولاً يَأْتِيهِ جَبْرِئِلُ قُبْلًا فَيَكَلِّمُهُ وَيَرَاهُ وَيَأْتِيهِ فِي النَّوْمِ.

وَأَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلِكِ فَيَحَدِّثُهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَرَاهُ وَمِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي النَّوْمِ (بصائر الدرجات: ص ۳۷۱ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۷۰ ح ۳۵).

۱. در «بیان» بحار الأنوار (ج ۱۱ ص ۵۳)، آمده است: شاید به جای پنج، چهار بوده یا زنگ زدن در گوش، یک نوع صدا باشد که در این صورت، همان پنج گونه می شود.

۲. الْأَنْبِيَاءُ عَلَى خَمْسَةِ أَنْوَاعٍ: مِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ مِثْلَ صَوْتِ السَّلْسِلَةِ فَيَعْلَمُ مَا عَنَى بِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُنَبِّأُ فِي مَنَامِهِ مِثْلَ يُوسُفَ وَإِبْرَاهِيمَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعَايِنُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُنَكِّتُ فِي قَلْبِهِ وَيَوْقُرُ فِي أُذُنِهِ (بصائر الدرجات: ص ۳۶۹ ح ۶، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۶۶ ح ۳).

۳. کوثر: آیه ۱-۳.

۴. بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهَرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

۶۸.....گزیده شناخت نامه قرآن

۵۱. صحیح البخاری - به نقل از عایشه -: پیامبر خدا ﷺ را دیدم که در یک روز بسیار سرد،

وحی بر او نازل می شود و پس از قطع شدن وحی، از پیشانی اش، عرق می ریخت.^۱

۵۲. فتح الباری - به نقل از عایشه، در باره پیامبر خدا ﷺ -: هر گاه بر ایشان وحی فرود

می آمد، عرق می ریخت.^۲

۵۳. المناقب، ابن شهر آشوب - به نقل از ابن عباس -: پیامبر ﷺ هر گاه قرآن بر او نازل

می شد، آن را با زبان و لبانش می گرفت [و بازگو می کرد] و از این بابت، به سختی و

رنج می افتاد. پس این آیه بر او نازل شد: ﴿زبانت را به آن مجنبن﴾.^۳

و زمانی که بر ایشان، وحی فرود می آمد، درد شدیدی از آن احساس می کرد و

سردرد می گرفت و احساس سنگینی می کرد.^۴

۵۴. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو -: از پیامبر ﷺ پرسیدم: ای پیامبر خدا! آیا

وحی را حس می کنید؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آری. صدهایی [مانند صدای زنگ و به هم خوردن

زنجیر] می شنوم. سپس ساکت می مانم. هر بار که بر من وحی می شود، احساس

می کنم که جانم کنده می شود».^۵

﴿ قَالَ: أَنْزَلَتْ عَلَيَّ آيَةً سَوْرَةً، فَقَرَأْتُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ

* إِنِّي شَأْنُكَ هُوَ الْأَبْتَرُ* (صحیح مسلم: ج ۱ ص ۳۰۰ ح ۵۳، سنن أبی داود: ج ۴ ص ۲۳۷ ح ۴۷۴۷).

۱. لَقَدْ رَأَيْتُهُ [رَسُولَ اللَّهِ ﷺ] يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ، فَيُفْصِمُ عَنْهُ وَإِنَّ جَبِينَهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا

(صحیح البخاری: ج ۱ ص ۴ ح ۲، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۹۷ ح ۳۶۳۴).

۲. كَانَ إِذَا أَتَاهُ الْوَحْيُ أَخَذَهُ السَّبِيلَ (فتح الباری: ج ۸ ص ۴۷۶، سبل الهدی والرشاد: ج ۲ ص ۳۴۶).

۳. قِيَامَةُ: آيَةُ ۱۶.

۴. كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ تَلَقَّاهُ بِلسَانِهِ وَشَفَتَيْهِ، كَانَ يُعَالِجُ مِنْ ذَلِكَ شِدَّةً فَنَزَلَ: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ

لِسَانَكَ﴾. وَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَجَدَ مِنْهُ أَلَمًا شَدِيدًا، وَيَتَصَدَّعُ رَأْسُهُ وَيَجِدُ قِلَافًا (المناقب، ابن

شهر آشوب: ج ۱ ص ۴۴، بحار الأنوار: ج ۱۸ ص ۲۶۱ ح ۱۳).

۵. سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ تُحَسُّ بِالْوَحْيِ؟

۵۵. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله بن عمرو -: سورة مائده در حالی بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد که سوار بر شترش بود و آن حیوان نتوانست پیامبر ﷺ را تحمل کند. از این رو، ایشان از شتر، پیاده شد.^۱

نکته

در باره گزارش هایی که حالت پیامبر ﷺ را در حال نزول وحی بیان کرده اند، چند نکته قابل توجه است:

۱. هیچ یک از این گزارش ها، از اهل بیت ﷺ نقل نشده است.
۲. سند گزارش های یاد شده، از اعتبار لازم برخوردار نیست.
۳. آنچه از مجموع گزارش ها می توان استنباط کرد، این است که حالت پیامبر خدا ﷺ هنگام نزول وحی، دگرگون می شد، به گونه ای که هر کس ایشان را می دید، متوجه غیر عادی بودن حال ایشان می گردید؛ اما نمی توان تفسیر قطعی و دقیقی از حال ظاهری ایشان ارائه کرد، چه رسد به حال درونی آن بزرگوار.

۹/۲

روایاتی درباره نزول قرآن بر هفت حرف

الف - تکذیب نزول قرآن بر هفت حرف

۵۶. امام باقر ﷺ: قرآن، یکی است و از پیشگاه خدای یگانه فرود آمده؛ اما اختلاف ها از جانب راویان است.^۲

« فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نَعَمْ. أَسْمَعُ صَلَاحٍ، ثُمَّ أَسْكُتُ عِنْدَ ذَلِكَ، فَمَا مِنْ مَرَّةٍ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا ظَنَنْتُ أَنَّ نَفْسِي تَفِيضُ (مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۶۸۸ ح ۷۰۹۲، تفسیر ابن کثیر: ج ۸ ص ۲۷۷).
 ۱. أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سُورَةَ الْمَائِدَةِ وَهُوَ رَاكِبٌ عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَلَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَحْمِلَهُ، فَنَزَلَ عَنْهَا (مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۵۸۹ ح ۶۶۵۴، تفسیر ابن کثیر: ج ۳ ص ۳).
 ۲. إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الزُّوَادِ (الكافي: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۲، تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۶۸ ح ۵۷۲).

۷۰.....گزیده شناخت نامه قرآن

۵۷. الکافی - به نقل از فضیل بن یسار -: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم می گویند که قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. فرمود: «دروغ می گویند دشمنان خدا! قرآن به یک حرف، از سوی یک خدا، نازل شده است».^۱

ب - تفسیر قرآن به هفت حرف

۵۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. برای هر آیه ای، ظاهری و باطنی است.^۲

۵۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قرآن به هفت حرف، نازل شده است. برای هر حرفی، ظاهری و باطنی است، و برای هر حرفی حدی است، و برای هر حدی، اصلی (حقیقتی) است.^۳

۶۰. امام باقر علیه السلام: تفسیر قرآن، به هفت حرف است. پاره ای، اتفاق افتاده اند و پاره ای دیگر هنوز اتفاق نیفتاده اند که امامان، آنها را می شناسند.^۴

۶۱. الخصال - به نقل از حماد بن عثمان -: به امام صادق علیه السلام گفتم: از شما، حرف و حکایت های متفاوتی شنیده می شود. فرمود: «قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. کم ترین کار امام، این است که به هفت گونه نظر بدهد». سپس فرمود: «این، عطا ی ماست. [آن را] بی شمار ببخش، یا نگه دار».^{۵، ۶}

۱. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ (الکافی: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۳).

۲. أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ (المجازات النبویة: ص ۶۴ ح ۲۸، صحیح ابن حبان: ج ۱ ص ۲۷۶ ح ۷۵).

۳. أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَلِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ، وَلِكُلِّ حَدٍّ مُطَّلَعٌ (تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۱۲، تاریخ دمشق: ج ۳۰ ص ۲۳۵ ش ۶۳۷).

۴. تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، مِنْهُ مَا كَانَ، وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ، بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأَيْمَةُ (بصائر الدرجات: ص ۱۹۶ ح ۸، بحار الأنوار: ج ۹۲ ص ۹۸ ح ۶۵).

۵. ص: آیه ۳۹.

۶. قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ!

ج - نزول قرآن به هفت سبک

۶۲. پیامبر خدا ﷺ: کتابِ نخست، از یک باب و بر یک حرف، نازل شد. قرآن، از هفت باب و بر هفت حرفِ باز دارنده، فرمان دهنده، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال، نازل شده است. حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید. هر چه به شما دستور داده، عمل کنید، و از هر چه نهی کرده، خودداری کنید، و با امثالش عبرت بگیرید، و به محکمش عمل نمایید و به متشابه آن، ایمان بیاورید و بگویید: ﴿به آن ایمان آوردیم. همگی از نزد پروردگارمان است، و جز صاحبان خرد، پند نمی گیرند﴾^{۱، ۲}.

۶۳. امام علی (علیه السلام): قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است که همگی روشن و بسنده است: فرمان، نهی، تشویق، بیم دادن، جدال، قصه و مثل^۳.

﴿قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ. ثُمَّ قَالَ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (الخصال: ص ۳۵۸ ح ۴۳، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۲ ح ۱۱).

۱. آل عمران: آیه ۷.

۲. كَانَ الْكِتَابُ الْأَوَّلُ نَزَلَ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، وَنَزَلَ الْقُرْآنُ مِنْ سَبْعَةِ أَبْوَابٍ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ: زَاجِرٍ، وَآمِرٍ، وَحَلَالٍ، وَحَرَامٍ، وَمُحْكَمٍ، وَمُتَشَابِهٍ، وَأَمْثَالٍ؛ فَأَجَلُّوا خِلَالَهُ، وَحَرَّمُوا حَرَامَهُ، وَافْعَلُوا مَا أَمَرْتُمْ، وَانْتَهَوْا عَمَّا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، وَاعْتَبَرُوا بِأَمْثَالِهِ، وَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ، وَآمَنُوا بِمُتَشَابِهِهِ، وَقَوْلُوا: ﴿ءَاْمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۱۸ ح ۳۱۴۴، صحیح ابن حبان: ج ۳ ص ۲۰ ح ۷۴۵).

۳. أُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ: أَمْرٍ، وَزَجْرٍ، وَتَرْغِيبٍ، وَتَرْهِيْبٍ، وَجَدَلٍ، وَقَصَصٍ، وَمَثَلٍ (بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۹۷؛ المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۱۴۲ ح ۶۰۳۳).

پژوهشی درباره احادیث نزول قرآن بر هفت حرف^۱

حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، با مضامین مختلف و در عین حال نزدیک به هم، به طور گسترده در منابع روایی اهل سنت آمده است. برخی فراوانی این روایات را در حدّ تواتر می‌دانند. ابن جزری نام بیست تن از صحابه را ذکر کرده که این حدیث را از پیامبر نقل کرده‌اند.^۲ بخاری، مسلم، ابی داوود، ترمذی، و نسائی، از صاحبان صحاح سته، هر یک با گشودن بابی مستقل به طرح این روایات پرداخته‌اند. در هر حال به نظر می‌رسد همه اهل سنت اصل این روایات را مسلم و پذیرفته شده می‌دانند. شماری از این روایات بدین شرح اند:

حدیث «هفت حرف» در منابع اهل سنت

احادیث «هفت حرف»، در منابع اهل سنت، به تکرار و تنوع، روایت شده‌اند:
۱. بر پایه روایتی، عمر بن خطاب با هشام بن حکیم در چگونگی قرائت آیه‌ای از سوره فرقان اختلاف کردند. برای داوری به نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتند و آن حضرت قرائت هر دو را با وجود اختلاف تأیید کرد و فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ.^۳

قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است.

۱. این پژوهش، به وسیله حجة الاسلام والمسلمین دکتر علی نصیری (عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران)، انجام شده است.

۲. النشر فی القراءات العشر: ج ۱ ص ۲۱.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۲۴.

۲. ابن عباس گزارش می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

أَقْرَأَنِي جِبْرِيلُ عَلَى حَرْفٍ فَرَاغَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أُسْتَزِيدُهُ وَيَزِيدُنِي حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ^۱.

جبرئیل قرآن را بر یک حرف (قرائت) بر من اقراء کرد، پس به او مراجعه کردم و پیوسته حروف بیشتری را طلب کردم و او نیز حروف بیشتری را اقراء کرد تا آن که به هفت حرف رسید.

۳. ابی بن کعب نیز روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که بر اساس آن جبرئیل به نزد پیامبر آمد و پیامبر را از سوی خدا مأمور قرائت قرآن بر یک حرف (قرائت) کرد. پیامبر ﷺ قرائت قرآن بر اساس یک حرف را فراتر از توان امتش دانست و از خداوند عفو و مغفرت را خواست. نزول جبرئیل برای بار دوم و سوم اتفاق افتاد و جواز قرائت بر دو حرف و سه حرف را به پیامبر اعلام کرد و پیامبر نیز تقاضای خود را تکرار کرد تا این که جبرئیل برای بار چهارم فرود آمد و عرض کرد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أَمْتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَأَيُّمَا حَرْفٍ قَرَأُوا عَلَيْهِ فَقَدْ أَصَابُوا^۲.

خداوند به تو فرمان داده که امتت قرآن را بر هفت حرف بخوانند، پس بر هر حرفی که بخوانند، درست خوانده‌اند.

در این روایت همانند روایت پیش‌گفته از بخاری، از درخواست مکرر پیامبر ﷺ برای افزایش دادن تعداد قرائت‌های امت، سخن به میان آمده است.

۴. ابی بن کعب در روایت دیگری نقل کرده است که پیامبر فرمود:

يَا أَيُّهَا أَقْرَأْتُ الْقُرْآنَ فَقِيلَ لِي: عَلَى حَرْفٍ أَوْ حَرْفَيْنِ؟ فَقَالَ الْمَلِكُ الَّذِي مَعِيَ: قُلْ عَلَى حَرْفَيْنِ. قُلْتُ: عَلَى حَرْفَيْنِ، فَقِيلَ لِي: عَلَى حَرْفَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ؟ فَقَالَ الْمَلِكُ

۱. صحیح البخاری: ج ۶ ص ۱۰۰.

۲. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۲۰۳-۲۰۴.

الَّذِي مَعِيَ: قُلْ عَلَى ثَلَاثَةٍ. قُلْتُ: عَلَى ثَلَاثَةٍ، حَتَّى بَلَغَ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنْهَا إِلَّا شَافٍ كَافٍ إِنْ قُلْتَ سَمِيعاً عَلِيماً عَزِيزاً حَكِيماً مَا لَمْ تَخْتِمِ آيَةَ عَذَابٍ بِرَحْمَةٍ أَوْ آيَةَ رَحْمَةٍ بِعَذَابٍ.^۱

ای ایی، قرآن را قرائت کردم، ندا آمد: بر یک حرف یا دو حرف؟ فرشته ای که همراهم بود گفت: بگو بر دو حرف. گفتم بر دو حرف. سپس ندا آمد بر دو حرف یا بر سه حرف؟ همان فرشته گفت: بگو بر سه حرف. گفتم: بر سه حرف. تا این که به هفت حرف رسید. آن گاه رسول خدا فرمود: این هفت حرف هر یک شفا دهنده و کفایت کننده است، اگر بگویی: سمیعاً، علیماً، عزیزاً، حکیمماً مادام که آیه عذاب را به رحمت و آیه رحمت را به عذاب پایان نبری.

بر اساس ظاهر این روایت، جابه جایی کلمات و فواصل آیات، مادام که به تغییر اساسی در معنای آیه منتهی نشود، مُجاز است. تغییراتی را که در باره مصحف عبد الله بن مسعود گزارش شده از این باب دانسته اند.^۲

۵. نیز در منابع اهل سنت آمده است:

لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جِبْرِئِيلَ، فَقَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ! إِنِّي بُعِثْتُ إِلَى أُمَّةٍ أُمِّيئِينَ مِنْهُمْ الْعَجُوزُ وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْعُلَامُ وَالْجَارِيَةُ وَالرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يَقْرَأْ كِتَاباً قَطُّ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ.^۳

پیامبر ﷺ جبرئیل را دید و فرمود: ای جبرئیل! من بر امتی برانگیخته شدم که اُمّی و فاقد سوادند. در میان آنان از پیرزن و پیر مرد گرفته تا زن و مرد جوان و کسی که هرگز کتابی نخوانده است، هست. جبرئیل گفت: ای محمد! قرآن به هفت حرف نازل شده است.

در میان روایات اهل سنت، این روایت را می توان مقبول ترین روایت از جهت

۱. سنن ابی داود: ج ۱ ص ۳۳۲.

۲. کتاب المصاحف: ص ۶۴-۸۲.

۳. سنن الترمذی: ج ۴ ص ۲۶۳.

محتوا دانست که در آن از اُمّی بودن اُمت و وجود کسانی که خواندن نمی دانند، سخن به میان آمده که می تواند حکایتگر صعوبت قرائت دقیق قرآن برای آنان باشد.

۶. اهل سنت از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده اند که: قرآن بر هفت حرف نازل شد: زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال.^۱

۷. حدیث دیگری مشابه حدیث قبلی از طریق اهل سنت روایت شده که نشان می دهد قرآن بر اساس ده حرف نازل شده است:

أُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى عَشْرَةِ أَحْرَفٍ: بِشِيرٍ، وَنَذِيرٍ، وَنَاسِخٍ، وَمَنْسُوخٍ، وَعِظَةٍ، وَمَثَلٍ، وَمُحْكَمٍ، وَمُتَشَابِهٍ، وَحَلَالٍ، وَحَرَامٍ.^۲
قرآن، بر ده حرف، نازل شده است: بشارت دهنده، بیم دهنده، ناسخ، منسوخ، پند، مَثَل، محکم، متشابه، حلال و حرام.

حدیث «هفت حرف» در منابع شیعه

در منابع روایی شیعه، روایت نزول قرآن بر هفت حرف، به دو صورت انکار و اثبات، نقل شده است:

۱. در برخی از روایات، پدیده اختلاف قرائات به طور کلی مورد انکار قرار گرفته است که این امر را باید از اختصاصات میراث روایی شیعه دانست؛ زیرا در منابع روایی اهل سنت، از انکار این دست از روایات، سخن به میان نیامده است. کلینی دو روایت معتبر در این زمینه نقل کرده است:

الف - امام باقر ﷺ فرمود:

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنْ الْاِخْتِلَافُ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ.^۳
قرآن، یکی است و از پیشگاه خدای یگانه فرود آمده؛ اما اختلاف ها از جانب راویان است.

۱. المستدرک علی الصحيحین: ج ۱ ص ۵۵۳ و ج ۲ ص ۲۸۹؛ تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۵۹.

۲. ر.ک: الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۴۱۸ ح ۲۷۳۰.

۳. ر.ک: ص ۶۹ ح ۵۶.

امام اختلاف در قرائات را و حیانی ندانسته، آن را به راویان نسبت می‌دهد. بر اساس این روایات مبدأ و منشأ قرآن واحد است و آنچه از او تراوش یافته، یعنی قرآن، نیز باید واحد باشد.

ب- در روایت دیگر آمده است:

عن الفضیل بن یسار: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ، وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ^۱.

فضیل بن یسار: به امام صادق عليه السلام گفتم: مردم می‌گویند که قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. فرمود: «دروغ می‌گویند دشمنان خدا! به یک حرف، از سوی یک خدا، نازل شده است».

از این که راوی می‌گوید: «مردم می‌گویند...» می‌توان برداشت کرد که روایات نزول قرآن به هفت حرف، به استناد روایات اهل سنت در میان توده مردم رواج یافته است. همچنین تعبیر «كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ» تعبیری بسیار شدید و کوبنده است که در موارد خاص و انحرافات بزرگ از زبان ائمه عليهم السلام صادر شده است.

۲. در برخی دیگر از روایات، نزول قرآن بر هفت حرف تأیید شده، اما مفهومی غیر از قرائات از آن اراده شده است. شیخ صدوق روایت زیر را از امام صادق عليه السلام نقل کرده است:

عن حمّاد بن عثمان: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ! قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ. ثُمَّ قَالَ: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲.
حمّاد بن عثمان: به امام صادق عليه السلام گفتم: از شما، حرف و حکایت‌های متفاوتی

۱. ر.ک: ص ۷۰ ح ۵۷.

۲. ر.ک: ص ۷۰ ح ۶۱.

شنیده می‌شود. فرمود: «قرآن، بر هفت حرف، نازل شده است. کم‌ترین کار امام، این است که به هفت گونه نظر بدهد». سپس فرمود: «این، عطاء ماست. [آن را] بی‌شمار ببخش، یا نگه دار».

از عبارت «أَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وَجُوهِ» می‌توان دریافت که هفت حرف به معنا و مدلول آیات ناظر است و به گونه‌ای است که امام می‌تواند بر اساس هر یک از آنها حکم صادر کند.

۳. شیخ صدوق از پیامبر ﷺ چنین نقل کرده است:

أَتَانِي أَبِي مِنَ اللَّهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَى أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَى أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَى أُمَّتِي، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: کسی از جانب خدا نزد من آمد و گفت: خدا دستور می‌دهد که قرآن را بر یک حرف قرائت کنی. گفتم: خدایا، بر اُمت من توسعه ده. [و این قضیه سه مرتبه تکرار شد] پس آن شخص به من گفت: خداوند به تو دستور می‌دهد که قرآن را بر هفت حرف قرائت کنی.

ظاهر این روایت با روایاتی که از بخاری و مسلم نقل شد هماهنگ است که در آنها در باره درخواست پیامبر ﷺ مبنی بر افزایش قرائت قرآن برای اُمت سخن به میان آمده است. با این تفاوت که در روایات گذشته مخاطب چنین درخواستی جبرئیل بود؛ اما در این روایت آمده است که پیامبر ﷺ در خطاب مستقیم با خداوند، افزایش قرائات قرآن را برای امت خود خواست. از آن جا که این روایات با روایات اهل سنت هماهنگ است، برخی از دانشمندان شیعه آن را حمل بر تقیه کرده‌اند، چنان که برخی

احتمال داده‌اند که این روایت، اشاره به بطون قرآن دارد.^۱
 علامه مجلسی نیز روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده که در آن از نزول قرآن به هفت
 قسم به جای هفت حرف، سخن به میان آمده که هر قسم از آن، شفا دهنده و کفایت
 کننده است:

وَلَقَدْ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - شِيعَتُهُ عَنْ مَثَلِ هَذَا، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ كُلُّ مِنْهَا شَافٍ كَافٍ، وَهِيَ أُمٌّ، وَزَجْرٌ
 وَتَرْغِيبٌ، وَتَرْهِيْبٌ، وَجَدَلٌ، وَمَثَلٌ، وَقَصَصٌ.^۲

پیروان امیر المؤمنین - دروودهای خداوند بر او باد - مشابه این را از ایشان پرسیدند
 و ایشان فرمود: خداوند خجسته و والا، قرآن را در هفت بخش فرو فرستاد که
 همگی آنها روشن و بسنده است: فرمان، نهی، تشویق، بیم دادن، جدال، مثل و
 قصه.

این روایت با روایتی که از طریق اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شد و بر اساس آن،
 «احرف» اشاره به اقسام دارد،^۳ هماهنگ است و هر دو روایت به تقسیم معنایی و
 گونه‌شناسی آیات، ناظرند.

بررسی دیدگاهها

اکثر صاحب نظران، مقصود از عدد هفت در این روایات را عدد حقیقی می‌دانند؛
 هفت حرف، نه بیشتر و نه کمتر. برخی چون قاضی عیاض بر آن اند که عدد هفت در
 این جا به معنای مجازی به کار رفته و مراد از آن، کثرت است.^۴ به نظر می‌رسد حمل
 «سبعة» بر کثرت، پذیرفتنی نباشد؛ زیرا لازمه آن، حمل عدد «سبعة» بر خلاف ظاهر

۱. الحقائق الناضرة: ج ۸ ص ۹۹؛ جواهر الکلام: ج ۹ ص ۲۹۵.

۲. بحار الأنوار: ج ۹ ص ۴.

۳. ر. ک: الجامع الصغير: ج ۱ ص ۴۱۸ ح ۲۷۳۰.

۴. شرح مسلم، نووی: ج ۶ ص ۹۹.

است، در حالی که دلیل روشنی بر آن اقامه نشده است.
 اما در باره این که مقصود از «سبعة أحرف» چیست، اختلاف شدیدی وجود دارد.
 برخی این احتمالات را نزدیک به چهل احتمال دانسته‌اند^۱ که به بررسی اهم آنها
 می‌پردازیم:^۲

۱. تقسیم هفت‌گانه معنایی آیات: هفت حرف مورد نظر در روایات «سبعة أحرف»
 گونه‌های هفت‌گانه معنایی آیات قرآن است. به این معنا که با بررسی محتوایی آیات،
 نتیجه می‌گیریم که خداوند آنها را هفت گونه قرار داده است. این نظریه شبیه روایتی
 از حضرت امیر علیه السلام است که حروف قرآن را هفت گونه می‌داند.^۳ این گونه‌ها
 عبارت اند از: ۱. وعد و وعید ۲. محکم و متشابه ۳. حلال و حرام ۴. قصص ۵. أمثال
 ۶. امر ۷. نهی.^۴

۲. جایگزینی فواصل آیات: نزول قرآن بر هفت حرف، به معنای اجازه در جابه‌جایی
 میان فواصل آیات است، چنان که در روایت پیش گفته از سنن ابی داود به آن تصریح
 شده است، با این شرط که این جابه‌جایی به حد تناقض نرسد؛ یعنی آیات رحمت به
 جای آیات عذاب و به عکس قرار نگیرد:

... حَتَّىٰ بَلَغَ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنْهَا إِلَّا شَافٍ كَافٍ إِنْ قُلْتَ سَمِيعًا عَلِيمًا

عَزِيزًا حَكِيمًا مَا لَمْ تَخْتِمَ آيَةَ عَذَابٍ بِرَحْمَةٍ أَوْ آيَةَ رَحْمَةٍ بِعَذَابٍ.^۵

... تا این که به هفت حرف رسید. آن‌گاه رسول خدا فرمود: این هفت حرف هر یک

۱. تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۵۹. نیز، ر.ک: تفسیر شبر: ص ۲۰؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۳۰.

۲. ر.ک: البیان: ص ۱۷۸-۱۹۳؛ تفسیر شبر: ص ۱۹-۲۱؛ تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۲۴-۴۴؛ تفسیر القرطبی: ج ۱

ص ۴۱-۴۹؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۱۱-۲۲۷؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۲۹-۱۳۵.

۳. بحار الأنوار: ج ۹ ص ۹۷؛ خاتمة مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۳۴۷.

۴. البیان ص ۱۸۳؛ تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۳۵-۳۶؛ تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۶؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱
 ص ۱۳۵.

۵. ر.ک: سنن أبی داود: ج ۱ ص ۳۳۲؛ عمدة القاری: ج ۱۲ ص ۲۵۹.

شفادهنده و کفایت کننده است، اگر بگویی: سمیعاً، علیمّاً، عزیزاً، حکیمّاً مادام که آیه عذاب را به رحمت و آیه رحمت را به عذاب پایان نبری.

۳. جایگزینی کلمات متقارب: مقصود از نزول قرآن بر هفت حرف، جواز جایگزینی میان کلمات متقارب قرآن است؛ به این معنا که می توان یک واژه قرآنی را برداشت و واژه ای متقارب و مترادف به جای آن گذاشت.^۱

۴. انواع هفت گانه قرائات: مراد از «احرف سبعة» انواع هفت گانه قرائت قرآن است؛ یعنی با بررسی قرائات موجود می توان آنها را به هفت نوع قرائت تقسیم کرد و روایات مورد بحث با اشاره داشتن به این انواع، در مقام تجویز آنهاست. این انواع هفت گانه قرائات بدین شرح اند: ۱) اختلاف قرائت، باعث تغییر اعراب می شود، بی آن که در معنا یا شکل ظاهری کلمه تغییری ایجاد کند؛ نظیر آیه «هَٰؤُلَاءِ أَطْهَرُ لَكُمْ» با ضمه یا فتحة «راء». ۲) با اختلاف قرائت، ظاهر کلمه و با تغییر اعراب، معنای آن نیز تغییر کند؛ نظیر آیه «رَبَّنَا بَعْدَ یَئْسَ أَسْفَارِنَا» که «بعد» به صیغه امر یا ماضی خوانده شود. ۳) با اختلاف قرائت، صورت و ظاهر لفظ باقی، اما با تغییر حروف، معنای لفظ تغییر کند؛ نظیر واژه «نُسْرِهَا» که به صورت «نشرها» قرائت شده است. ۴) با اختلاف قرائت، ظاهر لفظ تغییر یابد؛ اما در عین حال، معنای آن با تغییر حروف تغییر نکند؛ نظیر آیه «كَالْعِہَنِ الْمُنْفُوشِ» همانند پنبه زده شده که به صورت «کالصوف المنفوش» قرائت شده است. ۵) با اختلاف قرائت، صورت لفظ و معنای آن تغییر کند؛ نظیر آیه «وَطَلَحَ مَنضُودٌ» و درختان موز که میوه هایش خوشه خوشه روی هم چیده شده است که به صورت «وطلع منضود» قرائت شده است. ۶) در پی اختلاف قرائت، فقرات یک آیه جابه جا شود؛ نظیر آیه «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»؛ سكرات مرگ، حقیقت را آورد که به صورت «وجاءت سكرة الحق بالموت» قرائت شده است. ۷) با اختلاف قرائت، در فقرات آیه فزونی و کاستی رخ دهد؛ نظیر آیه «تَسْعُ وَتَسْعُونَ نَجَّةً» که به صورت

«تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً أُثْنَى» قرائت شده است.^۱

۵. کیفیت‌های هفت‌گانه تلاوت قرآن: روایات «سَبْعَةُ أَحْرَفٍ» ناظر به کیفیت‌های هفت‌گانه تلاوت قرآن اند؛ به این معنا که چگونگی ادای کلمات قرآن را با دسته‌بندی هفت‌گانه آنها تعیین کرده‌اند. این موارد، عبارت اند از: ادغام، فتح، اظهار، تفخیم، ترقیق، إمالة و مدّ.^۲ مدافعان این نظریه در دفاع از آن می‌گویند که چون عرب در ادای آنها دارای لغت و لهجه‌های مختلف بود، خداوند از باب تسهیل، همه حالات تکلم به آنها را مجاز اعلام کرد.^۳

۶. گویش‌های هفت‌گانه: شایع‌ترین نظریه در باره روایت «سَبْعَةُ أَحْرَفٍ» حمل آنها بر لهجه‌ها و گویش‌های مختلف است،^۴ چنان که از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت: «نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعِ لُغَاتٍ». کسانی که نزول قرآن بر هفت حرف را به معنای لهجه‌های مختلف عربی دانسته‌اند، خود در تحلیل این هفت گویش دچار اختلاف شده‌اند: الف - برخی گفته‌اند که مراد، گویش‌های قبایل مختلف عربی است، بی آن که هفت لهجه منحصر به قبیله خاص باشد؛ نظیر گویش قریش، هُذَیل، هَوَازِن، یَمَن. ب - برخی آن را بر گویش‌های مختلف قبیله مُضَر حمل کرده‌اند که خود دارای هفت قبیله بود به نام‌های: هُذَیل، کنانة، قیس، ضبة، تَیم الرِّباب، اَسَد بن خَزیمة و قریش.

ج - برخی بر این باورند که مقصود، گویش‌های مختلف در درون قریش است؛ زیرا قرآن به لهجه قریش نازل شد، چنان که آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِیُبَيِّنَ لَهُمْ»^۵ هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش تا برایشان روشن کند»

۱. ر.ک: الإِتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۲۹-۱۳۵؛ شرح اصول الکافی: ج ۱۱ ص ۷۹.

۲. شرح مسلم، نووی: ج ۶ ص ۹۹؛ عمدة القاری: ج ۱۲ ص ۲۵۹.

۳. ر.ک: فتح الباری: ج ۹ ص ۲۵؛ عمدة القاری: ج ۲۰ ص ۳۰؛ مجمع البحرین: ج ۱ ص ۴۹۰.

۴. ر.ک: عمدة القاری: ج ۱۲ ص ۲۵۸؛ شرح اصول الکافی: ج ۵ ص ۳۱۷.

۵. ابراهیم: آیه ۴.

بر آن دلالت دارد.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در تحلیل روایات و آرای پیش‌گفته می‌توان نکات زیر را به دست داد:

۱. از منظر شیعه، قرآن بر یک حرف نازل شده و اختلافات قرائات، منشأ وحیانی ندارد، چنان‌که در روایت زراره از امام باقر (ع) و فضیل بن یسار از امام صادق (ع) بر آن تأکید شده است. بنا بر این، روایات نزول قرآن بر هفت حرف، به دلیل مخالف بودن با سخنان اهل بیت، فاقد اعتبارند.^۲ افزون بر این، اختلاف و تناقض میان این روایات فراوان است و در بعضی از این روایات، میان سؤال و جواب تناسبی نیست،^۳ چنان‌که برخی از دانشمندان اهل سنت نیز به موهون بودن این روایات و اضطراب لفظی و معنوی آنها اذعان کرده‌اند.^۴

بر این اساس، می‌توان گفت: روایاتی که نزول قرآن به هفت حرف را تفسیر کرده‌اند بر فرض صدور، در واقع توجیه صحیحی است برای روایات «هفت حرف» تا از رواج نظریه‌های نادرست در این باره پیشگیری نمایند.

۲. علامه طباطبایی در مواجهه با دیدگاه‌های فراوانی که در تفسیر احادیث «سبعة أحرف» بیان شده، با کمک برخی روایات پیش‌گفته این نظر را ترجیح داده است که «أحرف سبعة» بر اقسام هفت‌گانه معنایی حمل شود. این اقسام، بر اساس روایتی عبارت‌اند از: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، قصص و مَثَل، و بر اساس روایت دیگری عبارت‌اند از: زجر، امر، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال.^۵ به نظر

۱. ر.ک: الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۳۴-۱۳۵؛ شرح اصول الكافي: ج ۵ ص ۳۱۷.

۲. البيان: ص ۱۷۷.

۳. البيان: ص ۱۷۷.

۴. آلاء الرحمن: ج ۱ ص ۳۰.

۵. الميزان في تفسير القرآن: ج ۳ ص ۷۴-۷۵.

می‌رسد این دیدگاه اگر چه با ظاهر شماری از روایات سبعة أحرف - که در منابع اهل سنت، انعکاس یافته و ناظر به چگونگی قرائت قرآن اند - ناسازگاری دارد، ولی بر اساس روایات اهل بیت، دارای محمل مناسبی است، بویژه آن که روایت شیخ صدوق هم بر تقیه حمل شده است.^۱

۳. با تحلیلی که از نظریه پنجم ارایه شده و به معنای تفاوت لهجه دانسته شده، به نظر می‌رسد که تفاوت جوهری میان این نظریه و نظریه ششم وجود ندارد. بر این اساس، دو نظریه پنجم و ششم، روایت سبعة أحرف را به معنای تفاوت لهجه دانسته‌اند. با فرض پذیرش صحت صدور روایات سبعة أحرف، نظریه ششم را می‌توان توجیه قابل قبولی برای این دست از روایات دانست، البته با این تفاوت که نباید لهجه‌های هفت‌گانه آن را منحصر در لهجه‌های عرب معاصر نزول دانست. به عبارت روشن‌تر، چنان که در بررسی علل راهیافت پدیده اختلاف قرائات آوردیم، به استناد روایات سبعة أحرف می‌توان ادعا کرد که با توجه به جهانی بودن قرآن و موضوعیت داشتن قرائت عربی آن، خداوند، انحصار قرائت قرآن را منطبق با قرائت عرب معاصر نزول، برداشته و به جهانیان اجازه داده که آن را مطابق با لهجه‌های خود تلاوت کنند. پیداست که لهجه‌های مختلف، هیچ‌گاه به معنای اختلاف در متن نخواهد بود.

۴. نظریه سوم یعنی جایگزینی فواصل آیات، به دلایل زیر مردود است:
الف - به استناد آیه حفظ، هر نظریه‌ای که مستلزم پذیرش دخل و تصرف در آیات قرآن باشد مردود است.

ب - جابه‌جایی میان فواصل آیات، به شدت در قرآن مورد انکار قرار گرفته است:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ
وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۚ﴾^۲

۱. ر. ک: جواهر الکلام: ج ۹ ص ۲۹۵.

۲. انعام: آیه ۹۳.

ستمگرتر از افترا زنده دروغ به خداوند و یا کسی که گفت به من وحی شده در حالی که چیزی به او وحی نشده، و کسی که گفت به همین زودی من هم همانند آنچه خداوند می فرستد، می فرستم، کیست؟»

به گفته مفسران، این آیه در باره یکی از کاتبان قرآن به نام عبد الله بن سعد بن ابی سرح نازل شده که به هنگام کتابت فواصل آیات، آنها را جابه جایی کرد و هنگامی که پیامبر به او می فرمود: بنویس «علیماً حکیماً» او می نگاشت «عفوراً رحیماً» و بر همین اساس مدعی بود که می تواند خود قرآنی نازل کند.^۱

ج- این احتمال از نظر همه صاحب نظران مردود است؛ زیرا مخالف اجماع امت مبنی بر ممنوع بودن هر گونه تغییر در قرآن است.^۲

د- دقت در فواصل آیات نشان می دهد که این فواصل بسیار دقیق و منطبق با درون مایه آیات است که عموماً نقش اقامه برهان بر محتوای آیات را بر عهده دارند.^۳

۵. دیدگاه چهارم یعنی جابه جایی میان کلمات متقارب نیز مردود است؛ زیرا افزون بر آن که لازمه آن پذیرش راهیافت تغییر در متون آیات است - که به بیان پیش گفته، بطلان آن تأکید شد -، جواز جابه جایی میان کلمات متقارب یا مترادف بدان معناست که برابری معنایی میان این دست از کلمات برای ما امری مسلم تلقی گردد، در حالی که بسیاری از محققان بر این نکته پای فشرده اند که نمی توان معنا و کارکرد معنایی واژه های مترادف و متقارب را از هر جهت یکسان دانست. به عبارت دیگر، بررسی معنا و کارکرد مترادفات نشان می دهد که هر یک از آنها وظیفه انتقال نکات و لطایف خاصی را بر عهده دارند که از واژه مترادف دیگر ساخته نیست.^۴

۱. ر.ک: مجمع البیان: ج ۴ ص ۱۱۱.

۲. شرح مسلم، نووی: ج ۶ ص ۱۰۰.

۳. ر.ک: سبیل السلام: ج ۳ ص ۱۸۵.

۴. ر.ک: الفروق اللغویه: ص ۹۲-۹۳؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۴ ص ۷۸؛ تاج العروس: ج ۱ ص ۲۱؛ علوم حدیث: ش ۲۰ ص ۱۰۱ (گفتگو با آیه الله سید مرتضی عسکری).

۶. نظریه پنجم، روایات «سبعة أحرف» را بر انواع قرائت‌های هفت‌گانه، حمل کرده است. این نظریه از دو جهت مردود است:

الف - عموم صاحب نظران این برداشت را خطا دانسته‌اند؛ زیرا توجیهی برای قرائت‌های هفت‌گانه نسبت به سایر قرائات وجود ندارد.

ب - چنان‌که در تبیین اقسام هفت‌گانه قرائت آمده، که همه آنها به نوعی مستلزم پذیرش راهیافت تغییر در قرآن‌اند، اعم از آن‌که این تغییر ناظر به اعراب باشد یا به تغییر ظاهری لفظ یا جابه‌جایی کلمات یا تغییر معنایی آیات. از سویی دیگر، ادله نفی راهیافت تحریف در قرآن، راهیافت مطلق تغییر در قرآن را نفی می‌کند، بویژه در مواردی که تغییر یا جابه‌جایی مزبور زمینه تغییر معنایی آیات را فراهم آورد.^۱

۱. ر.ک: البیان ص ۱۵۱ - ۱۵۲ و ۱۸۷ - ۱۹۱؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۴۳ - ۸۲ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۱۴.

فصل سوم کردآوری قرآن

۱/۳
نوشته شدن قرآن در عصر پیامبر ﷺ

۶۴. امام علی (ع): هر گاه از ایشان (پیامبر خدا ﷺ) می پرسیدم، پاسخم را می داد، و وقتی پرسش هایم تمام می شد و ساکت می شدم، ایشان، خود، شروع [به آموختن مسائل به من] می کرد. هیچ آیه ای از قرآن بر پیامبر خدا ﷺ نازل نشد، مگر این که آن را برای من خواند و املا فرمود و من، آن را با خط خود نوشتم، و تأویل و تفسیر، و ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و خاص و عام آن را به من آموخت.^۱

۶۵. امام علی (ع): من کاتب وحی و احکام و قراردادهای و امان نامه های پیامبر خدا ﷺ بودم و در آن روزی که با ابو سفیان و سهیل بن عمرو، صلح کرد، صلح نامه را من نوشتم.^۲

۶۶. امام باقر (ع): پیامبر خدا ﷺ به علی (ع) املا می کرد، که خوابش بُرد و چرتی زد. چون به خودش آمد، به نوشته نگریست و دستش را [به طرف عبارتی از آن] دراز کرد.

۱. كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ [رَسُولَ اللَّهِ ﷺ] أَجَابَنِي، وَإِذَا سَكَتَ عَنْهُ وَفَنَيْتُ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي، فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي، وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسَخَهَا وَمَنْسُوخَهَا، وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا (الكافي: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱، الخصال: ص ۲۵۷ ح ۱۳۱).

۲. كُنْتُ أَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْوَحْيَ وَالْقَضَايَا وَالشُّرُوطَ وَالْأَمَانَ يَوْمَ صَالِحِ أَبِي سُفْيَانَ وَسُهَيْلِ بْنِ عَمْرِو (الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۴۳ ح ۱۰۲، بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۳۷۸ ح ۶۰۸).

فرمود: «این را چه کسی بر تو املا کرد؟». علی علیه السلام گفت: شما.

فرمود: «نه؛ بلکه جبرئیل [آن را بر تو املا کرده است]». ^۱

۱. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُمْلِي عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام ، فَنَامَ نَوْمَةً وَنَعَسَ نَعْسَةً ، فَلَمَّا رَجَعَ نَظَرَ إِلَى الْكِتَابِ فَمَدَّ يَدَهُ قَالَ: مَنْ أَمْلَى هَذَا عَلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْتَ ، قَالَ: لَا ، بَلْ جِبْرِئِيلُ (بصائر الدرجات: ص ۳۲۲ ح ۵، الاختصاص: ص ۲۷۵).

پژوهشی درباره کاتبان وحی

اصطلاح «کاتبان وحی» بر کسانی اطلاق می‌شود که قرآن را پس از نزول، با املاهی پیامبر نوشته و به صورت مکتوب در آورده‌اند. شمار این کاتبان به دلیل کمی افراد با سواد، محدود بوده است.

جهان‌شمولی و جاودانگی اسلام، ایجاب می‌کرد تا قرآن کریم، که وحی الهی و اساس و ریشه قوانین اسلامی و معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، برای همیشه بدون تحریف حفظ شود. بدین رو، رسول الله صلی الله علیه و آله که خود به تصریح قرآن کریم، اُمّی^۲ (کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند)^۳ یا کسی که نمی‌نویسد^۴ بود و تا پیش از نزول قرآن نمی‌خواند و نمی‌نوشت،^۵ به محض نزول آیات الهی،^۶ ضمن بهره‌گیری از حافظه نیرومند تازه‌مسلمانان عرب، فرمان می‌داد برخی از صحابه که به فن نوشتن آشنایی داشتند و مورد اعتماد بودند، آن را بنویسند. اینان در منابع تاریخ و سیره، با عنوان «کاتبان وحی» شناخته می‌شوند. کاتبان، آیات را که رسول خدا بر آنها املا می‌کرد،^۷ بر پوست، استخوان‌های پهن شتر یا گاو (مانند کتف و دنده‌ها)، برگ خرما

۱. این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای سید محمود سامانی، انجام شده است.

۲. اعراف: آیه ۱۵۷-۱۵۸.

۳. العقد الفريد: ج ۴ ص ۱۵۱.

۴. لسان العرب: ج ۱۲ ص ۳۴.

۵. عنکبوت: آیه ۴۸. نیز، ر.ک: أوائل المقالات: ص ۲۲۴؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۹۰.

۶. مجمع البيان: ج ۸ ص ۳؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۳۰.

۷. تفسیر الحبري: ص ۱۵۸ و ۵۷۶؛ شواهد التنزيل: ج ۱ ص ۴۸؛ الموسوعة القرآنية: ج ۱ ص ۳۵۲.

و یا سنگ‌های پهن سفید می‌نوشتند^۱ و نسخه‌ای از آن را در خانه پیامبر ﷺ و نسخه‌ای را نزد خود نگه می‌داشتند.^۲ بر اساس گزارشی از زید بن ثابت، وی پس از فراغت از نوشتن وحی به املای رسول خدا، نوشته خود را به دستور پیامبر ﷺ برای آن حضرت می‌خوانده است.^۳

شمار کاتبان

پیامبر ﷺ برای اجرای امور دیوانی، اداری و کتابت وحی، کاتبان و منشیانی داشت که منابع مختلف، در گزارش عده آنان همخوانی ندارند. یعقوبی (بدون تفکیک میان کاتبان وحی و غیر وحی)، آنان را سیزده نفر^۴ دانسته و برخی دیگر چهارده،^۵ ابن عساکر ۲۴،^۶ حلبی ۲۶،^۷ و برخی ۴۰، ۹۴۲۸، ۱۰۴۳ و بعضی ۴۵ نفر^{۱۱} ثبت کرده‌اند.^{۱۲} قرائنی در دست است که همه این کسان را نمی‌توان کاتب وحی قلمداد کرد و حتی برخی محققان، کاتبان وحی را تنها شش نفر دانسته است.^{۱۳}

گویا اختلاف یاد شده، ناشی از خلط میان کاتبان وحی با دیگر کاتبان پیامبر ﷺ

۱. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۳ - ۱۶۴؛ إمتاع الأسماع: ج ۹ ص ۳۳۴؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۸۸.
۲. پژوهشی در تاریخ قرآن: ص ۲۱۰؛ تفسیر احسن الحدیث: ج ۱ ص ۱۴.
۳. آیات الاحکام، جرجانی: ج ۳ ص ۱۹.
۴. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۸۰.
۵. منهاج البراعة: ج ۱ ص ۲۰۷.
۶. تاریخ دمشق: ج ۴ ص ۳۲۳ - ۳۴۹.
۷. السیرة الحلبیة: ج ۳ ص ۴۲۲.
۸. در آستانه قرآن: ص ۲۷.
۹. تاریخ قرآن، زنجانی: ص ۵۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن: ص ۲۰۲.
۱۰. در آستانه قرآن: ص ۲۷؛ أضواء البیان: ج ۹ ص ۲۰.
۱۱. پژوهشی در تاریخ قرآن: ص ۲۰۲؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۲۶۳ - ۲۶۴.
۱۲. در آستانه قرآن: ص ۲۷.
۱۳. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه: ص ۱۳۱.

بوده و نویسندگان کتاب‌های تاریخ قرآن، نتوانسته‌اند کاتبان وحی را از دیگر کاتبان بازشناسند. از این رو، برخی قرآن‌پژوهان، مجموع دبیران پیامبر را، که عده ایشان به ۵۱ نفر می‌رسیده،^۱ در زمره کاتبان وحی بر شمرده‌اند. نیز در برخی گزارش‌ها علاوه بر اجمال، نام تمام باسوادان آن عصر در شهرهای مکه و مدینه به عنوان کاتب ذکر شده است. مسلم است که پیامبر نویسندگانی داشته، اما همه آنها کاتب وحی نبوده‌اند؛ بلکه عده‌ای کارهای دبیری و دفتری را به عهده داشته و هر یک متولی نوشتن گونه‌ای از نامه‌ها بوده‌اند.^۲

انواع دبیران پیامبر ﷺ

برخی محققان، دبیران رسول الله ﷺ را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. نویسندگان وحی، شامل علی علیه السلام، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبد الله بن سعد بن ابی سرح، عثمان بن عفان، حنظلة بن ربیع. ۲. نویسندگان عهدنامه‌ها و نامه‌ها که تعداد ایشان به ۳۷ نفر می‌رسیده است. ۳. نویسندگان زکات و خمس و مصارف آنها که کسانی مانند زبیر، عبد الله بن رواحه، معیقب بن ابی فاطمه، حذیفه بن یمان و معاذ بن جبل از آنها بوده‌اند.^۳

نخجوانی گوید: «رسول را ده کاتب بود، بعضی وحی می‌نوشتند و بعضی حساب صدقات و بردگان که از غزوات آورندی».^۴

تصحیف برخی نام‌ها

از دیگر علل تعدد کاتبان، تصحیف اطلاعات مربوط به اشخاص است؛ مثلاً برخی ابوحماد عقبه بن عامر جهنی را از کاتبان رسول خدا دانسته‌اند و به نامه‌ای از آن

۱. سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب: ج ۳ ص ۴۷.

۲. العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۲-۱۵۳؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۸۰.

۳. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۱ ص ۱۲۳-۱۳۰؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۲۶۶.

۴. تجارب السلف: ص ۷.

حضرت که ابن سعد آورده و در انتهای آن نام عقبه ذکر شده استشهاد کرده‌اند؛ اما کاتب یاد شده بر اساس نسخ موجود، علاء بن عقبه است.^۱

همچنین، اطلاعات مربوط به ابوالولید ابان بن سعید و برادرانش خالد و عمرو، که از کاتبان وحی قلمداد شده‌اند، خلط شده است. بر خلاف گزارش‌هایی که در آنها از هجرت ابان به حبشه سخن به میان آمده^۲ و او را در زمرة کاتبان پیامبر ثبت کرده‌اند،^۳ او از دشمنان پیامبر و در نبرد بدر، با مشرکان همراه بود^۴ و پس از حدیبیه (سال ششم) اسلام آورد؛^۵ زیرا هنگامی که عثمان برای مذاکره با قریش از حدیبیه به مکه رفت، ابان او را پناه داد.^۶ وی در غزوه خیبر (سال هفتم) شرکت داشت و پس از آن از سوی رسول خدا، والی بحرین شد و تارحلت رسول خدا در آن جا بود.^۷

فضیلت تراشی برای برخی از صحابه

مقارن بعثت، در مکه حدود هفده نفر با فنّ کتابت آشنایی داشتند.^۸ ابوعبد الله زنجانی^۹ عدۀ باسوادان مکه را فقط چهارده تن، و بلاذری شمار آنان را در یثرب، یازده نفر دانسته است؛^{۱۰} اما آنان به تدریج مسلمان شده بودند و دلیل روشنی از کتابت وحی برخی در دست نیست. در مقابل، برخی چون مقداد، با وجود باسواد بودن،^{۱۱} در

۱. البداية و النهاية: ج ۵ ص ۳۷۰؛ مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۱ ص ۱۴۶.

۲. تاریخ دمشق: ج ۶ ص ۱۳۲؛ الاصابة: ج ۱ ص ۱۶۹.

۳. انساب الاشراف: ج ۲ ص ۱۹۳؛ فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۰.

۴. اسد الغابة: ج ۱ ص ۱۴۹؛ الاصابة: ج ۱ ص ۱۶۸.

۵. الاستيعاب: ج ۱ ص ۶۲؛ تاریخ دمشق: ج ۶ ص ۱۳۳.

۶. السيرة النبوية: ج ۲ ص ۳۱۵.

۷. الاستيعاب: ج ۱ ص ۶۲؛ اسد الغابة: ج ۱ ص ۵۷۵.

۸. فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۰.

۹. تاریخ القرآن: ص ۵۱.

۱۰. فتوح البلدان: ص ۴۵۵.

۱۱. فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۱.

زمره کاتبان وحی، مطرح نشده‌اند. برخی از محققان، کاتب بودن شمار بسیاری از اینان را تکذیب و رد کرده‌اند.^۱ گویا پس از رحلت رسول خدا، رقابت‌های قبیله‌ای و بعدها تعصب مذهبی در فضیلت تراشی برای برخی صحابه، نقش سترگی داشته و با توجه به اهمیت و امتیاز و افتخار کتابت قرآن، نام افرادی به این عنوان در منابع، ثبت شده است.^۲ برای نمونه، سعید بن عاص بن سعید، در سال سوم هجرت، متولد شد و برای عثمان در دوران خلافتش دبیری می‌کرد و جزو چهار نفری بود که برای استنساخ قرآن تعیین شدند.^۳ شاید این موجب شده است که او را از کاتب وحی به شمار آورند؛ در حالی که او هنگام رحلت رسول خدا کمتر از نه سال داشت.^۴ نیز ابو عبیده جراح، در گردآوری قرآن در زمان خلیفه اول نقش داشته و از این رو به عنوان کاتب وحی شناخته شده است.^۵ نتیجه آن که برخی را به سهو یا عمد کاتب پیامبر دانسته‌اند و از این رو، باید به دیده تردید به این نسبت نگریست.

کتابت وحی در مکه

پیامبر خدا ﷺ سیزده سال در مکه به دعوت اسلام مشغول بودند و در این مدت، جمعاً ۸۲ یا ۸۶ سوره از قرآن در این شهر نازل شد و بقیه آن، حدود ۱۶۰۰ آیه از ۶۲۳۶ آیه قرآن، مدنی است. با این حال، در باره کتابت قرآن در مکه اطلاعات بسیار اندکی در منابع منعکس شده است. کاتبان وحی در این شهر را علی رضی الله عنه، ابوبکر، عمر، عثمان، ارقم بن ابی ارقم مخزومی، جهم بن قیس، حاطب بن ابی بلتعنه، حاطب بن

۱. تاریخ تحقیقی اسلام: ج ۱ ص ۷۰.

۲. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۱ ص ۱۱۵؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۲۶۳

۳. الإصابة: ج ۱ ص ۱۷۱.

۴. إمتاع الأسماع: ج ۶ ص ۳۳۹.

۵. سیر أعلام النبلاء: ج ۱ ص ۸.

۶. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۳۳.

عمرو، خالد بن سعید بن عاص، زبیر بن عوام، سالم مولی ابی حذیفه، سعد بن ابی وقاص، شرحبیل بن حسنہ (م ۱۸ق)، طلحة بن عبید الله، عامر بن فهیره، عبد الله بن جحش اسدی (م ۳ق)، عبد الله بن سعد بن ابی سرح، علاء بن حضرمی، مصعب بن عمیر و معیقب بن ابی فاطمة سدوسی دانسته‌اند. این در حالی است که میان این کسان، برخی طبق گزارش‌هایی، در عصر مکی، باسواد نبوده‌اند.^۱ گفته‌اند نامه‌ای که ابوبکر به دستور رسول خدا ﷺ در ماجرای هجرت، به سراقه بن مالک مدلجی نوشت،^۲ نه به خط او، بلکه به خط عامر بن فهیره، غلام ابوبکر بوده است.^۳ برخی محققان در کاتب بودن عمر نیز تردید کرده‌اند و با شواهد و قرائنی ثابت کرده‌اند که او آن هنگام، خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است.^۴ نیز این افراد همگی در یک زمان مسلمان نشدند و مدت و مقدار کتابت آنان نیز در منابع ذکر نشده است.

تردید دیگر آن که در باره نگهداری نسخه‌ها و چگونگی حمل آن به یثرب نیز گزارشی در دست نیست. به نظر می‌رسد در دوره مکی، نحوه صیانت از قرآن، بیشتر حفظ آن توسط صحابه بوده است؛ هرچند روایاتی وجود دارد حاکی از وجود صحیفه‌هایی که آیاتی از قرآن در آنها نوشته شده بود؛ مانند صحیفه‌ای که خواهر عمر و شوهرش در دست داشتند و در آن سوره طه نوشته شده بود و عمر آن را دید و در پی شنیدن همان آیات مکتوب مسلمان شد.^۵

برخی نخستین کاتب وحی در مکه را ابن ابی سرح دانسته‌اند^۶ و این در حالی

۱. العقد الفرید: ج ۴ ص ۲۱۲.

۲. البداية و النهاية: ج ۵ ص ۳۷۰؛ مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۱ ص ۱۴۶.

۳. البداية و النهاية: ج ۵ ص ۳۷۰.

۴. الصحيح من سيرة النبي الأعظم: ج ۳ ص ۱۸۰. نیز، ر.ک: المصنف، عبدالرزاق: ج ۵ ص ۳۲؛ عيون الأخبار، ابن قتيبة: ج ۱ ص ۴۳.

۵. انساب الاشراف: ج ۱ ص ۲۸۶.

۶. الاستيعاب: ج ۱ ص ۶۸؛ أضواء على السنة المحمدية: ص ۲۴۶.

است که او سال‌ها پس از هجرت پیامبر به مدینه و طبق گزارشی، پیش از فتح مکه (سال هشتم) مسلمان شد.^۱ او در مدت کتابت خود، گاه از واژه‌های جایگزین استفاده می‌کرد.^۲ گویند بخشی از آیه ۹۳ انعام در نکوهش اوست^۳ و سپس مرتد گردید و در فتح مکه از کسانی بود که رسول خدا فرمان قتل آنان را صادر کرد که با وساطت برادر رضاعی اش عثمان، از مرگ نجات یافت.^۴ معیقب بن ابی فاطمه دوسی نیز سیاهه غنایم پیامبر ﷺ را می‌نوشت.^۵ در باره حنظله بن ربیع، معروف به حنظله کاتب،^۶ گفته‌اند که هر وقت کاتبی نبود، او را فرا می‌خواندند.^۷ به نقلی او فقط یک بار در حضور رسول خدا به نوشتن پرداخت و بدین سبب این شهرت را پیدا کرد.^۸ به هر حال بیشتر کتابتی که از او بازگفته‌اند، مربوط به نامه‌هایی است که پس از رحلت پیامبر ﷺ و در زمان خلفا نوشته است.^۹

کتابت وحی در مدینه

با هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب، بر شمار کاتبان وحی افزوده شد و برخی انصار نیز در زمره کاتبان قرار گرفتند. البته کسانی از قریش نیز که در سال‌های پس از هجرت به مدینه مهاجرت کرده و یا پس از فتح مکه به آن شهر آمدند، به عنوان کاتب معرفی شده‌اند.

۱. أسد الغابة: ج ۱ ص ۱۷۶.

۲. المغازی: ج ۱ ص ۷۴؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۵۹؛ الاستیعاب: ج ۱ ص ۶۸.

۳. أسباب النزول، واحدی: ص ۱۴۸؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۲۰۲؛ الدر المنثور: ج ۳ ص ۳۰.

۴. الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۱۴۱؛ المغازی: ج ۲ ص ۸۵۵؛ الاستیعاب: ج ۱ ص ۲۳.

۵. العقد الفريد: ج ۴ ص ۱۵۱.

۶. الاستیعاب: ج ۱ ص ۳۷۹.

۷. التنبيه و الاشراف: ص ۲۴۶.

۸. فتوح البلدان: ج ۳ ص ۵۸۲.

۹. مکاتیب الرسول ﷺ: ج ۱ ص ۱۳۸.

ابو المنذر ابی بن کعب (م ۳۵ق)، که در جاهلیت نوشتن می دانست،^۱ نخستین مدنی است که در خدمت کتابت قرآن قرار گرفت.^۲ به او «سید القراء» لقب داده بودند.^۳ از وی روایاتی در باره ثواب تلاوت برخی سوره های قرآن نقل شده است.^۴ ابن سعد او را آگاه ترین فرد بر قرائت قرآن دانسته^۵ و آورده است که او از کسانی است که در عصر رسول خدا به جمع آوری قرآن پرداختند.^۶ در برخی منابع، توصیه شده است قرآن را از چهار نفر از جمله ابی بن کعب، فرا بگیرند.^۷ به نقل امام صادق (ع)، اهل بیت، قرآن را بر اساس قرائت ابی تلاوت می کنند.^۸ گویند: پیامبر قرآن را به طور کامل بر ابی املا کرد و از این رو در دوران یکسان کردن مصاحف در عهد عثمان، سرپرستی گروه به او واگذار شد و در موارد اختلافی با نظر او مشکل حل می گردید.^۹ پس از ابی بن کعب،^{۱۰} زید بن ثابت، که کتابت را از اسیران بدر آموخته بود، به جمع کاتبان پیوست.^{۱۱} وی هنگام هجرت رسول الله یازده سال بیشتر نداشت.^{۱۲} همسایگی وی با پیامبر باعث شده بود تا او در غیاب ابی به کتابت پردازد.^{۱۳} البته کار او بیشتر

۱. الطبقات الكبرى: ج ۳ ص ۴۹۸.

۲. تاریخ دمشق: ج ۴ ص ۳۲۴.

۳. الإصابة: ج ۱ ص ۱۸۱؛ تاریخ دمشق: ج ۷ ص ۳۰۸؛ سیر أعلام النبلاء: ج ۱ ص ۳۹۰.

۴. مجمع البیان: ج ۳ ص ۵.

۵. الطبقات الكبرى: ج ۳ ص ۵۰۰.

۶. الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۳۵۵؛ الفهرست: ص ۳۰.

۷. سیر أعلام النبلاء: ج ۱ ص ۳۹۱.

۸. الکافی: ج ۲ ص ۶۳۴.

۹. المصاحف، سجستانی: ص ۳۰؛ التمهید فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۴۸.

۱۰. تاریخ دمشق: ج ۴ ص ۳۲۴.

۱۱. الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۲۲.

۱۲. الاستیعاب: ج ۲ ص ۵۳۷.

۱۳. الاستیعاب: ج ۲ ص ۵۳۸.

نامه نگاری بود تا کتابت وحی.^۱ زید، به تدریج در دوره خلفا حتی از ابی بن کعب نیز شهرت بیشتری پیدا کرد؛ زیرا ابی بن کعب با ابوبکر بیعت نکرد،^۲ اما زید از مقربان دستگاه خلافت بود.^۳

از دیگر کسانی که به عنوان کاتب وحی از آنها نام برده شده می توان به عبد الله بن رواحه (م ۸ق)، ثابت بن قیس (م ۱۲ق)، حنظله بن ربیع اسدی، حذیفه بن یمان، علاء بن عقبه، محمد بن سلمه، عبد الله بن زید، جهیم بن صلت، حنظله بن عامر، عبد الله بن عبد الله بن ابی، ابوزید بن قیس بن السکن، عقبه بن عامر، معاذ بن جبل، مغیره بن شعبه، ابان بن سعید بن عاص، معاویه، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، عبد الله بن ارقم، حویطب بن عبد العزی و ابویوب انصاری اشاره کرد.^۴ گویند ابویوب، کاتب نامه ای به تیره بنی عذره بود و از کاتب وحی بودن وی به صراحت یاد نشده است.

برخی گفته اند کاتبان عمده و ملازم ترین افراد با پیامبر ﷺ در مدینه، امام علی علیه السلام، زید بن ثابت^۵، ابی بن کعب و عثمان بوده اند که در این صورت، اینان را باید کاتبان رسمی وحی قلمداد کرد و بقیه در مرتبه دوم قرار داشتند و تنها در غیاب ایشان عهده دار کتابت می شدند.^۶ امام علی علیه السلام نخستین فردی است که از آغاز وحی تا پایان آن را نوشته است. ابن ندیم از علی علیه السلام به عنوان اولین «جَمَاع القرآن» (گردآورنده قرآن) یاد می کند.^۷ هر گاه وحی نازل می شد و علی علیه السلام حضور نداشت، پیامبر ﷺ وحی نازل شده را جداگانه برای علی علیه السلام املا می کرد تا بنویسد.^۸ به نقل علی علیه السلام،

۱. الاستیعاب: ج ۲ ص ۸۶۵

۲. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۲۴-۱۵۴.

۳. الصحيح من السيرة النبى الأعظم: ج ۵ ص ۲۱۰؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۵۴.

۴. سبل الهدى والرشاد: ج ۱۱ ص ۳۸۱ و ج ۱ ص ۵۸.

۵. إمتاع الاسماع: ج ۹ ص ۳۳۴.

۶. إمتاع الاسماع: ج ۹ ص ۳۳۴.

۷. الفهرست: ص ۳۰.

۸. مکاتیب الرسول: ج ۱ ص ۱۲۳؛ تفسیر الحبری: ص ۱۵۸ و ۵۷۶؛ شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۸.

پس از کتابت آیات نازل شده، پیامبر خدا تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را نیز به او تعلیم می داد.^۱

ابن ابی الحدید به صراحت، کاتبان وحی را علی علیه السلام، زید بن ارقم و حنظله بن ربیع دانسته و گفته است: معاویه (پس از مسلمان شدن در سال هشتم هجرت)، نامه های پیامبر را به سران و نوشته های مورد نیاز مردم و همچنین فهرست اموال و صدقات را می نوشته است.^۲

بر اساس نوشته یکی از قرآن پژوهان، از نویسندگان پیامبر، دو نفر بیش از دیگران از ملازمت محضر پیامبر صلی الله علیه و آله برخوردار، و وظیفه نوشتن قرآن را بر عهده داشتند که آن دو علی بن ابی طالب علیه السلام و زید بن ثابت بودند.^۳ جرجی زیدان نیز گوید: در عهد رسول خدا از همه بیشتر علی بن ابی طالب، عبد الله بن مسعود، ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابی بن کعب به تدوین قرآن عنایت داشتند.^۴

به تصریح ابن عبد ربّه، علی علیه السلام و عثمان کاتبان وحی بودند و در صورت حاضر نبودن ایشان، ابی بن کعب به کتابت می پرداخت.^۵ از امام علی علیه السلام روایات بسیاری در باره کتابت وحی و اشراف آن حضرت بر این کتاب مقدس، نقل شده است^۶ و این در حالی است که برخی نام معاویه را به عنوان کاتب وحی نوشته و حتی به جای علی علیه السلام، نام معاویه را ذکر کرده اند؛ با این حال، معاویه تنها چند ماه برخی نامه های رسول الله را می نوشته و حتی به سبب تعلل در نگارش، پیامبر با عبارت «لَا أَشِيعُ اللَّهَ بِطَنَه» او را نفرین کرد.^۷ امام علی علیه السلام در دوران خلافتش در جواب نامه معاویه، که

۱. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۲۵۳؛ کمال الدین: ص ۲۸۴-۲۸۵.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۳۳۸.

۳. تاریخ قرآن، حجّتی: ص ۲۰۳-۲۰۴.

۴. تاریخ آداب اللغة العربیة: ج ۱ ص ۲۲۵.

۵. العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۲.

۶. مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۱۲۳-۱۲۴.

۷. أنساب الاشراف: ج ۱ ص ۵۳۲؛ تاریخ الطبری: ج ۸ ص ۱۸۱؛ إمتاع الأسماع: ج ۱۰ ص ۱۸۵.

خود را کاتب وحی قلمداد کرده بود، به این ادعای او پاسخ داده است.^۱ به نظر می‌رسد معاویه در دوران امارتش در شام، خود را کاتب وحی می‌خوانده است. بنا بر قولی، از جمله شرط‌ها یا خواهش‌های ابوسفیان از پیامبر، نویسندگی معاویه برای آن حضرت بوده است.^۲ ابوریثه، به صراحت، کاتب وحی بودن معاویه را رد کرده و محال دانسته و به دسیسه‌های بنی امیه اشاره کرده است.^۳ خالد بن ولید و عمرو بن عاص نیز که برخی آن دو را در شمار کاتبان وحی آورده‌اند، در سال هفتم هجرت، شش ماه پیش از فتح مکه^۴ یا پس از حدیبیه و قبل از خیبر، اسلام آوردند.^۵

حصین بن نمیر و مغیره بن شعبه - که در سال ششم اسلام آورد و گهگاهی کتابت می‌کرد -،^۶ طبق گزارشی تنها در امور شخصی، نویسنده پیامبر ﷺ بودند و معاملات و قرض‌های پیامبر ﷺ را می‌نوشتند و در غیاب معاویه و خالد، عهده‌دار کتابت می‌شدند.^۷

۱. أنساب الاشراف: ج ۵ ص ۱۱۱؛ الفتوح: ص ۴۷۸-۴۷۹.

۲. تاریخ دمشق: ج ۲۳ ص ۴۵۶.

۳. شیخ المضیره: ص ۲۰۵.

۴. المغازی: ج ۲ ص ۶۶۱؛ أسد الغابة: ج ۲ ص ۹۳؛ الإصابة: ج ۲ ص ۲۱۵.

۵. تاریخ خلیفه: ص ۵۲.

۶. الكامل فی التاریخ: ج ۲ ص ۲۳۰.

۷. العقد الفرید: ج ۴ ص ۱۵۲.

۲/۳

وصیت پیامبر ﷺ به علی علیه السلام درباره گردآوری قرآن

۶۷. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا ﷺ به من سفارش کرد و فرمود که چون او را به خاک سپردم، از خانه‌ام بیرون نروم تا این که کتاب خدا را گرد آورم؛ چرا که آن، در برگ‌های درخت خرما و استخوان‌های شانه شتر، نوشته شده بود.^۱

۶۸. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: «به زودی، گروه‌هایی از امتم در باره توبه کج‌راهه می‌روند و می‌گویند: "پیامبر خدا ﷺ که چیزی بر جای نهاد. پس علی را در چه چیز، وصی قرار داد؟". آیا کتاب پروردگارم، برترین چیزها بعد از خداوند ﷻ نیست [که آن را از جانب خود، بر جامی گذارم]؟! سوگند به آن که مرا به حق فرستاد، اگر آن را به درستی گردآوری نکنی، دیگر هرگز گردآوری نخواهد شد». بنا بر این، خداوند ﷻ، این کار را تنها به من اختصاص داد، نه هیچ صحابی دیگری.^۲

۳/۳

گردآوری قرآن توسط علی علیه السلام به فرمان پیامبر ﷺ

۶۹. امام علی علیه السلام: چون پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت، سوگند خوردم (عهد بستم) که ردایم را از دوشم بردارم تا این که آنچه را میان دو لوح است، گرد آورم. بنا بر این، ردایم را بر دوشم نهادم تا این که قرآن را جمع‌آوری کردم.^۳

۱. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي وَأَوْصَانِي: أَنْ إِذَا وَارِثَتُهُ فِي حُفْرَتِهِ، لَا أَخْرِجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى أُؤَلِّفَ كِتَابَ اللَّهِ،

فَإِنَّهُ فِي جَرَائِدِ النَّخْلِ وَفِي أَكْتَافِ الْإِبِلِ (تفسير العياشي: ج ۲ ص ۶۶ ح ۷۶، الاختصاص: ص ۱۸۶).

۲. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي: «سَيَفْتَنُ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُونَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يُخَلِّفْ شَيْئاً، فِيمَاذَا

أَوْصَى عَلِيّاً؟ أَوْ لَيْسَ كِتَابُ رَبِّي أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ اللَّهِ ﷻ؟! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تَجْمَعْهُ بِاتِّقَانٍ لَمْ

يُجْمَعْ أَبَداً»، فَخَضَّنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ (الخصال: ص ۵۷۹ ح ۱، بحار الأنوار: ج ۳۱

ص ۴۴۴ ح ۲).

۳. لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْسَمْتُ - أَوْ خَلَفْتُ - أَلَّا أَضَعَ رِدَائِي عَلَى ظَهْرِي حَتَّى أَجْمَعَ مَا بَيْنَ ۞

۱۰۰.....گزیده شناخت نامه قرآن

۷۰. امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام ردایش را نپوشید [و از خانه، خارج نشد]، تا آن که قرآن را جمع آوری کرد. بنا بر این، شیطان، نه کمترین چیزی به آن افزود، نه چیزی از آن کاست.^۱

۷۱. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: همگان بر این، اتفاق نظر دارند که امام علی علیه السلام در همان زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن را از حفظ داشت و کسی جز او، حافظ قرآن نبود. سپس ایشان، نخستین کسی بود که آن را جمع آوری کرد.^۲

۴/۳

آنچه امام علی علیه السلام از قرآن و تفسیر آن نوشت

۷۲. امام علی علیه السلام: هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر این که قرائت آن را به من آموخت و به من املا کرد و من، آن را با خط خودم نوشتم و تأویل و تفسیر آن، و ناسخ و منسوخ آن، و محکم و متشابه آن، و خاص و عام آن را به من تعلیم داد، و دعا کرد که خداوند، فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید، و از زمانی که این دعا را برایم کرد، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را و هیچ علمی را که به من املا فرمود و آن را نوشتم، از یاد نبردم و هر آنچه از حلال و حرام و امر و نهی را که مربوط به گذشته یا آینده می‌شد و خدا به او آموخته بود هر کتابی را که بر پیامبر پیش از او نازل شده بود، از طاعت و معصیت، همه را به من آموخت و من، آنها را حفظ کردم، به طوری که حتی یک حرف آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه‌ام نهاد و از خدا

﴿اللَّوْحِينَ، فَمَا وَضَعْتُ يَدَايَ عَلَى ظَهْرِهِ حَتَّى جَمَعْتُ الْقُرْآنَ﴾ (حلیة الأولیاء: ج ۱ ص ۶۷، سیر أعلام النبلاء: ج ۱۴ ص ۲۲).

۱. لَمْ يَضَعْ عَلِيُّ علیه السلام رِداءَهُ عَلَى ظَهْرِهِ حَتَّى جَمَعَ الْقُرْآنَ، فَلَمْ يَزِدْ فِيهِ الشَّيْطَانُ شَيْئاً وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ شَيْئاً (تفسیر فرات: ص ۳۹۹ ح ۵۳۰، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۴۹ ح ۲۳).

۲. إِتَّفَقَ الْكُلُّ عَلَى أَنَّهُ [الإِمَامُ عَلِيٌّ علیه السلام] كَانَ يَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَلَمْ يَكُنْ غَيِّرُهُ يَحْفَظُهُ، ثُمَّ هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَهُ (شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۲۷؛ بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۱۴۹).

خواست تا دلم را از دانش و فهم و فرزangi و نور، آکنده سازد.
گفتم: پدر و مادرم به فدایت، ای پیامبر خدا! از زمانی که آن دعا را برایم کردی،
چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم ننوشتم، از یادم نرفت. آیا از این پس، بیم
فراموشی بر من داری؟
فرمود: «نه. بر تو بیم فراموشی و نادانی ندارم».^۱

۱. ما نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأُهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ، فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا، وَمُحْكَمَهَا وَمُنْشَأُهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا، وَدَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْمَهَا، وَحِفْظَهَا، فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عِلْمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ، مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا. وَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ، وَلَا أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ - كَانَ أَوْ يَكُونُ - وَلَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ، إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَحَفِظْتُهُ، فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَدَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا وَنُورًا. فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا، وَلَمْ يَقْتَنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ، أَفَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيانَ فِيمَا بَعْدُ؟ فَقَالَ: لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيانَ وَالْجَهْلَ (الكافي: ج ۱ ص ۶۴ ح ۱، الخصال: ص ۲۵۷ ح ۱۳۱).

پژوهشی درباره کردآوری قرآن^۱

قرآن، معجزه جاوید اسلام، آخرین دین الهی است و اهتمام پیامبر ﷺ و امت مسلمان به ضبط و حفظ آن، قابل مقایسه با کتاب‌های دیگر ادیان نیست. قرآن از نخستین روزهای نزول، افزون بر قرائت و گاه حفظ آن، به دستور پیامبر ﷺ، نگاشته و به سان سندی رسمی، نگهداری می‌شد. از منظر قرآن‌پژوهان و نیز با نگاهی به سیره عمومی بشر در کتابت و حفظ میراث فرهنگی و دینی، تردیدی نیست که فردی مانند پیامبر خدا ﷺ با آن عقل و درایت خدادادی، به تدوین و ترتیب آیاتی که نقشه زندگی او و اُمّتش را ترسیم می‌کند، اقدام کند و برتر از هر فرد دیگری، به چینش مناسب و دسته‌بندی شایسته آن مبادرت ورزد و اینها در فرض این است که فرمانی از جانب خدا در ترتیب آیه‌ها و دسته‌بندی آنها، به ایشان نرسیده باشد، وگرنه روشن است که در آن صورت، پیامبر ﷺ همان گونه رفتار می‌کرد و به اصطلاح، ترتیبی توقیفی برای قرآن وجود می‌یافت.

مسائل مورد پژوهش

آنچه در این باره باید مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد، مسائل زیر است:

۱. آیا هر یک از سوره‌های کنونی که با یک «بسم الله» آغاز می‌شوند و تا «بسم الله» سوره بعدی ادامه می‌یابند، به همین شکل، در زمان پیامبر ﷺ نیز بوده‌اند؟ برای

۱. نگارش اولیه این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای سید عبد الرسول حسینی زاده، انجام شده است.

نمونه سوره فیل و قریش نیز در زمان پیامبر ﷺ دو سوره جدا از یکدیگر بودند؟ رویه دیگر این سؤال، این است که آیا این سوره‌ها به همین شکل، هویت مستقل داشته‌اند؟

۲. آیا ترتیب همه سوره‌ها به همین شکل بوده است؟ به سخن دیگر: با توجه به این که می‌دانیم بسیاری از سوره‌های پایانی قرآن کنونی، پیش از سوره‌های آغازین آن نازل شده‌اند، آیا ترتیب نگارش و جای‌گذاری سوره‌ها، به فرمان خدا یا پیامبر بوده است یا از سوی کسان دیگری به این شکل و نظم در آمده است؟

۳. هر دو پرسش اول و دوم، در باره آیه‌های هر سوره نیز وجود دارند؛ یعنی: آیا آغاز و فرجام هر آیه را فرد خاصی مشخص کرده است؟ و نیز پس و پیش آیه‌ها چگونه معلوم و نگاشته شده است؟ گفتنی است در سوره‌های بزرگ، این سؤال به گونه‌ای دیگر نیز می‌تواند ادامه یابد و آن، این که: آیا ترتیب هر گروه از آیات به هم پیوسته نیز به دستور و نص خاصی بوده است؟

۴. دلیل توحید مصاحف (یکی کردن قرآن‌ها) در عصر عثمان چه بود؟ و جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر ﷺ تا یکی شدن قرآن‌ها چه مراحل را پیمود؟ پیش از پرداختن به جواب سؤال‌ها، به پیشینه این بحث - که بیشتر تحت عنوان «جمع قرآن» مطرح می‌شود - اشاره می‌کنیم.

پیشینه تاریخی پژوهش

اصطلاح «جمع قرآن» در حوزه علوم و تفسیر قرآن، به مفهوم کتابت و گردآوری قرآن کریم است که در ذیل آن، از نگارش قرآن و نیز زمان و چگونگی تبدیل آن به شکل مصحف کنونی بحث می‌شود.

از منظر روایی و تاریخی، در این که قرآن از سوی کاتبان وحی با دقت نوشته می‌شد هیچ تردیدی نیست، بنا بر این، مهم‌ترین مسائل چالشی در موضوع جمع قرآن، یکی زمان و چگونگی تنظیم آیات در درون سوره‌ها و دیگری، ترتیب سوره‌ها در مجموعه مصحف به شکل کنونی است که هر یک از قرآن‌پژوهان با

بهره‌گیری از روایات گسترده موجود و نیز قرائین و شواهد تاریخی، نظری را برگزیده است.^۱

همچنین با توجه به گزارش‌های تاریخی از اقدامات خلفا و صحابه در جمع قرآن، ذیل این موضوع، از قرار گرفتن مجموع سوره‌ها بین دو جلد و نیز یکسان‌سازی قرائات و مصاحف بحث می‌شود.

در خصوص پیشینه موضوع جمع قرآن، شاید بتوان ابن سعد (م ۲۳۰ق) را از نخستین کسانی دانست که روایات جمع قرآن را در بابی با عنوان «ذکر من جمَعَ القرآنَ علی عهدِ رسولِ الله» آورده است.^۲

سپس بخاری (م ۲۵۶ق) در کتاب صحیح خود افزون بر ذکر این روایات به صورت پراکنده،^۳ شمار فراوانی از آنها را در بابی با عنوان «جمع القرآن» گرد آورده است.^۴ طبری (م ۳۱۰ق) نیز در مقدمه تفسیرش، روایات جمع قرآن را نقل کرده است.^۵ باقلانی (م ۴۰۳ق) از نخستین کسانی است که مباحث جمع قرآن را در کتاب الانتصار للقرآن مطرح کرده و به طور مبسوط به نقد و بررسی روایات جمع قرآن پرداخته است.^۶ ابن عطیه (م ۵۴۶ق) نیز در المحرر الوجیز به تفصیل به این بحث پرداخته است.^۷ طبرسی (م ۵۴۸ق)،^۸ قرطبی (م ۶۷۱ق)،^۹ نیشابوری (م ۷۲۸ق)^{۱۰}

۱. مباحث فی علوم القرآن: ص ۶۵؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۲۴۰.

۲. الطبقات الکبری: ج ۲ ص ۳۵۵.

۳. ر.ک: صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۱۰-۲۱۱ و ج ۶ ص ۱۰۳.

۴. ر.ک: صحیح البخاری: ج ۶ ص ۹۸-۹۹.

۵. تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۲۱-۲۲.

۶. ر.ک: الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۶۰-۶۸، ۱۶۴-۳۰۰.

۷. المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۴۹-۵۰.

۸. مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۲-۴۳.

۹. تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۹-۶۵.

۱۰. غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۷-۲۸.

و شمار فراوانی از مفسران هم در مقدمه تفسیرشان به تفصیل به مباحث جمع قرآن پرداخته و در این زمینه اعلام نظر کرده‌اند.^۱ همچنین کتاب‌هایی که با عنوان «المصاحف» تدوین شده‌اند، مباحث مربوط به جمع قرآن را آورده‌اند، مانند کتاب

المصاحف سیجستانی (م ۳۱۶ق)^۲ و کتاب المقنع فی رسم مصاحف الأمصار.^۳

افزون بر مقدمه تفاسیر، در منابع علوم قرآنی نیز مبحث جمع قرآن جایگاهی ویژه دارد. حتی برخی از معاصران، در این زمینه به تألیف‌های مستقلی روی آورده‌اند. در سده‌های اخیر، موضوع جمع قرآن از مهم‌ترین مباحث مورد توجه خاورشناسان بوده است. تئودور نولدکه، مستشرق آلمانی، نخستین بار در فصل دوم کتابش، تاریخ قرآن، به مباحث جمع قرآن پرداخت.^۴

سپس رژی بلاشر نیز در بخشی از مقدمه ترجمه‌اش از قرآن، مباحث جمع قرآن را بررسی کرد.

این روند ادامه داشت تا این که در تحقیقات اخیر، جان پرتون، اختصاصاً در موضوع جمع قرآن، کتابی با عنوان جمع و تدوین قرآن تألیف کرد.

به نظر می‌رسد این کوشش خاورشناسان، با هدف تضعیف جایگاه والای قرآن و اثبات عدم هماهنگی قرآن کنونی با قرآن عصر پیامبر ﷺ و در نتیجه، القای شبهه تحریف، پی‌گیری شده باشد، در حالی که موضوع جمع قرآن، مسئله‌ای کاملاً متفاوت با موضوع تحریف قرآن است و دیدگاه‌های متفاوت در موضوع جمع قرآن، با مصونیت کامل قرآن از تحریف، سازگار است و حتی توقیفی یا اجتهادی بودن چنین قرآن، نقش مؤثری در فهم و تفسیر قرآن ندارد. از همین روست که شماری از

۱. ر.ک: بیان المعانی: ج ۱ ص ۲۸-۳۰؛ آلاء الرحمن: ج ۱ ص ۱۷-۱۹؛ تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۲۱-۲۲.

۲. المصاحف: ص ۱۱-۳۵.

۳. المقنع فی رسم مصاحف الامصار: ص ۲-۹.

۴. ر.ک: تاریخ قرآن، نولدکه: ص ۲۳۶-۴۳۳.

۱۰۶.....گزیده شناخت نامه قرآن

مفسران، به رغم تأکید بر مصونیت قرآن از هر گونه تحریف، در توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره، تردید کرده‌اند.^۱

مسئله نخست: چگونگی شکل‌گیری سوره‌ها

در مورد چگونگی تشکیل سوره‌ها و هویت استقلال‌ی آنها این نکات، شایان توجه است:

۱. قرآن از برخی اجزای خود با واژه «سوره» یاد کرده است که بی تردید برای مخاطبان معاصرش معنا و مفهوم روشنی داشته است. روایت صفوان جمال از امام صادق (ع) نیز به روشنی نشان می‌دهد که آغاز و پایان هر سوره، از طریق نزول مکرر «بسم الله الرحمن الرحيم» مشخص شده است. متن حدیث به نقل از تفسیر العیاشی چنین است:

وَإِنَّمَا كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءُ السُّورَةِ بِنُزُولِ «بِسْمِ اللَّهِ»، لِإِبْتِدَاءِ لِأُخْرَى.^۲

پایان سوره، با نزول بسم الله اول سوره دیگر معلوم می‌شد.

این معنا با آنچه از ابن عباس روایت شده، تقویت می‌شود.^۳

۲. قرائت سوره‌های گوناگون در نماز و غیر آن از سوی پیامبر (ص) که در روایات متعددی با همین نام کنونی سوره‌ها نقل شده است، نشان از وجود همین سوره‌ها در آن روزگار دارد. یکی از نقل‌ها می‌گوید که پیامبر (ص) سوره نجم را در مکه بر مشرکان خواند و در پایان آن، سجده کرد که دقیقاً منطبق با وضعیت فعلی سوره است.^۴

۳. دلیل سوم، دستور الهی به گذاردن یک آیه در جایی معین از سوره است. شیخ

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۶-۱۲۹.

۲. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۹.

۳. سنن أبی داود: ج ۱ ص ۱۸۳؛ السنن الکبری: ج ۲ ص ۴۲؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۳۴. نیز، ر.ک: کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۵، ج ۲ ص ۴۷۷.

۴. ر.ک: الإقتان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۸؛ مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۹۲؛ سنن النسائی: ج ۲ ص ۱۷۷.

پژوهشی در باره گردآوری قرآن ۱۰۷

طوسی در التبیان، آیه ۲۸۰ از سوره بقره را چنین می‌داند^۱ و سیوطی در الاتقان، به نقل عثمان بن ابی العاص می‌آورد:

كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ شَخَّصَ بِبَصَرِهِ، ثُمَّ صَوَّبَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَضَعَ هَذِهِ الْآيَةَ هَذَا الْمَوْضِعَ مِنْ هَذِهِ السُّورَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ ۳.۲

در محضر رسول خدا ﷺ نشسته بودم که ایشان چشمش را به سمتی خیره کرد، سپس نگاهش را پایین آورد و گفت: جبرئیل نزد من آمد و دستور داد که آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ را در فلان جای این سوره بگذارم.

چند روایت مشابه دیگر نیز موجود است که اگرچه برخی به اشکالات سندی مبتلا هستند، اما از مجموع آنها به طور اجمالی فهمیده می‌شود که مفهوم سوره و قرائت یک دسته آیات معین، امری مرسوم و معهود بوده است و در واقع مفهوم سوره در قرآن، دست کم اندکی پیش از نزول آیات مشتمل بر لفظ «سوره» و برای بسیاری از اجزای قرآن، روشن بوده و کاربرد داشته است.

۴. نام بردن از سوره‌ها در روایات فضایل و توصیف برخی از آنها به صفاتی مانند «سنام القرآن»، «زهرآوان»، «الحوامیم»، «المسبحات»، «المئین» و... نشان از آن دارد که در زمان صدور و نقل این روایات، بسیاری از سوره‌های قرآن، یک هویت مشخص داشته‌اند، هرچند اثبات صدور هریک از این روایات از سوی پیامبر اکرم ﷺ لازم است؛ زیرا انتساب برخی از این روایات به ایشان محل تردید است.

مسئله دوم: چگونگی ترتیب سوره‌ها

در این که ترتیب کنونی سوره‌های قرآن، توقیفی است و به فرمان پیامبر ﷺ انجام

۱. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۳۶۹.

۲. نحل: آیه ۹۰.

۳. الاتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۸.

شده یا این کار بعد از آن حضرت ﷺ و به دست صحابه انجام گرفته است، اختلاف جدی وجود دارد. طبعاً مدعیان توقیفی بودن ترتیب سور، جمع و گردآوری قرآن را مربوط به زمان رسول خدا ﷺ می‌دانند، هرچند قرآن در نوشت افزارهای مختلف بوده و بعد از پیامبر ﷺ میان دو جلد قرار گرفته باشد. اما کسانی که ترتیب سوره‌ها را اجتهادی می‌دانند، جمع قرآن (به معنای مرتب کردن سوره‌ها در چینش کنونی) را مربوط به بعد از آن حضرت می‌دانند. کسانی نیز قائل به تفصیل‌اند که در این جا به بررسی دیدگاه‌های مختلف می‌پردازیم.

دیدگاه نخست: توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها

جمع فراوانی از جمله ابن اشته اصفهانی (م ۲۳۶ق)،^۱ حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳ق)،^۲ بلخی (م ۳۱۹ق)،^۳ ابن انباری (م ۳۲۸ق)،^۴ سید مرتضی (م ۴۳۶ق)،^۵ حاکم چشمی (م ۴۹۴ق)،^۶ کرمانی (م ۵۰۰ق)،^۷ طبرسی (م ۵۴۸ق)،^۸ ابن شهر آشوب (م قرن ۶ق)،^۹ ابن حصار (م ۶۱۱ق)،^{۱۰} نیشابوری (م ۸۲۷ق)،^{۱۱} ابوشامه مقدسی (م ۶۶۵ق)^{۱۲} و جمع زیادی از معاصران،^{۱۳} معتقدند که جمع قرآن با ترتیب

۱. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷.

۲. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷.

۳. سعد السعود: ص ۱۹۲.

۴. فتح الباری: ج ۹ ص ۳۸؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۱.

۵. مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۲-۴۳.

۶. کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۶.

۷. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۱۶۵.

۸. مجمع البیان: ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

۹. متشابه القرآن: ج ۲ ص ۷۷.

۱۰. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۴.

۱۱. غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۸.

۱۲. المرشد الوجیز: ص ۶۷ ح ۷۰.

۱۳. ر.ک: کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۶-۱۷.

کنونی، در زمان پیامبر خدا و با اشراف ایشان انجام گرفته است.^۱
 برخی ادعای اجماع کرده،^۲ مدعی اند که روایات صحیح فراوانی دلالت دارند که
 پیامبر خدا ﷺ و صحابه، قرآن را به ترتیب کنونی تلاوت می کردند.^۳ برخی به ادله
 عقلی نیز استناد کرده اند.^۴ قاضی ابوبکر (م ۴۰۳ ق) این نظر را ترجیح داده^۵ و قرطبی
 آن را مقبول تر دانسته است.^۶ شواهد این دیدگاه به شرح زیر است:

شواهد نقلی و تاریخی دیدگاه نخست

۱. قرآن در زمان پیامبر خدا ﷺ تدریس و حفظ و بر پیامبر ﷺ عرضه می شد^۷ و جمعی
 مانند ابن مسعود و ابی بن کعب و دیگران، آن را چندین بار بر پیامبر ﷺ خوانده اند.^۸
۲. روایات فراوانی وجود دارد که اصحاب پیامبر خدا ﷺ قرآن را ختم می کردند،
 یا این که پیامبر ﷺ، آنان را به ختم قرآن تشویق می کرد. بنا بر این، قرآن در زمان
 پیامبر ﷺ آغاز و پایانی داشته است.^۹
۳. بنا به روایتی که نزد اهل سنت، «صحیح» شمرده شده،^{۱۰} زید بن ثابت
 می گوید که نزد پیامبر خدا ﷺ بودیم و قرآن را از برگه ها جمع می کردیم.^{۱۱} پس
 معنای تألیف قرآن، مرتب کردن آیات و سوره های آن با نظارت پیامبر ﷺ است،

۱. روح المعانی: ج ۱ ص ۴۷ غ ۴۶؛ متی جمع القرآن: ص ۱۶؛ البیان، ص ۲۴۰.

۲. متی جمع القرآن: ص ۱۷.

۳. جمع القرآن دراسة تحليلية: ص ۲۸.

۴. دراسات قرآنية (تاریخ قرآن): ص ۷۶.

۵. ر. ک: فتح الباری: ج ۹ ص ۳۸.

۶. تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۳.

۷. لباب التأویل: ج ۱ ص ۹؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳.

۸. متشابه القرآن: ج ۲ ص ۷۷.

۹. مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۲۷؛ دراسات قرآنية (تاریخ قرآن): ص ۷۷-۷۹.

۱۰. جمع القرآن دراسة تحليلية: ص ۸۶-۸۹.

۱۱. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۸۵؛ سنن الترمذی: ج ۵ ص ۳۹؛ البیان: ص ۲۵۴.

نه نگارش محض.^۱

۴. در روایات، نام عده‌ای (چهار یا شش نفر یا بیشتر)^۲ از صحابه آمده است که قرآن را در زمان رسول خدا ﷺ جمع کرده‌اند^۳ و این کار زیر نظر آن حضرت بوده است.^۴ حمل «جمع» در این روایات بر «حفظ» - آن‌گونه که بعضی پنداشته‌اند -^۵ بی دلیل به نظر می‌رسد،^۶ ضمن آن که حافظان قرآن در عصر رسالت، به مراتب، بیش از این عده بوده‌اند.^۷

۵. بر پایه روایتی، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» و چون سوره حمد نخستین سوره نازل شده نیست، وصف آن به «فاتحة الكتاب»، دلیل چینش سوره‌های قرآن در زمان آن حضرت است.^۸

۶. بر اساس روایتی، پیامبر خدا ﷺ قرآن را به چهار قسمت (طَوَال، مِثْن، مَثَانِی و مَفْضَلَات) تقسیم کرده است.^۹ هماهنگی چینش سورها در بخش‌های چهارگانه مذکور با چینش کنونی، بیانگر وجود همین نظم و ترتیب فعلی قرآن در آن زمان است.

۷. بر اساس نقلی، سوره‌های بنی اسرائیل، کهف، مریم، طه و انبیاء را از سوره‌های نخستین (العتاق الأول) می‌شمارند.^{۱۰} نیز بنابه روایتی، قرآن در زمان رسول خدا ﷺ به

۱. دراسات قرآنیة (تاریخ قرآن): ص ۷۶؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۷۰؛ تاریخ قرآن، حجتی: ص ۲۲۱.

۲. ر.ک: حقائق هامة: ص ۹۰-۱۰۰.

۳. المحبّر، ص ۲۸۶؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۰۳؛ مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۴۱-۴۲.

۴. لباب التأویل: ج ۱، ص ۹؛ حقائق هامة: ص ۹۰-۱۰۰.

۵. ر.ک: التمهید: ج ۱، ص ۲۸۵.

۶. البیان: ص ۲۴۹-۲۵۰؛ دراسات قرآنیة (تاریخ قرآن): ص ۷۵-۷۶.

۷. دراسات قرآنیة (تاریخ قرآن): ص ۷۵؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۶۵-۶۸.

۸. مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۴۱؛ تفسیر نمونه: ج ۱، ص ۸-۹.

۹. الکافی: ج ۲، ص ۶۰۱ ح ۱۰؛ مسند ابن حنبل: ج ۴، ص ۱۰۷. نیز، ر.ک: البرهان فی علوم قرآن: ج ۱، ص ۲۴۴ (پانویشت).

۱۰. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۲۵۸.

هفت جزء تقسیم شده بود. ترتیب سوره‌ها در این دو روایت، با ترتیب کنونی قرآن، همسان است.^۱ ابن حجر پس از نقل روایت اخیر، آن را دلیل توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها می‌داند.^۲

۸. روایاتی که بر پایه آنها پیامبر خدا ﷺ «تلاوت قرآن از روی مصحف» را تشویق می‌کند،^۳ تأییدی بر جمع قرآن در زمان آن حضرت اند.^۴

نقد دیدگاه نخست

شایان ذکر است که دلیل‌ها و روایات یاد شده، بر ترتیب همه سوره‌های قرآن از سوی پیامبر، حتی سوره‌های نازل شده در ماه‌های آخر زندگانی ایشان دلالت ندارند. افزون بر این که ضعف سند در برخی از این روایات و اضطراب متن در برخی دیگر، ایرادهایی هستند که بر آنها وارد شده‌اند.^۵ با این همه می‌توان از این شواهد، اهمیت دادن پیامبر ﷺ به امر تدوین، ترتیب و حفظ وجود کتبی قرآن را نتیجه گرفت و گفت: با توجه به نزول بیش از هشتاد سوره در مکه و نزول بیشتر سوره‌های مدنی پیش از سال‌های پایانی عمر پیامبر خدا ﷺ، تعداد بسیار زیادی از سوره‌ها، تحت نظارت ایشان مرتب شده و تعداد اندک باقی‌مانده نیز از سوی امام علی علیه السلام و سایر نزدیکان مرتب شده است؛ همان گونه که از سفارش آن حضرت هنگام وفات به علی علیه السلام فهمیده می‌شود. پیامبر فرمود: «قرآن، کنار بستر من، در جزوه‌ها، حریرها و کاغذهاست. آنها را جمع کن و نگذار ضایع شود، چنان که یهود تورات را ضایع

۱. ر.ک: مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۴۳؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۸؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۵۵.

۲. فتح الباری: ج ۹ ص ۳۶.

۳. ر.ک: وسایل الشیعة: ج ۶ ص ۲۰۴.

۴. دراسات قرآنیة (تاریخ قرآن): ص ۸۴.

۵. ر.ک: الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۶۰، ۲۷۹، ۲۸۸؛ تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، ص ۸۵؛ پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام: ص ۱۹۳-۱۹۸.

کردند» و علی علیه السلام به وصیت آن حضرت عمل کرد.^۱

دیدگاه دوم: اجتهادی بودن ترتیب سوره‌های قرآن

جمعی معتقد به اجتهادی بودن ترتیب کنونی قرآن اند. مالک (م ۱۷۹ق)، طبری (م ۳۱۰ق)،^۲ ابن فارس (م ۳۹۵ق)،^۳ مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ق)،^۴ عزالدین بن عبد السلام (م ۶۶۰ق)،^۵ خطابی (م ۳۸۸ق)،^۶ و از بزرگان شیعه: محدث نوری (م ۱۳۲۰ق)،^۷ علامه طباطبایی،^۸ آیه الله معرفت^۹ و جمعی دیگر، بر این باورند. در میان قدما، قاضی ابوبکر ضمن تأکید بر توقیفی بودن ترتیب آیات،^{۱۰} بارها بر اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها تأکید کرده است.^{۱۱}

شواهد دیدگاه دوم

این قول به جمهور نسبت داده شده است؛^{۱۲} اما ممکن است استناد این نظر به برخی، ناشی از ذکر روایات جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سکوت آنها در برابر آن باشد و نه تصریح به این دیدگاه. مهم‌ترین شواهد این گروه عبارت‌اند از:

۱. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۵۱.
۲. ر.ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۷؛ تاریخ قرآن، حجتی: ص ۲۲۹.
۳. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹.
۴. کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۵.
۵. کاوشی در تاریخ جمع قرآن: ص ۱۵.
۶. ر.ک: تاریخ قرآن، محمدباقر حجتی، ص ۲۲۹.
۷. فصل الخطاب: ص ۴.
۸. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۲۸-۱۲۹ و ۱۲۱.
۹. التمهید: ج ۱ ص ۲۷۳.
۱۰. الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۲۹۲-۲۹۹.
۱۱. الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۲۷۹-۲۸۸ و ۶۰.
۱۲. الإیقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۴-۱۶۵.

شاهد نخست: گردآوری قرآن به امر خلیفه اول

کسانی بر این باورند که در زمان پیامبر، قرآن در حافظه افراد نگهداری می شد و چون در دوران ابوبکر و در جنگ یمامه، جمع فراوانی از حافظان قرآن شهید شدند، خلیفه با هشدار عمر، از ترس ضایع شدن قرآن، به فکر جمع قرآن افتاد. او زید بن ثابت را با عده ای (سعید بن عاص، عبد الرحمن بن حارث بن هشام و عبد الله بن زبیر) مأمور این کار کرد و بدین ترتیب، نسخه ای از قرآن را نگاشتند. این نسخه، ابتدا نزد ابوبکر و پس از وی نزد عمر و سپس نزد دخترش حفصه نگهداری می شد.^۱ به گزارش یعقوبی، این کار را گروهی متشکل از ۲۵ نفر از قریش و پنجاه نفر از انصار به سرپرستی زید عهده دار شدند و ابوبکر به آنها دستور داد قرآن را بنویسند و بر سعید بن عاص که مردی فصیح بود عرضه کنند.^۲ گفته شده: این گروه هر روز در مسجد گرد می آمدند و کسانی که آیه یا سوره ای از قرآن نزدشان بود به آنها مراجعه می کردند و آنان با ارائه دو شاهد، می پذیرفتند.^۳ تنها از خزیمه بن ثابت از آن رو که پیامبر شهادت او را دو شهادت به شمار آورده بود. دو آیه آخر سوره برائت، بدون ارائه شاهی دیگر پذیرفته شد.^۴

نقد شاهد نخست

برخی نکات تأمل برانگیز در مضمون این نقل ها، سبب تردید محققان در آن شده است؛ از جمله:

یک. با وجود فراوانی روایات جمع قرآن بعد از پیامبر ﷺ،^۵ اختلاف مضمونی

۱. صحیح البخاری: ج ۶ ص ۹۸-۹۹؛ فضائل القرآن، نسایی: ص ۷۴-۷۵؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۱.

۲. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۳۵.

۳. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۷؛ التمهید: ج ۱ ص ۲۹۹.

۴. صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۱۱؛ فتح الباری: ج ۹ ص ۱۳؛ عمدة القاری: ج ۱۸ ص ۲۸۲.

۵. ر.ک: کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۲-۵۹۰.

میان برخی از آنها، سبب تردید در درستی شان می شود.^۱ برخی نخستین جمع قرآن را مربوط به زمان ابوبکر و برخی زمان عمر و برخی مربوط به زمان عثمان می دانند. از برخی از این روایات بر می آید که بعضی از آیات قرآن تا زمان عثمان فقط در سینه افراد نگهداری می شد و تدوین نشده بود.^۲ به نظر می رسد برخی از این گزارش ها که از زید یا فرزندش خارجه، منقول شده است، سعی دارد با بزرگ نمایی موضوع و بازگویی دشواری و پیچیدگی جمع قرآن، برای زید، فضیلت سازی کند.

همچنین ترس عمر از نابودی قرآن، آن گونه که در برخی از این روایات آمده است، با این نکته که نسخه تهیه شده در زمان ابوبکر در اختیار عموم قرار نگرفت،^۳ سازگار نمی نماید؛ زیرا تدوین یک مصحف شخصی و خصوصی، کار تازه و پیچیده ای نبود و و عمومی نساختن آن، به حفظ آن کمکی نمی کرد. از این رو احتمال دارد به دست آوردن فضیلت در اختیار داشتن نسخه ای از قرآن همانند دیگر صحابه برجسته و در اختیار داشتن قانون اساسی جامعه، یکی از انگیزه های دستگاه حاکم در این کار بوده است.^۴

دو. بر اساس نقل یعقوبی، ابوبکر دستور داد قرآن را بر سعید بن عاص عرضه کنند،^۵ در حالی که او در آن زمان، حدود ده سال داشته است،^۶ و چون بر اساس برخی گزارش ها، او در ماجرای یکسان سازی مصاحف توسط عثمان حضور داشته است،^۷ احتمالاً ذکر او در این جا بر اثر خلط این دو ماجرا باشد.

۱. ر. ک: البیان، خویی: ۲۴۷-۲۵۲؛ تاریخ القرآن، تئودور نولدکه، ترجمه جرج تامر: ص ۲۵۲-۲۵۶.

۲. ر. ک: الايضاح: ص ۲۲۲-۲۲۳؛ البیان: ص ۲۴۵-۳۵۲.

۳. دراسات قرآنية (تاریخ قرآن): ص ۸۷.

۴. تاریخ قرآن، رامیار: ص ۳۰۸-۳۰۹، ۳۲۳-۳۲۹، ۳۳۲.

۵. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۳۵.

۶. الطبقات الكبرى: ج ۵ ص ۳۱؛ الإصابة: ج ۳ ص ۹۰.

۷. فتح الباری: ج ۹ ص ۱۶.

سه. این روایات، با اجماع مسلمانان مبنی بر اثبات قرآن از طریق تواتر، مخالفت دارد؛ زیرا در آنها آمده است که با شهادت دو نفر قرآن ثبت می‌شد. توجه به این اشکال سبب شده است که برخی به توجیه ثبت قرآن با شهادت دو شاهد دست بزنند. برای نمونه، ابن حجر مقصود از دو شاهد را، نه دو فرد عادل، که به معنای حفظ و کتابت دانسته است.^۱ مقصود ابن حجر شاید این باشد که هر آیه و عبارتی در صورتی در مصحف ثبت می‌شد که در حفظ حافظان کل یا اجزاء قرآن و نیز در دست‌نوشته‌های اصحاب، موجود باشد.

توجیه‌های دیگری هم موجود است مانند این که شهادت دو شاهد بر این اقامه می‌شد که آنچه نوشته شده، پیش روی پیامبر خدا ﷺ نوشته شده و مورد تأیید آن حضرت بوده است،^۲ یا شهادت بر این که یکی از وجوه قرائت بوده و پیامبر خدا ﷺ آن را شنیده و تأیید نموده است^۳ و یا توجیه‌های دیگر.^۴

چهار. این روایات، یکی از انگیزه‌های جمع قرآن را کشته شدن بسیاری از حافظان قرآن در جنگ یمامه دانسته‌اند؛ اما در فهرست شهدای این جنگ، تنها نام افراد معدودی ذکر شده است که حافظ بودن بیشینه قرآن در حق آنان محتمل است.^۵

شاهد دوم: گزارش زید بن ثابت

دلیل دیگر جمع اجتهادی قرآن، گزارش زید بن ثابت است. او می‌گوید: پیامبر ﷺ از دنیا رفت در حالی که قرآن گردآوری نشده بود.^۶ این بدان معناست که قرآن کنونی

۱. فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲.

۲. جمال القراء: ج ۱ ص ۲۶۱.

۳. فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲.

۴. ر. ک: الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۷؛ تاریخ قرآن، معرفت: ص ۸۹.

۵. ر. ک: البدایة و النهایة: ج ۵ ص ۳۷۶-۳۶۹.

۶. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۰ «عن زید بن ثابت قال: قبض النبی ﷺ ولم یکن القرآن جمع فی شیء».

حاصل ترتیب‌دهی صحابه و مربوط به پس از پیامبر است.

نقد شاهد دوم

این گزارش، مبتلا به روایت معارض است. روایات قول نخست و نیز گزارش دیگر خود زید - که از جمع قرآن در زمان پیامبر خدا خبر می‌دهد -، و ثوق به آن را از میان می‌برد.^۱ ثانیاً محتوای این روایت، در مدعا صراحت ندارد؛ زیرا احتمال دارد مراد، این باشد که در زمان پیامبر ﷺ قرآن، میان دو جلد^۲ یا در یک مصحف، گردآوری نشده بود^۳ یا نتوانستند قرآن منظم یا مدوئی از نظر سوره‌ها فراهم آورند، هر چند پیامبر خدا ﷺ برخی اصحاب را به نظم و ترتیب خاصی در مورد آیات^۴ و سوره‌ها آگاه ساخت.^۵

شاهد سوم: استمرار نزول قرآن

گفته شده است که چون نزول قرآن تا آخرین سال حیات پیامبر استمرار داشته و همیشه احتمال نزول آیات جدید در زمان پیامبر ﷺ وجود داشت، جمع و تألیف نهایی آن در زمان حضرت، امکان نداشته است.

نقد شاهد سوم

با توجه به آن که ۸۶ سوره در مکه و بیشتر ۲۸ سوره دیگر پیش از آخرین سال زندگی پیامبر ﷺ نازل شده است و روایات تقسیم و دسته‌بندی سوره‌ها، چینی

۱. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۸۵؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۲۲۹.

۲. مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۳۲.

۳. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۵.

۴. التفسیر الحدیث فی علوم القرآن: ج ۶ ص ۱۲۴.

۵. تاریخ قرآن، محمد باقر حجتی: ص ۲۲۷-۲۲۸.

همسان با چینش کنونی مصحف را نشان می‌دهد،^۱ می‌توان گفت ترتیب کلی قریب به اتفاق سوره‌ها، در سال‌های پایانی عمر رسول خدا ﷺ مشخص شده و نظم بیشتر قرآن شکل گرفته بود.

شاهد چهارم: نبودن نص

اگر در ترتیب سوره‌ها نصی از پیامبر ﷺ وجود داشت، قطعاً می‌بایست به ما می‌رسید و مانند ترتیب آیات در آن اختلاف نبود.^۲

نقد شاهد چهارم

تنظیم قرآن در روزگار پیامبر خدا ﷺ تابعی از نزول تدریجی و مستمرّ وحی بوده و از این رو، چنان طبیعی و با زندگی مسلمانان پیوند خورده و در پیش دید همگان بود که نیازی به نقل و تصریح به آن نبوده است. قراین و شواهد نقلی که پیش‌تر به آنها اشاره شد، گواه این نکته‌اند.

شاهد پنجم: اختلاف مصاحف صحابه

دلیل دیگر برای توقیفی نبودن ترتیب سوره‌ها، اختلاف مصاحف صحابه در این جهت است؛ زیرا اگر نظم سوره‌ها توسط پیامبر ﷺ انجام شده بود قطعاً صحابه با آن مخالفت نمی‌کردند.

نقد شاهد پنجم

بیشتر مصاحف صحابه، مجموعه‌هایی حاصل گردآوری شخصی هر یک از صحابه بوده است که نه لزوماً همه قرآن را در بر داشته و نه همه صاحبانشان ادعای مطابقت کامل ترتیب آنها را با یک مرجع خاص داشته‌اند. از این رو، اختلاف آنها امری طبیعی

۱. ر.ک: الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۹ و ۱۶۷؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۲۴۷.

۲. الإتيان للقرآن: ج ۱ ص ۲۸۰-۲۸۱.

و مقبول است ولی یکسانی ترتیب بسیاری از سوره‌ها در همه آنها مانند ترتیب سور طوال و مئین، نشان‌دهنده ترتیب توقیفی و اتفاقی بیشتر سوره‌ها و نه همه آنها است.^۱ تفاوت‌های گزارش شده از مصحف امام علی (ع) نیز در واقع نشان‌دهنده دو سبک تألیف قرآن بر اساس نزول و بر اساس ترتیب کنونی است و نه به معنای آشفتگی و بی‌سامانی. سخن آخر این که بسیاری از آنچه تحت عنوان اختلاف مصاحف از آن یاد می‌شود، به رسم الخط و یا قرائت باز می‌گردد و نه ترتیب سوره‌ها.^۲

شاهد ششم: مصحف امام علی (ع)

طبق روایات شیعه و برخی از اهل سنت، امیر مؤمنان (ع) قرآن را پس از پیامبر (ص) گرد آورده است و ترتیب او با تدوین کنونی همسان نیست، بلکه گفته می‌شود بر حسب نزول بوده است.^۳ بنا بر این، تدوین قرآن در حیات پیامبر (ص) به انجام نرسیده است و ترتیب کنونی حجیت ندارد.^۴ افزون بر این، گزارش شیخ صدوق در باره فضایل اختصاصی امیر المؤمنین (ع) نشان می‌دهد که امام علی (ع) تنها جمع‌کننده قرآن از میان صحابه است:

وَأَمَّا الْخَامِسَةُ وَالْخَمْسُونَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي: «سَيَفْتَنُ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُونَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يُخَلِّفْ شَيْئاً، فَمَاذَا أَوْصَى عَلِيّاً؟ أَوْ لَيْسَ كِتَابُ رَبِّي

۱. ر.ک: نصوص فی علوم القرآن: ج ۵ ص ۴ (الفصل الرابع: وصف عام عن مصاحف الصحابه).

۲. ر.ک: نصوص فی علوم القرآن: ج ۵ ص ۷۵ و ۸۴ (فصل‌های پنجم و ششم).

۳. المصنف، ابن ابی شیبہ: ج ۷ ص ۱۹۷؛ بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۴۹؛ تدوین القرآن: ص ۳۴۴. قرآن ابن مسعود، با قرآن عثمانی، در تدوین، متفاوت بود. با سورة فاتحه آغاز می‌شد و سپس نساء و پس از آن، سورة آل عمران بود؛ ولی به ترتیب نزول هم نبود. و گفته می‌شود که مصحف امام علی (ع) بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها بوده است: ابتدای آن، سورة علق، سپس مدثر، مزمل، ممد، تکویر، و همین گونه تا پایان سوره‌های مکی و سپس سوره‌های مدنی بوده است.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱، ص ۲۷؛ بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۱۴۹؛ علوم القرآن، حکیم: ص ۱۱۴-۱۱۵.

أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ اللَّهِ ﷻ؟! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تَجْمَعُهُ يَاتِقَانِ لَمْ يُجْمَعْ أَبَدًا»، فَخَصَّنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ مِنْ دُونِ الصَّحَابَةِ.

اما پنجاه و پنجم: پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: «به زودی، گروه‌هایی از امت‌م در باره تو به کج‌راهه می‌روند و می‌گویند: "پیامبر خدا ﷺ که چیزی بر جای ننهاد. پس علی را در چه چیز، وصی قرار داد؟". آیا کتاب پروردگارم، برترین چیزها بعد از خداوند ﷻ نیست [که آن را از جانب خود، بر جامی گذارم]؟! سوگند به آن که مرا به حق فرستاد، اگر آن را به درستی گردآوری نکنی، دیگر هرگز گردآوری نخواهد شد». بنا بر این، خداوند ﷻ، این کار را تنها به من اختصاص داد، نه هیچ صحابی دیگری.^۱

نقد شاهد ششم

می‌توان پذیرفت که امام علی علیه السلام در عمل به وصیت هشدارگونه پیامبر به ایشان در باره جلوگیری از تضييع قرآن، به جمع آن همت گماشته است، اما محتوای برخی از این گزارش‌ها، این تدوین را سه‌روزه^۲ و یا هفت‌روزه^۳ خوانده است که می‌تواند به معنای گردآوردن و کنار هم آوردن باشد و یا این که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شده و اندکی پس از رحلت ایشان به پایان رسیده است. به سخن دیگر، ترتیب سوره‌ها و

۱. ر.ک: ص ۹۹ ح ۶۸.

۲. تفسیر فرات: ص ۳۹۹: «یا علی لا تخرج ثلاثة أيام حتى تؤلف كتاب الله كيلا يزيد فيه الشيطان شيئا ولا ينقص منه شيئا، فإنك في ضد سنة وصي سليمان عليه الصلاة والسلام، فلم يضع علي عليه السلام رداءه علي ظهره حتى جمع القرآن فلم يزد فيه الشيطان شيئا ولم ينقص منه شيئا؛ ای علی! تا سه روز بیرون نرو تا کتاب خدا را جمع کنی و مبادا شیطان چیزی در آن بیفزاید و یا از آن چیزی کم کند. تو کاملاً در برابر سنت وصی سلیمان علیه السلام هستی. علی علیه السلام ردایش را به دوش نینداخت تا این که قرآن را جمع کرد و شیطان در آن چیزی اضافه و از آن کم نکرد».

۳. الکافی: ج ۸ ص ۱۸ ح ۴: «إن أمير المؤمنين عليه السلام خطب الناس بالمدينة بعد سبعة أيام من وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله وذلك حين فرغ من جمع القرآن وتأليفه....؛ امیر المومنین علیه السلام هفت روز پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که از جمع قرآن فراغت پیدا کرده بود، در مدینه سخنرانی کرد.

آیه‌ها مشخص بوده و تنها چینش نهایی در این فرصت کوتاه به انجام رسیده است. گفتنی است گزارش دیگری، این فرصت را شش ماه دانسته است،^۱ که در این صورت می‌گوییم: پذیرش این گزارش‌ها، امکان وجود تدوین دیگری را از قرآن نفی نمی‌کند؛ زیرا می‌دانیم که امام علی علیه السلام تنها کاتب وحی نبوده و کاتبان دیگر و کسانی مانند ابی بن کعب و عبد الله بن مسعود نیز مصحف‌هایی را گرد آورده بودند، هر چند به کمال و ترتیب مصحف امام علی علیه السلام نبوده است؛ زیرا مصحف علی علیه السلام افزون بر متن قرآن، مشتمل بر تفسیر، تأویل، توضیح احکام، بیان ناسخ و منسوخ، سبب نزول و ذکر نام اشخاصی بوده که آیات در باره آنان نازل شده است.^۲

افزون بر این، اگر تدوین امام علی علیه السلام، تنها ترتیب موجود بود، به احتمال فراوان، امام علیه السلام آن را به گونه‌ای به مسلمانان می‌رساند؛ زیرا بیم از تحریف قرآن در این صورت، جدی بود و با سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان ناسازگار بود. با توجه به این دلایل، ناگزیریم گزارش شیخ صدوق را به همین معنا باز گردانیم؛ یعنی جمع همه اجزا و پاره‌های قرآن میان دو جلد تا از دستبرد و تنقیص، محفوظ بماند، و واژه «اتقان» در حدیث، این معنا را می‌فهماند.

بر این اساس می‌توان گزارش‌های جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را ناظر به جمع

۱. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۳۱۹: قال ابن عباس: فجمع الله القرآن في قلب علي وجمعه علي بعد موت رسول الله بستانه شهر. وفي اخبار ابن أبي رافع ان النبي قال في مرضه الذي توفي فيه لعلي: يا علي هذا كتاب الله خذ إليك، فجمعه علي في ثوب فمضى إلى منزله فلما قبض النبي صلی الله علیه و آله جلس علي علیه السلام فألفه كما أنزله الله وكان به عالما.

ابن عباس گفت: خداوند قرآن را در دل علی گردآورد، و علی هم آن را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در مدت شش ماه جمع و تدوین نمود. در اخبار ابن ابی رافع آمده که پیامبر در آن بیماری که منجر به درگذشتش شد به علی فرمود: ای علی! این کتاب خدا است. آن را بگیر. علی آن را در پارچه‌ای نهاد و به منزلش برد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت، علی در خانه نشست و آن را همان گونه که خدا فرستاده بود و او می‌دانست، تدوین کرد.

۲. ر.ک: التمهید: ج ۱ ص ۲۸۷-۲۹۵؛ حقایق هامة: ص ۱۵۳-۱۷۲؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۱.

قرآن برای خود^۱ و یا در مجموعه‌ای میان دو جلد دانست.^۲ برای نمونه، ابوبکر مصحف گردآورده را در اختیار مسلمانان قرار نداد، بلکه آن را به عمر که در این کار همراهش بود منتقل کرد و بعد از عمر نیز نزد دخترش حفصه بود تا این که عثمان در یکسان‌سازی مصاحف از آن استفاده کرد و بعد از مرگ حفصه، به دست مروان از بین رفت.^۳ شاید بتوان این گزارش را که می‌گوید: ابوبکر خود شخصاً مصحفی نگاشت و از زید بن ثابت خواست در آن نظر کند و زید نپذیرفت تا این که ابو بکر، عمر را واسطه کرد و آن‌گاه زید پذیرفت، مؤیدی بر این مدّعا دانست.^۴ گفتنی است که بنا به گزارشی، عمر برای نخستین بار به جمع قرآن پرداخت؛^۵ اما ابن حجر و به تبع او سیوطی، با اشکال در سند این روایت، بر این باورند که مقصود، آن است که عمر برای اولین بار به ابوبکر اشاره کرد تا قرآن را جمع‌آوری کند.^۶

در هر حال، به احتمال زیاد هدف اصلی برخی گزارش‌ها، ثبت فضیلت «اولین جامع قرآن» برای افراد خاصی است. بر اساس روایات فراوان - که از فریقین گزارش شده‌اند -، نخستین جامع قرآن بعد از پیامبر خدا ﷺ امیر مؤمنان علی (ع) بوده است و ایشان، بعد از وفات پیامبر خدا، از خانه بیرون نیامد تا این که قرآن را جمع‌آوری کرد،^۷ هر چند دستگاه خلافت، مصحف علی (ع) را به عللی نپذیرفت.^۸

۱. مقدمتان فی علوم القرآن: ص ۱۸؛ التحریر و التنویر: ج ۱ ص ۴۹؛ دراسات قرآنیة (تاریخ قرآن): ص ۸۶.

۲. المصاحف: ج ۱ ص ۱۵۳ و ۱۵۵؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۱۸۳؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار: ص ۳۲۳.

۳. المصاحف: ج ۱ ص ۱۷۰-۱۷۱؛ دراسات قرآنیة: ص ۸۶.

۴. جمال القراء: ج ۱ ص ۲۶۴.

۵. المصاحف: ج ۱ ص ۱۷۰-۱۷۱؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۸.

۶. فتح الباری: ج ۹ ص ۱۰؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۵.

۷. ر. ک: المصاحف: ج ۱ ص ۱۶۹-۱۷۰؛ عمدة القاری: ج ۲ ص ۱۶؛ التفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱. ر. ک: بیّنات: شماره ۲۸، ص ۸۱.

۸. ر. ک: بیّنات: شماره ۲۸، ص ۸۱.

دیدگاه سوم: توقیفی بودن بیشتر سوره‌های قرآن

جمعی از قرآن‌پژوهان معتقد به توقیفی بودن ترتیب بیشتر سوره‌های قرآن اند؛ اما در عین حال، جای دادن تعداد اندکی از سوره‌ها مانند سوره توبه و یا تقدیم و تأخیر دو سه سوره را اجتهادی و مربوط به پس از پیامبر می‌دانند. بیهقی (م ۴۵۸ق)، ابن عطیه (م ۵۴۲ق)،^۱ ابن حجر (م ۸۵۲ق)،^۲ سیوطی (م ۹۱۱ق)^۳ و برخی از معاصران،^۴ از این گروه‌اند. از این گروه، ابن عطیه معتقد است با توجه به اخبار، ترتیب سوره‌های سبع طوال، حوامیم و مفصلات - که بخش عظیمی از قرآن را در بر می‌گیرند - توقیفی، ولی ترتیب برخی دیگر اجتهادی است؛^۵ ولی ابو جعفر ابن زبیر معتقد است که گزارش‌ها بر بیش از آنچه ابن عطیه گفته است، دلالت دارند.^۶ سیوطی با استناد به روایت ابن عباس، نظر بیهقی را که به توقیفی بودن همه سوره‌ها جز براءت و انفال معتقد است، مورد اطمینان می‌داند.^۷ دلیل این گروه، آن است که بیشتر ادله قول نخست، یعنی توقیفی بودن ترتیب همه قرآن، تنها می‌تواند ترتیب سوره‌هایی مانند السبع الطوال، مئین، مفصلات و ... را که در گزارش‌های تاریخی از آنها نام برده شده است، اثبات کند و اگر چه اینها بیشتر سوره‌های قرآن را در بر می‌گیرند، اما محدود سوره‌هایی باقی می‌مانند که نمی‌توان جای‌گذاری آنها را با اطمینان به پیامبر ﷺ نسبت داد. برای نمونه در گزارشی، ابن عباس از عثمان می‌پرسد که چرا سوره انفال را که از مثانی است، با سوره توبه که از مئین است، در کنار هم

۱. المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۰.

۲. فتح الباری: ج ۹ ص ۳۹.

۳. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷.

۴. ر.ک: مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۵۱-۳۵۲؛ التحریر و التنویر: ج ۱ ص ۸۷؛ تاریخ قرآن، رامیار: ص ۲۹۵؛ تاریخ قرآن، حجتی: ص ۹۰-۹۳.

۵. المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۰.

۶. البرهان فی تناسب سور القرآن: ص ۷۴؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۸.

۷. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۷.

آورده و میان آن دو با «بسم الله» فاصله نینداخته و [در نتیجه این جمع] آنها را در سبع طُول قرار داده است. عثمان پاسخ می دهد: «زیرا در باره سوره توبه که از آخرین سوره های نازل شده بر پیامبر است، چیزی از پیامبر خدا ﷺ به ما نرسیده بود و داستان هر دو سوره شبیه هم بود. از این رو، آن دو را کنار هم نهادم [و یک سوره از طُول شدند].»

اما باقلانی، در مضمون این روایت تردید کرده و احتمال داده که در نقل آن، کاهش یا افزایش رخ داده است.^۱ این تردید، با توجه به نزول سوره انفال در اوایل هجرت و هنگامه جنگ بدر^۲ و وجود راوی ضعیفی به نام یزید فارسی در سند این گزارش، جدی است.^۳ برخی از قائلان به این قول، یعنی توقیفی بودن جمع بیشتر سوره ها و نه همه آنها، مانند ابو جعفر ابن زبیر (م ۷۰۸ ق) قول به اجتهادی بودن ترتیب سوره ها را با قول خود، سازگار می دانند؛ زیرا قائلان به ترتیب اجتهادی، آن را برای برخی سوره ها و نه همه آنها می گویند و منشأ اجتهاد صحابه را نیز اشارات پیامبر ﷺ می دانند. برای نمونه، مالک و نیز زرکشی (در یکی از دو دیدگاهش)، تألیف اجتهادی قرآن را بر اساس اشاراتی می دانند که صحابه از پیامبر ﷺ شنیده بودند و ارتباط موجود میان سوره های انفال و براءت، طلاق و تحریم، تکویر و انفطار، الضحی و الم نشرح، فیل و قریش و معوذتین و بسیاری دیگر از سوره ها را تأییدی بر این ادعا می شمارند.^۴

نظریه نهایی

می توان برخی از قائلان دیدگاه دوم (اجتهادی بودن ترتیب سور) مانند علامه طباطبایی و آیه الله معرفت را نیز به گروه سوم ملحق کرد؛ زیرا ایشان نیز با ترتیب

۱. الانتصار للقرآن: ج ۱ ص ۲۸۲.

۲. التحرير و التنوير: ج ۹ ص ۶.

۳. مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۶۰-۳۶۱.

۴. البرهان فی تناسب سور القرآن: ص ۷۸۷۳، نیز، ر.ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۷.

بسیاری از سوره‌ها در زمان پیامبر ﷺ موافق، و بر این باورند که شواهد تاریخی فقط از اثبات ترتیب همه سوره‌ها به مفهوم مطلق آن ناتوان است؛ ولی ترتیب بیشتر سوره‌ها را می‌تواند ثابت کند، و این قولی است که می‌توان با آن موافقت نمود.

مسئله سوم: چگونگی ترتیب آیات

در باره زمان تدوین و تنظیم آیات، قرآن‌پژوهان بر یک نظر نیستند. بسیاری معتقدند، چینش و نظم کنونی آیات و شروع و ختم آنها در درون سوره‌ها، به دستور و اعلام پیامبر خدا ﷺ بوده و به اصطلاح، نظم آیات، «توقیفی» است. این دیدگاه چنان رایج است که حتی جمعی در باره آن، ادعای اجماع کرده^۱ و آن را تردیدناپذیر بر شمرده‌اند.^۲ این گروه از قرآن‌پژوهان به ادله ذیل استناد کرده‌اند:

۱. روایاتی که بر اساس آنها پیامبر ﷺ برخی سوره‌های قرآن را با ترتیب کنونی در نماز و غیر نماز، تلاوت می‌کردند.^۳

۲. روایاتی که بر پایه آنها رسول خدا ﷺ آیاتی را به عنوان اولین یا آخرین آیات سوره‌ها اعلام می‌کرد.^۴

۳. روایاتی که بر اساس آنها رسول خدا ﷺ با اشاره جبرئیل آیاتی را در سوره‌های خاصی قرار می‌داد؛^۵ مانند روایتی که می‌گوید: پس از نزول ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾^۶ خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد، پیامبر ﷺ به دستور جبرئیل، آن را در سوره نحل قرار داد.^۷ این روایت به دو طریق، نقل شده که ابن کثیر هر دو را

۱. فتح الباری: ج ۹ ص ۳۷؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۱؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۷؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۷۱.

۲. المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۰؛ التحریر و التنویر: ج ۱ ص ۸۵؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۷.

۳. مباحث فی علوم القرآن: ص ۷۱.

۴. الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۱۶۲؛ بحوث فی تاریخ القرآن و علومه: ص ۱۰۳.

۵. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۸ (نوع ۱۳).

۶. نحل: آیه ۹۰.

۷. ر.ک: المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۳۷۸.

تأیید کرده است.^۱

۴. روایاتی که بر اساس آنها پیامبر شخصاً فرمان می‌داد آیات پراکنده را در سوره‌های خاصی قرار دهند.^۲

۵. روایات فراوانی که با ذکر نام سوره‌های قرآن، برای قرائت آنها ثواب و خواصی را ذکر می‌کنند.^۳ مجموع این روایات در کتاب‌های خواص و فضائل قرآن گرد آمده‌اند.

به نظر می‌رسد که اگر چه بر شماری از روایات یاد شده اشکالاتی چون ارسال، ضعف سند و تمام نبودن دلالت وارد است،^۴ ولی از مجموع آنها و نیز اهتمام فوق العاده پیامبر ﷺ به صیانت از قرآن و نیز گرایش اکثر قرآن‌پژوهان به این نظر، می‌توان توقیفی بودن ترتیب آیات سوره‌ها را ترجیح داد. افزون بر این که ترتیب کنونی بیشتر آیات قرآن، مطابق با ترتیب نزول است و همان گونه که در روایات فریقین آمده است، کاتبان وحی آیات را پی در پی و به ترتیب نزول می‌نوشتند و هر گاه بسمله‌ای نازل می‌شد در می‌یافتند که سوره پیشین پایان یافته و سوره‌ای دیگر آغاز شده است، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءُ سُورَةٍ يُنْزَلُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِأُخْرَى»؛^۵ پایان گرفتن سوره با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای سوره دیگر، شناخته می‌شد. همچنین بر پایه روایتی از ابن عباس، پیامبر ﷺ با نزول بسمله، به پایان یافتن سوره پیشین و آغاز شدن سوره پسین پی می‌برد.^۶ برخی

۱. ر.ک. تفسیر ابن کنیر: ج ۴ ص ۵۱۳-۵۱۲.

۲. البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۲.

۳. التمهید: ج ۱ ص ۲۷۵؛ بحوث فی تاریخ القرآن و علومه: ص ۱۰۱.

۴. ر.ک: پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام: ص ۲۰۳ به بعد.

۵. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۹ ح ۷.

۶. برای برخی از روایت پیش گفته، ر.ک: تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۳۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲

ص ۱۲۷؛ التمهید: ج ۱ ص ۲۷۵.

روایات پیش گفته (جایگزینی آیات بر خلاف ترتیب نزول) نیز به صورت خاص و موردی و بر خلاف شیوه رایج در چینش آیات بر اساس نزول بوده است.^۱ با این حال، برخی از محققان، توقیفی بودن چینش همه آیات قرآن را پذیرفته‌اند. علامه طباطبایی با اذعان به این که بسیاری از سور قرآن، پیش از رحلت پیامبر ﷺ در میان مسلمانان معروف بوده و نام این سوره‌ها در احادیث پر شماری در گزارش نماز رسول خدا به ما رسیده، بر این باور است که روایات و ادله یاد شده، توقیفی بودن ترتیب همه آیات قرآن را ثابت نمی‌کنند.^۲ وی با استناد به روایاتی که کتابت قرآن را به ترتیب نزول، گزارش می‌کنند و جدایی هر سوره را با نزول «بسم الله» می‌دانند، نتیجه می‌گیرد که چینش قرآن در زمان پیامبر ﷺ به ترتیب نزول بوده است و بر این اساس باید آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی باشند. روایت جمع قرآن در مصحف امام علی (ع) که به ترتیب نزول بوده نیز این نظر را تأیید می‌کند. این در حالی است که بر اساس روایات پر شمار اسباب نزول، آیات فراوانی در سوره‌های مدنی است که در مکه نازل شده‌اند، یا آیاتی که در اواخر حیات پیامبر ﷺ نازل شده‌اند، ولی در سوره‌های نازل شده در آغاز هجرت قرار گرفته‌اند. پس طبعاً این جابه‌جایی به اجتهاد صحابه بوده است.^۳

مسئله چهارم: چگونگی توحید مصاحف

در خلافت عثمان (سال ۲۵ق)^۴ از مناطق گوناگون خبر می‌رسید که تازه‌مسلمانان غیر عرب، قرآن را با قرائت‌های مختلف می‌خوانند.^۵ از جمله حذیفه بن یمان (از

۱. ر.ک: التمهید: ج ۱ ص ۲۷۵.

۲. قرآن در اسلام: ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۲ ص ۱۲۵.

۴. المرشد الوجیز، ص ۵۸؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۸۳؛ تاریخ قرآن، رامیار: ص ۴۳۵.

۵. ر.ک: فتح الباری: ج ۹ ص ۱۴؛ مناهل العرفان: ج ۱ ص ۱۸۴ - ۱۸۵؛ تاریخ قرآن، معرفت: ص ۹۶ - ۹۹.

اصحاب سرّ رسول خدا ﷺ و یاران امیر مؤمنان (ع) ^۱ و سعید بن عاص که از جنگ ارمستان باز می‌گشتند، خود دیدند که مردم هر شهری قرآن را با قرائتی می‌خوانند و قرائت خود را از دیگر قرائت‌ها برتر می‌دانند. از این رو، از عثمان خواستند برای جلوگیری از اختلاف، چاره‌ای بیندیشد. ^۲ منشأ این قرائت‌ها، مصحف‌هایی بودند که برخی صحابه جمع‌آوری کرده بودند و با توجه به اعتبار و جایگاه اجتماعی گردآورندگان آنها، در میان مسلمانان جایگاهی ویژه پیدا کرده بودند. ^۳ از این رو عثمان پس از مشورت با صحابه برجسته، چاره‌کار را در این دید که مصحف واحدی تهیه و نسخه‌برداری کند و در اختیار مسلمانان قرار دهد و فرمان داد قرآنی را که به دستور ابو بکر نوشته شده بود، از حفصه دختر عمر به امانت گرفتند. ابتدا گروهی مرکب از: زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث بن هشام را مأمور کرد تا نسخه‌های قرآن را بنویسند. عثمان دستور داد که هرگاه این گروه، اختلافی پیدا کردند، مورد اختلاف را به زبان قریش بنویسند. سپس با توجه به برخی اعتراضات، هفت نفر دیگر را به آنها افزود و ریاست آنها را به ابی‌بن کعب سپرد. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که این انجمن، مصحف ابوبکر را اساس کار خود قرار داد؛ اما از بررسی مصحف اُبی و مقابله آنها با نوشته‌های برجامانده از زمان پیامبر خدا نیز غافل نماند و همین روش، راز موفقیت عثمان در توحید مصاحف بود. ^۴ برخی با استناد به قرائن و شواهدی نه چندان استوار، ادعا کرده‌اند که گروه توحید مصاحف، مصحف امام علی (ع) را اساس کار خود قرار دادند ^۵ و علی (ع) نسخه‌ای از قرآن در اختیار داشته که به فرمان پیامبر ﷺ برخلاف ترتیب نزول،

۱. اختیار معرفة الرجال: ج ۱ ص ۱۵۹.

۲. المقنع: ص ۶؛ الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۵۹.

۳. المحرر الوجيز: ج ۱ ص ۴۹.

۴. تاريخ قرآن، رامیار: ص ۴۲۱.

۵. تدوين القرآن: ص ۳۳۸-۳۳۶.

تدوین شده بود و این نسخه غیر از مصحف علی علیه السلام است که گفته شده بر اساس ترتیب نزول بوده است.^۱ برخی این گفته سید بن طاوس را که: «عثمان، قرآن را طبق نظر امیر مؤمنان علیه السلام جمع کرد»،^۲ مؤید این مطلب گرفته‌اند.^۳ هر چند پذیرش ادعای مذکور مشکل است، اما به هر حال، روند توحید مصاحف، مورد تأیید علی علیه السلام بوده است.^۴ در نتیجه، نسخه‌هایی از قرآن تهیه و به مراکز اصلی بلاد اسلامی فرستاده شد^۵ و عثمان، نسخه موسوم به «أم» یا «امام» را در مدینه نگه داشت.^۶ این کار (توحید مصاحف)، مورد تأیید امیر مؤمنان علیه السلام^۷ و دیگر صحابه بوده است.^۸ البته ابن مسعود، احتمالاً به علت این که جوانی کم‌سال و بی تجربه چون زید، متولی این کار شده، ناراحت بوده است.^۹ بنا بر این، عثمان، تنها مردم را بر یک قرائت^{۱۰} یا همه را بر یک مصحف^{۱۱} جمع کرد تا از اختلاف جلوگیری شود.

سیر تاریخی توحید مصاحف

به نظر می‌رسد که ارائه دیدگاهی قطعی در موضوع جمع قرآن، به دلیل متناقض بودن روایات، ممکن نباشد. با این حال، با نگاهی جامع به مجموع روایات و گزارش‌های

۱. تدوین القرآن: ص ۳۵۱-۳۵۲.

۲. سعد السعود: ص ۲۷۸.

۳. کاوشی در جمع قرآن: ص ۸۹.

۴. المصاحف: ج ۱ ص ۱۷۶-۱۷۷؛ قرآن در اسلام: ص ۱۶۵؛ مباحث فی علوم القرآن: ص ۸۴.

۵. المقنع: ص ۹؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۷۰؛ سعد السعود: ص ۲۷۸.

۶. مباحث فی علوم القرآن: ص ۸۴؛ قرآن در اسلام: ص ۱۶۴.

۷. سعد السعود: ص ۲۷۸؛ روح المعانی: ج ۱ ص ۴۳.

۸. غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۷.

۹. المصاحف: ج ۱ ص ۱۸۹-۱۹۱؛ غرائب القرآن: ج ۱ ص ۲۷.

۱۰. روح المعانی: ج ۱ ص ۴۲-۴۳؛ تاریخ قرآن، معرفت: ص ۱۰۸-۱۰۱.

۱۱. المقنع: ص ۷؛ المرشد الوجیز: ص ۷۱.

تاریخی می توان گفت که جمع قرآن، در سه مرحله اتفاق افتاده است:

۱. جمع آوری قرآن در زمان پیامبر ﷺ: در این دوره، قرآن در مدت ۲۳ سال به صورت پراکنده نازل می شد و پیامبر خدا ﷺ آن را با آرامی بر مسلمانان می خواند و آنها آن را به حافظه می سپردند. افزون بر این، پیامبر خدا ﷺ برای نوشتن وحی قرآن، شتاب می کرد و به محض نزول هر آیه ای، به کاتبان وحی فرمان می داد آن را در جایگاهش قرار دهند و کتابت قرآن، خیلی زود در همان دوران مکه آغاز شد.^۱ به گزارش بخاری از براء، هنگام نزول آیه ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲، پیامبر ﷺ زید را فراخواند و فرمود کتف و دوات بیاورد تا آن را بنویسد.^۳ پس کاتبان وحی، آنچه را بر پیامبر ﷺ نازل شده بود، در نوشت افزارهای مختلف، نوشتند و زمانی که وحی کامل شد و رحلت آن حضرت فرارسید، همه قرآن در پیش روی آن حضرت و با نظارت کامل ایشان در صحیفه هایی متعدد نگاشته شده بود؛ ولی در یک مصحف، میان دو جلد، گردآوری نشده بود.^۴

۲. جمع آوری قرآن در زمان ابو بکر: وی صحیفه های پیش گفته قرآن را در یک مصحف، جمع کرد و این نخستین مصحف رسمی بود که دستگاه خلافت، آن را تدوین کرد و گر نه پیش از این برخی از صحابه از جمله امیر مؤمنان (علیه السلام) و ابن مسعود، مصاحفی را تدوین کرده بودند.^۵ مصحف ابوبکر، نزد او باقی ماند تا این که مرد و سپس به عمر و بعد از او به حفصه رسید.^۶

۱. الموسوعة القرآنية، إبياري: ج ۱ ص ۳۵۲-۳۵۳.

۲. نساء: آیه ۹۵.

۳. صحيح البخاری: ج ۵ ص ۱۸۳.

۴. الموسوعة القرآنية: ج ۱ ص ۳۵۴؛ معجم علوم القرآن: ص ۱۱۲-۱۱۳.

۵. الموسوعة القرآنية: ج ۱ ص ۳۵۵.

۶. الموسوعة القرآنية: ج ۱ ص ۳۵۶؛ معجم علوم القرآن: ص ۱۱۵.

۱۳۰.....گزیده شناخت‌نامه قرآن

۳. جمع‌آوری قرآن در زمان عثمان: در این زمان، در پی اختلافاتی که در مصاحف و به تبع آن در قرائت‌ها پیش آمده بود و خطری که از این ناحیه احساس می‌شد، عثمان، پس از مشورت با صحابه چاره کار را در این دید که مصحف واحدی فراهم کند و نسخه‌هایی از آن را در اختیار همه مسلمانان قرار دهد و این کار انجام شد.^۱

۱. معجم علوم القرآن: ص ۱۱۲-۱۱۸، نیز، ر.ک: الموسوعة القرآنية: ج ۱ ص ۳۰۴-۳۵۵.

۵/۳ شماره ها و آیات قرآن

۷۳. پیامبر خدا ﷺ: مجموع سوره های قرآن، یکصد و چهارده سوره است و مجموع آیه های قرآن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه، و مجموع حروف قرآن، سیصد و بیست و یک هزار و دویست و پنجاه حرف. به آموختن قرآن، رغبت نمی کنند، مگر انسان های سعادت مند، و بر قرائت آن مواظبت نمی نمایند، مگر اولیای [خدای] رحمان.^۱

۱. جَمِيعُ سُورِ الْقُرْآنِ مِئَةٌ وَأَرْبَعٌ عَشْرَةٌ سُوْرَةٌ، وَجَمِيعُ آيَاتِ الْقُرْآنِ سِتُّ أَلْفِ آيَةٍ وَمِئَتَانِ آيَةٌ وَسِتُّ وَثَلَاثُونَ آيَةً، وَجَمِيعُ حُرُوفِ الْقُرْآنِ ثَلَاثُ مِئَةٍ أَلْفِ حَرْفٍ وَأَحَدٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ حَرْفٍ وَمِئَتَانِ وَخَمْسُونَ حَرْفًا، لَا يَرْغَبُ فِي تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ إِلَّا السَّعْدَاءُ، وَلَا يَتَعَهَّدُ قِرَاءَتَهُ إِلَّا أَوْلِيَاءُ الرَّحْمَنِ (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۶۱۴).

پژوهشی درباره شمار سوره ها و آیات قرآن

آنچه در نگاه ابتدایی به قرآن کریم به چشم می خورد، تقسیم بندی ویژه و اجزایی است که با نوع اجزای کتاب های دیگر متفاوت است، چنان که خود قرآن نیز به این تجزیه و تقسیم اشاره دارد:

﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾^۲

ما قرآن را بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی^۱.

قرآن همان گونه که در اسلوب کلام و محتوا و زیبایی الفاظ و جملات و ... با دیگر کتاب ها تفاوت دارد، در شکل تقسیم بندی نیز به گونه دیگری است. به گفته جاحظ، خداوند، هم نام کلام خود را متمایز از نام هایی قرار داده است که عرب بر سخنان خویش می نهاد و هم اجزای آن را. عرب، نام مجموع سخنان خویش را «دیوان»، اجزای آن را «قصیده»، اجزای قصیده را «بیت» و تناسب پایان ابیات را «قافیه» می نامید؛ ولی نام این مجموعه «قرآن»، اجزای آن «سوره»، و قسمت های سوره «آیه» است، چنان که تناسب پایانی آیات را «فاصله» نام نهاده اند.^۳

مجموعه قرآن کریم به اعتبارهای گوناگون به اجزای مختلف تقسیم شده است، مانند: سوره، آیه، جزء، حزب و عُشر. از این تقسیمات، آنچه ریشه قرآنی دارد و در

۱. این پژوهش، به وسیله فاضل گرامی جناب آقای عطاء الله میرزاده، انجام شده است.

۲. اسرا: آیه ۱۰۶.

۳. الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۱.

خود این کتاب شریف به آن اشاره شده، «سوره» و «آیه» است. از این رو، به توضیح این دو اصطلاح و شمارگان آنها در روایات و منابع تفسیری و تاریخی می‌پردازیم.

آیه، در لغت و اصطلاح

کلمه «آیه» در قرآن، ۸۶ بار به صورت مفرد و ۲۹۶ بار به شکل جمع آمده است.^۱ در باره ریشه واژه «آیه» میان لغویان اختلاف است. برخی اصل آن را «أی ی» به معنای مکث و انتظار می‌دانند.^۲ جوهری و مصطفوی (از واژه‌شناسان خبره)، این کلمه را از ریشه «أوی» به معنای توجه و قصد می‌دانند.^۳ برخی نیز می‌گویند: آیه از «أئی» به معنای آشکار کردن گرفته شده است.^۴ راغب، همین ریشه را با تشدید یاء (به شکل «أئی») به صورت یک احتمال ذکر می‌کند و می‌گوید: درست، آن است که آیه از مصدر «تأئی» به معنای تثبیت و پایداری گرفته شده باشد.^۵

لغویان برای «آیه» چند معنا گفته‌اند: ۱. گروه. ۲. شگفتی. ۳. نشانه. ۴. چیزی که برای رسیدن به هدف و مقصودی به آن توجه کنند و آن را وسیله قرار دهند.^۶ در تعریف اصطلاحی «آیه» گفته شده: قطعه‌ای از قرآن است که در سوره‌ای واقع شده و شروع و پایان دارد و از چند جمله یا کلمه - گرچه برخی در تقدیر باشند - تشکیل شده است.^۷ علامه طباطبایی می‌گوید: «آیه قطعه‌ای از قرآن است که جدا از قبل و بعد خود، قابل تلاوت باشد».^۸ در تعریفی دقیق‌تر گفته شده: آیه، پاره‌ای از

۱. المعجم الإحصائی: ج ۲ ص ۲۴ - ۳۰.

۲. معجم مقاییس اللغة: ج ۱ ص ۱۶۷ ماده «أیی».

۳. صحاح اللغة: ج ۶ ص ۲۲۷۵ ماده «أیی»؛ التحقيق فی کلمات القرآن: ج ۱ ص ۱۸۶ ماده «أیی» (مقاله «آیه»، سید محمدباقر حجّتی).

۴. جمهرة اللغة: ج ۱ ص ۲۵۰ ماده «آیه».

۵. مفردات ألفاظ القرآن: ص ۳۳ ماده «أی».

۶. ر.ک: البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۶۶؛ التحقيق: ج ۱ ص ۱۸۶ ماده «آیه».

۷. الإنقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۰.

۸. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۱.

حروف یا کلمات یا جمله های قرآن، واقع در یک سوره، با فاصله معین [از قبل و بعد] و جدا از قبل و بعد است.^۱

شمار آیات قرآن

در شمار آیات قرآن، اختلاف است. این اختلاف هرگز به معنای زیادت و نقصان در قرآن و کمیت کلمات و جمله های آن نیست. به گفته سیوطی علت اختلاف گذشتگان در شمارش آیات، آن است که پیامبر خدا ﷺ هنگام تلاوت، بر سر آیه ها وقف می کرد - چون آیات، توقیفی اند - و هنگامی که جای آن معلوم می شد، برای تکمیل کردن سخن، آن را وصل می کرد و شنونده گاهی چنین می پنداشت که آن جا فاصله ای نیست؛^۲ یعنی گاهی شنونده، دو آیه را یکی می شمرد. بنا بر این، اختلاف روایات در موارد وصل و وقف، سبب اختلاف در شمار آیات شد و در پی آن، مکتب هایی گوناگون در این باره پدید آمد که عبارت اند از: مکتب مکی با شمارگان ۶۲۱۹ آیه، کوفی با ۶۲۳۶ آیه، مدنی با دو عدد ۶۰۰۰ و ۶۲۱۴ آیه، بصری با رقم ۶۲۰۴ آیه و شامی با ۶۲۲۵ آیه.^۳

عدد آیات در مصحف شریف، بر اساس مکتب کوفی است. سیوطی نقل می کند که عدد ۶۰۰۰ اجماعی است و کمتر از آن نگفته اند؛ اما در بیشتر از آن، چند عدد گفته اند: ۲۱۴، ۱۴، ۱۹، ۲۵ و ۳۶. ابن ضریس از طریق عثمان بن عطاء، از پدرش، از ابن عباس نقل می کند که تمام آیات قرآن ۶۶۰۰ آیه است.^۴

در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است که مجموع آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه است:

۱. دائرة المعارف قرآن کریم: ج ۱ ص ۴۰۸ مدخل «آیه».

۲. الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۱-۱۸۲.

۳. نور علم: ش ۴۳ و ۴۴ ص ۸ (مقالة «آیه»، سيد محمد باقر حجتی).

۴. الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۲.

جَمِيعُ آيَاتِ الْقُرْآنِ سِتَّةُ آلَافٍ آيَةٍ وَمِئَتَا آيَةٍ وَبِشْتٌ وَثَلَاثُونَ آيَةً.

مجموع آیه‌های قرآن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است.^۱

این عدد را که برابر با شمارش مکتب کوفی است، جمهور عالمان قرآنی از جمله طبرسی، صحیح‌ترین عدد و دارای عالی‌ترین سند می‌دانند. این عدد را حمزة بن حبیب از ابن ابی لیلی و او از ابو عبد الرحمن سُلمی از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است.^۲ علامه طباطبایی در باره شمارگان آیات قرآن می‌گوید: «هیچ نصّ متواتر و خبر واحد قابل اعتمادی در باره عدد آیات قرآن وجود ندارد و از واضح‌ترین ادله آن، اختلاف اهل مکه، مدینه، شام، بصره و کوفه بر سر عدد آن است». وی همچنین عدد روایت شده از امیر مؤمنان (ع) را در تعارض با جزئیت بسم‌الله در تمامی سوره‌ها [جز براءت] می‌داند؛ زیرا امامان اهل بیت (ع) بسم‌الله را آیه‌ای از قرآن و جزئی از هر سوره می‌دانند و لازمه آن، افزودن شمار «بسم‌الله» بر رقم ۶۲۳۶ است.^۳ با توجه به این که افزودن رقم ۱۱۳ «بسم‌الله» آغاز سوره‌ها بر رقم مزبور، آن را به ۶۳۴۹ می‌رساند که با هیچ یک از عددهای روایت شده هماهنگی ندارد، برای حفظ رقم ۶۲۳۶ از یک سو و به شمار آوردن رقم «بسم‌الله» آغاز سوره‌ها از سویی دیگر، می‌توان گفت که «بسم‌الله» در سوره حمد، آیه‌ای مستقل و در سایر سوره‌ها بخشی از آیه نخست آنهاست، چنان که به اجماع عالمان و قائلان اعداد پیش گفته، بسمله در آیه ۳۱ از سوره نمل، بخشی از آیه است.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که شمار آیاتی که جبرئیل (ع) بر پیامبر فرود آورد، هفده هزار آیه است.^۴ این گونه روایات، پس از بررسی نسخه‌ها و احراز

۱. ر.ک: ص ۱۳۱ ح ۷۳.

۲. ر.ک: الإیتان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲؛ البیان فی عد آی القرآن: ص ۸۰.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲-۲۳۳.

۴. الکافی: ج ۲ ص ۶۳۴؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۳۱۳.

یکسان بودن همهٔ نسخ، باید به گونه‌ای توجیه شوند که به نتیجهٔ تحریف قرآن نینجامد و گرنه به دلیل مخالفت با قرآن - که در آیهٔ نهم از سورهٔ حجر، این کتاب الهی را حفاظت شده از جانب خدا می‌داند - مردودند.^۱

اجمالاً تعیین حدود آیات و شماره گذاری آنها به زمان پیامبر ﷺ باز می‌گردد و در برخی روایات به شمار آیات بعضی از سوره‌ها (حمد، هفت آیه و مُلک، سی آیه) اشاره شده است.^۲

به نظر علامه طباطبایی: «در بارهٔ شمارگان گفته شده برای آیات، نص متواتر یا خبر واحد معتبری نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد. بنا بر این، اعتقاد به هیچ یک لازم نیست. بلکه می‌توان هر یک را با تحقیق پذیرفت یا رد کرد».^۳

گفتنی است که آنچه در میان عوام رواج یافته که شمار آیات قرآن ۶۶۶۶ است، پایه‌ای ندارد و هیچ یک از اصحاب اعداد، به آن قائل نیست.

سوره، در لغت و اصطلاح

سوره در مفهوم لغوی به معانی متعددی آمده است و علت آن، اختلاف نظری است که در ریشهٔ اصلی آن وجود دارد که از مادهٔ «سَیَر، یَسَار، سَرّاً» است یا از مادهٔ «سار، یَسور، سوراً». چنانچه از ریشهٔ نخست باشد، به معنای «باقی مانده»^۴ است و اگر از ریشهٔ دوم باشد که بر علو و ارتفاع و بالا رفتن و صعود کردن دلالت دارد، به مفهوم «برجسته، ممتاز و مشخص» خواهد بود. بر پایهٔ معنای دوم، به برآشفستگی هنگام خشم، «سُورَةُ الغضب» و به بر آمدن خمر هنگام جوشیدن و غلیان نیز «سُورَةُ الْخَمْرِ» می‌گویند.^۵ بر پایهٔ معنای دوم برای سوره، معانی شش‌گانه‌ای ذکر کرده‌اند:

۱. ر.ک: ص ۱۴۰ (فصل چهارم: نگاه داشتن قرآن از تحریف).

۲. الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۸۴ - ۱۸۶؛ القرآن في الإسلام: ص ۱۵۱.

۳. الميزان في تفسير القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲.

۴. لسان العرب: ج ۴ ص ۳۳۹ - ۳۴۰ مادهٔ «سار».

۵. معجم مقاییس اللغة: ج ۳ ص ۱۱۵ مادهٔ «سور»؛ مختار الصحاح: ص ۱۷۰؛ مجمع البیان: ج ۷ ص ۲۱۸.

پژوهشی در باره شمار سوره‌ها و آیات قرآن ۱۳۷

۱. فضل و منزلت. ۲. شرف. ۳. علامت و نشانه. ۴. ساختمان زیبا و برافراشته. ۵. هر رده از رده‌ها و رگه‌های دیوار. ۶. قسمت مجزا از دیگری.^۱

سوره، در اصطلاح و عرف مسلمانان، عبارت است از: «مجموعه‌ای از آیات که کمیت و آغاز و انجام آن، توقیفی و بر پایه وحی است» و بر این اساس، به هر یک از فصول و بخش‌های صد و چهارده گانه قرآن مجید، «سوره» گفته می‌شود. هر یک از سوره‌های قرآن، یک هدف یا چند هدف را (بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش وحدت موضوعی سوره‌ها) تعقیب می‌کند و معارفی خاص را در بر دارد و با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شود، مگر سوره توبه.

در وجه نام‌گذاری سوره‌های قرآنی گفته‌اند: همان گونه که «سور مدینه» (حصار و دیوار بلندی که در قدیم، پیرامون شهر مدینه بود) شهر را در بر می‌گیرد، سوره قرآن نیز از آن جهت که همچون حصار شهر، رشته‌ای از آیات را احاطه کرده، «سوره» نامیده شده است.^۲ کوتاه‌ترین سوره قرآن، سوره کوثر است که سه آیه دارد و بلندترین سوره، بقره است با ۲۸۶ آیه.

شمار سوره‌های قرآن

در باره تعداد سوره‌های قرآن نیز اختلاف است. طبرسی و دیگران نقل کرده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

جَمِيعُ سُورِ الْقُرْآنِ مِئَةٌ وَأَرْبَعُ عَشْرَةَ سُوْرَةٌ.^۳

مجموع سوره‌های قرآن، یکصد و چهارده سوره است.

مفسران اهل سنت، اقوال متعددی نقل کرده‌اند: سیوطی می‌گوید: ۸۵ سوره قرآن

۱. ر.ک: أقرب الموارد: ج ۱ ص ۵۵۶؛ المنجد: ص ۳۶۲ ماده «سأر»؛ القاموس المحيط: ج ۲ ص ۵۳ ماده «سور».

۲. مجمع البیان: ج ۵ ص ۱۸۸؛ الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۴۷.

۳. ر.ک: ص ۱۳۱ ح ۷۳.

مکّی و ۲۸ سوره مدنی است.^۱ برخی دیگر از ابن مسعود نقل کرده‌اند که سوره‌های قرآن ۱۱۲ تاست. از زید بن ثابت نقل شده که سوره‌ها ۱۱۴ تاست و قول اکثر صحابه همین است.^۲

اختلاف در شمارگان سوره‌های قرآن، دو سبب دارد: نخست آن که برخی قرآن پڑوهان، سوره توبه (برائت) را جزئی از انفال شمرده‌اند،^۳ چنان که به گفته علامه طباطبایی، امامان اهل بیت علیهم‌السلام برائت را سوره‌ای مستقل نمی‌دانند؛^۴ بلکه آن را آیاتی از سوره انفال می‌شمارند.^۵ همچنین بر پایه برخی روایات، سوره‌های ضحی و آلّم نشرح، یک سوره و نیز سوره‌های فیل و ایلاف، یک سوره به شمار می‌آیند.^۶ سبب دوم، آن است که بر پایه برخی اقوال شاذ، *مُعَوِّذَتَین* (سوره‌های فلق و ناس) از سُور قرآن به شمار نمی‌آیند.^۷ یا برخی، سوره‌ای موسوم به «قنوت» را بر می‌شمارند که خود، دو سوره به حساب می‌آید.^۸ روشن است که این گونه آرای شاذ، به دلیل مخالف بودنشان با ادله متقن نزاهت قرآن از تحریف و همچنین ناسازگاری با اجماع مسلمانان، جایگاه و اعتباری ندارند.

برخی معتقدند که به اقتضای تحقیق در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و بر پایه آنچه در مصحف شریف آمده، این سوره‌ها از یکدیگر مستقل‌اند و روایات

۱. الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۴۲۲.

۲. روح البیان: ج ۱۰ ص ۵۴۶.

۳. روح البیان: ج ۱۰ ص ۵۴۶؛ مقتنیات الدرر: ج ۱۲ ص ۲۶۸.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۲. نیز، ر.ک: الکشاف: ج ۲ ص ۱۷۱.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۳ ص ۲۳۱. نیز، ر.ک: تفسیر نور الثقلین: ج ۲ ص ۱۷۶.

۶. التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱۰ ص ۳۷۱؛ تفسیر نورالثقلین: ج ۵ ص ۶۰۲، ۶۶۹؛ المیزان فی تفسیر القرآن:

ج ۱۳ ص ۲۳۱-۲۳۲.

۷. الدرّ المنثور: ج ۶ ص ۴۱۶؛ روح البیان: ج ۱۰ ص ۵۴۶؛ مقتنیات الدرر: ج ۱۲ ص ۲۶۸.

۸. الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۳۰۷.

پژوهشی در باره شمار سوره‌ها و آیات قرآن ۱۳۹

پیش گفته، یا سندشان ضعیف است و یا ناظر به مسئله فقهی لزوم جمع میان دو سوره ضحی و آلّم نشرح (شرح / انشراح) و نیز دو سوره فیل و ایلاف در قرائت نماز فریضه اند.^۱ گفتنی است که قول اخیر، سخن اغلب فقیهان متأخر است.^۲

۱. ر.ک: ص ۱۴۰ (فصل چهارم: نگاه داشتن قرآن از تحریف).

۲. ر.ک: الحقائق الناضرة: ج ۸ ص ۲۰۲-۲۰۷، مفتاح الکرامة: ج ۷ ص ۱۸۹-۱۹۶.